

سپاوون

شماره اول حمل ۱۳۷۰، مطابق شوال الکریم ۱۴۱۱
مطابق اپریل ۱۹۹۱ سال چہارم شماره مسلسل ۴۴



Ketabton.com

چہارمین از یادہ پڑہ در بازار
می کند

سپاوون
از یادہ پڑہ در بازار

سپاوون

آدرس : مکروریون سوم بلاک
(۱۰۶)مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانکی : ۴۰۲۳۳ بر ۸
د افغانستان بانک

شماره اول حمل ۱۳۷۰ شماره مسلسل ۴۴

د کوچه باغها
بالهجه بهار
می خوانم

این فصل . فصل د یگری ازکن
روستا است .
درفصل فصل عشق

فصل بهار زاین باران و خاطره
پا برکها

به شبیره می رنم
وازرقصا
می آمدیم سبز

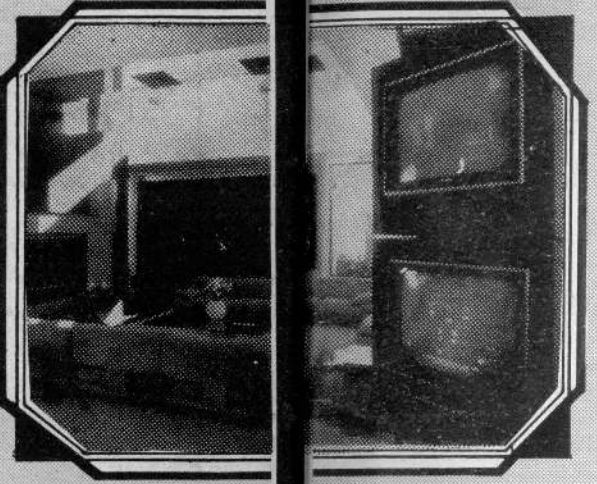
ازصبح
ازعبور
ازروستای دور .

بزودی شماره ماه نور بد ستر می
شماره قرار میگیرد در شماره ماه نور
میخوانید .

پاد دانش در باره استاد سخن
استاد خلیل الله خلیلی

مهمانان هند در کابل
حرف و سخنی در باره غزنی
غزنی
تست جالب روانشناسی و ده ها
مطلب دیگر

انگاره مجله دوزخ ریش مطالب
دست باز دارد .
عقاید و نظریات در مضامین با
نوسطه گفتم متعلق است .



خانه های سال ۲۰۰۰

صفحه ۱۱۰



صفحه ۲۲



ماما شerk پسخ میه

صفحه ۳۷

لرز زمین و لرز زمان

صفحه ۵۶

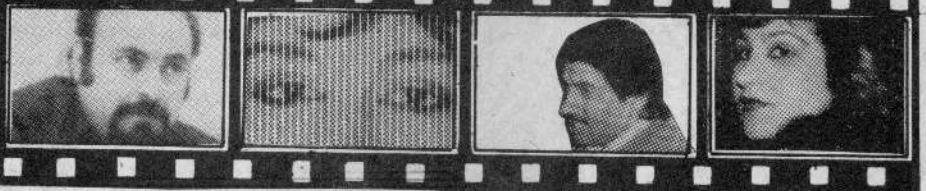


منج تیمور جهانگشا

صفحه ۵۰

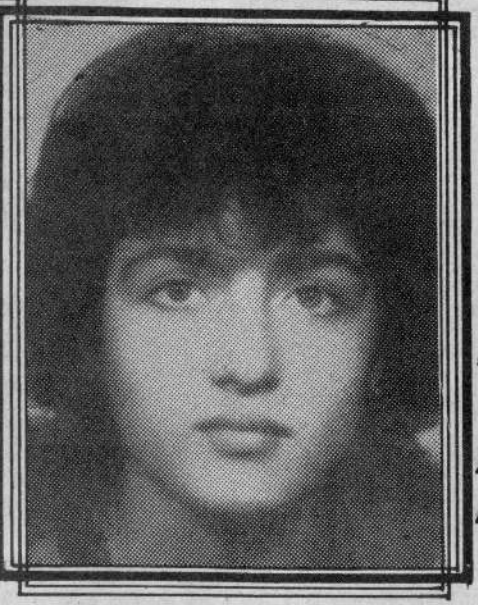
خود را گم کردم سک کشتزار سوخته

صفحه ۶۰



موشو قد های نیرسی خیمه

صفحه ۳۳



نشر به اتحادیه ژورنالیستان
مدیرمسوول: دوکتور ظاهر طین
تلفون : ۲۴۵۱۰
معاون : محمد آصف معروف
تلفون : ۶۲۷۵۲
سکرترمسوول : ضیا عبادی
خطاطی : کبیر امیر، محمد نسیم نیکوگند

گرافیک: نور محمد و روضیه
عکاس : شمیم گل
آمر چاپ : عبدالله
لینو تایپ : محمد عارف
جاب مطبعه دولتی

در شماره قبلی نام محترم پوهاند داکتر مجاور احمد زيار
سپوا کاند پداکا دیمین طبع کرده اميد است
به پوهاند داکتر تصحيح گردد .

حدا میداند این فریاد
ملکوئی امشب از کدام گوشه
افلاک میاید نه همراه باشیون
تارهای سه تار و نوای درد
مند تو له غم انگیز تر یسی
ترا نه زمانه ما را در قالب
سکوت ریخته نمیگذارد
آسوده بخوابیم .

شاید زهره باشد که در
قصر فلک پای آسمانها با
نوای سکر اور چنگش همراه
با سفوفی سو زانی فلک
زمین و زمان را به گریه انداخته
اما نه، آخر من چرا از یاد
برده ام که امشب آخر یسن
شب سال میبا شد و در تیا
تری که به کاز گردانی قدرت
های بزرگ رجا له عاو دلک
ها از پنج قاره واز یک سال
به اینسو روی ستیزش میر
قصیدند امشب آخرین صحنه
وحشت انگیز این درامه روی
سن میاید و چون اوج این
نمایش وحشتناک است نمیتوان
نم آسوده بخوابیم .

امشب در آسمانها طبل
مرگ سالی به صدا میاید
که علیرغم و حشیا نه ترین
یخیندان و تندبادهای (چله)
تاب مقاومت در برابر
(شصت) نوروز خان نیاورده
شکست.

در قبرستان سالیهای مرده
سنگ مزار سال پار از لحاظ
حجم اتفاق حوادث ناگوار و
تحولات دراما تیک بیشمار نظر
به همه سالهای پس از دومین
چنگاد میخواره بر گستر
بچشم میخورد و لی افسوس
و صدا فیس که بر مزار
این سال نه میتوان گریه کرد
ونه خنده چون در صحنه های
آن دلک بازی های مسخره با
تراژیدی آن چنان همزمان
اجرا شده که برای فاصله
خنده تا گریه حتی لحظه
کفایت نمیکند.

در این سال تراود تصادفات
و تکرار مکررات و انفجار
استثنای قبل از همه جهان
به این حقیقت و حشتناک
تاریخ می برد که مقنا طیس



برسنگ مزارسال

زمان هر چند برای لحظه موقت
اما میتواند یک قطبی باشد
و پاره هم خوردن تو از این
مقنا طیس دنیا یک (اا) را
به صفت وارث بلا منازع و یک
(کاکه) و (خرابا تی) را به صفت
بزن بها در و مفاع خود
شناخت که اگر مردک خود
خواه و جاه طلبی بخاطر
افزودن شهرت بر شهرت
های گدایی اشی در کویت
پایش را دراز کرد در مقابل
(کاکه) و (اقای) کوچه های
خرابات جهان با بیست و هشت
متحد جور و ناجور با پتسک
آهین بسپ افکن های چکوار
بی ۵۲، و میراز آنچنان در
تند باد (توفان صحرا) به
مغزش کو بید که کر بلا ی
حسین پار دیگر غرق خون
شده مردک عراقی با پوزه به
خاک مالیده یکباره به هوش
آمده تمام شرایط ایالات
متحد را بدون قید و شرط
پذیرفت.

هذا القیاس در این سال
استثنای ترین ملاقات
قرن صورت گرفته برای
نخستین بار مر می های
(پا تر یوت) امریکا با
خواران روسی شان
(اسکات) بر فراز اور شلیم
در قلب بی ستون آسمان بود
سی نموده از قول (چینی) به
(پا زوف) گفتند که متاسفانه
سلاحهای روسی در برابر
هتایان امریکا بی شان تاب
مقاومت نداردند.

دو مین پدیده عجیب این
سال آن بود که تاریخ زمان
برعکس عمر به ساعت به
اندازه پیش از چهل سال
عقب رفت و ما لکی که سالها
از ایده های ستار لینی تفذیه
میفکند با فرو افتادن نظام
های سو سیالیستی کشور
های شان را غیر سو سیالیستی
لیستی و دهربران قبلی شان
را تا لیتور خوانده حتی
وهربانی چون (ژیکوف)
که سالها از آتش نفسشده
ها حزب چپ گرا در جهان سوم

طی چهار دهه نیرو میگردفت
حاضر شد بگوید که (اگر
لیکن هم زنده میبود اکسون
کمونست نمیشد).

پدیده ظاهراً عجیب سوم
در این سال آن بود که برای
نخستین بار پایک فور مول
ساده ریاضی مطلق ترین
مسئله اجتماعی حل شد و
آن فور مول (یک جمع چهار
جمع دو) بود که قلب ما در
آلمان و احد را پیوند کرده
نقطه (چار لی) را به فصل
فرا موش کسب زنده گی سپرد
و خط (ادر نایس) رابه رسمیت
شناخت.

در چهارمین حادثه فوی
الماده سال انگلیسی ها جوان
ترین صد را عظم قرن حاضر
شان را انتخاب کردند این
جوان انگلیسی ها جز تر از

عجب که نه خنده هایش ملبس
است و نه گریه هایش شور
و منطق کاری اش بر اصول
براشیدن. برستیدن و شکستن
است. آخر چرا سا زنده کان
و گرداننده گانش نمیگردند
آسوده بخوابند و دلقک های
روی صحنه را از این همه
ارتیست بازی های مسخره
و تهویع اور چه نیت است.

آنانی که یکروز بغا طر گل
روی خا نواده ال صباح وچاه
های نفتی کویت، نجف
کربلا و بغداد را به آتشس
میکشند و در رود خا نه دجله
و فرات به جای آب خون جاری
میکشند.

ولی روز دیگر در مقابل
هزاران کودک عراقی که از
وحشت (صدام) فریادشان
به کپششان می میرد سدمیکو-

هند این افاده را در اذ هان
جهانیان القا کنند که (اقای)
جهان کله شیخ تر از آنست
که بسوان با او حرفی خلاف
میلش حتی مطرح نمود.
فریاد از این دو ران اصلا
سیاه و ظاهر آسپید
دوران مملو از یاس و فاقه
امید

دوران تار و تیره فر جا می
که دو وحشت ناشی از تداوم
سیستماتیک جنگها در چشمه
هایش خون می جو شد و در
در یا هایش خون می خروشد.
دوران هرج و مرج و افول
فطرت و دانش، و حکمروایی
واسطه و پول و گر نش.

دوران آلسا نهی دوچهره
می که در یکی محکوم به
تحمل اجبار زنده گی اندودر
دیگری محکوم به عذاب ناشی

در جناح دیگر فریاد به
خاک و خون غلطیدن کودک کان
عراقی را بگذارید و در عقب
هزاران آواره گرسنه و
متواری کرد را نشان دهید که
با استیغاب کهنه احتیاج در تنق
سیاست دست گذا می به
سوی جهان دراز میکنند ولی
(اقای شوار تسکوف) با
سیگاری بر لبه میگوید:
(ما تجاوزگر نیستیم که بدون
اجازه صدام به شما کسک
کنیم).

نه امشب وقت خوابیدن
نیست. من باید شا همدرک
سالی باشم که در آن
(اسپ) روی تخته شطرنج
سال میمیرد و سر نو شست
تخته هنوز معلوم نیست.

امشب در آسمان شاه طبل مرگ سالی به صدا می آید.

نوشته: داود سیاوش

هر زن جوان در (عنفوان جوانی)
و در سن چهل و هفت سال
لکی به جای خانمی که به زن
اهنبن شهرت یافته بود به
قدرت رسید.

در پنجمین رویداد استثنای
بی این سال بر عکس سرو صدا
های قبلی مبنی بر نقض حقوق
بشر در شوروی بر ای
میخائیل گورباچف جا یزه
صلح نو بل را دادند. اگر
چه جدا شدن خط طرفداران
پلتسن و دوری شو اردنادزی
و مخالفت های نظام میان شیر
ینی جایزه نو بل را در کام
گر با چف تلخ ساخت و لی
احتمالاً نیایش با پ روم به
در گاه خدا گر با چف را در
اصهار (خانه ارو پا بی) و حل
(مسائل ملی) کمک خواهد
کرد.

درین آخرین شب سال
پروا لعجب این قرن عجب در

پند (این مساله دا خلی عراق
است. و صدام را به صفت
دشمن ضعیف و گرگ بی
دندان بر (مسموم با رز انی)
(با قر حکیم) و (جلال طا -
لیانی) که ندای ملت عراق
حجره آنان بیرون میاید
تر چپ میدهند.

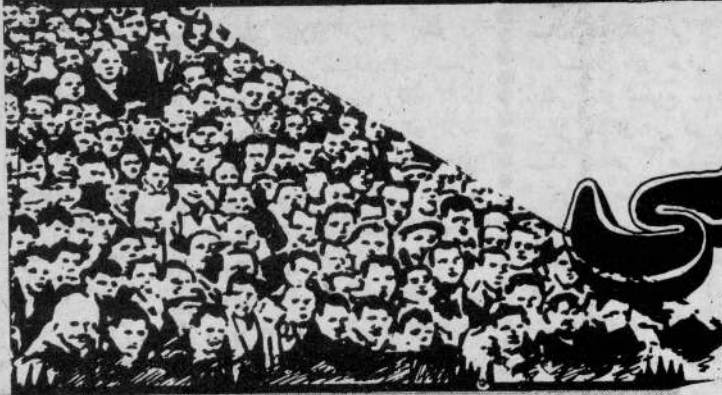
آنانی که از یک سو بابر
انداختن (جنرال ار شاد) و
دواندن (صیادی با دی) و بر
گشتا نندن (بن بلای) تبعیدی
و پیوند دادن دو یمن میخو
هند عشوهدمو کراسی نمایند.
از سوی دیگر یا پر تاب
نمودن پر تاب سنگ از قدرت
و به گرسی نشاندن یک دکتا
تور برای هفتمین بار در
چسبوری از یاد رفته سواحل
عاج و بارانندن با ران سیاه
به عوشر با ران رحمت خدایر
شهر های مرزی ایران میخواند.

از پشیمانانند.
شما ای سا حران قسرن
بیست!

وای حکمرا نان این زمین
غر قه به خون در هر پلیست!
این فریادها را ناچیز
میبندیدید. در فرجام این
شب و حشمتناک و ظلمانی
شما سازنده گان و گرداننده گان
این دو ران رعب انگیز و غیر
انسانی کوش
کنید، فریاد قطره اشک
چکیده از یک چشم دیده به
درو این ناله سینه سوز یک
آه شرر را...

بر لاشه متعفن این سال
جنازه روا نیست در یک جناح
این جسدهم سفر نی رگیسار
مسلسل ها، اواز غر شرتانکها
و فریاد هیبتناک پیم افکنها
در آکه مظهر قدرت این سال
بود به صدا اورید.





دموکراسی

به سلسله گزارش اختصاصی
مجله نیوزویک
شماره نخست - جنوری ۱۹۹۱
نویسنده: کی نیت اوگین کلوس

پیشگویی ها

- - حزب حاکم مکسیکو (PRI) در انتخابات ریاست جمهوری شکست خواهد خورد و حزب لیبرال دموکرات جاپان برنده خواهد شد.
- - فیدل کاسترو در مکسیکو استراحت دوران باز نشسته گی خود را سپری نموده و کتاب خاطراتش را (که فروش خوبی نخواهد داشت) خواهد نوشت .
- - کیوبا به سرمایه داری بر خواهد گشت . اما به نخواهد شد .
- - ف.و. دوکلاک و نلسن ماندیلا به اشتراک هم جایزه نوبل صلح را به دست خواهند آورد .
- - در پایان دهه جدید اروپا کم از کم یک حکومت مونارشنی مطلقه دیگر خواهد داشت (برخی امکائیت ها: رومانیا - مونتینیگرو - البانیا و روسیه) .



عمر اضطراب

سیاسی می‌توانند وجود داشته باشند که ممکن است دموکراسی در آنجا مناسب نباشد) باید به خاموشی و آهسته آهسته به گوش جانب مقابل چنین افاده دهیم.

به يك نمونه اشاره میشود: در بهار گذشته هنگامی که حکومت اتحاد شوروی به پیچ و تاب خوردن جانکنند روی فرش ریفرم اقتصادی مشغول بود، اعلام گردید که ایس ریفرم هابه همه پرسى همه گانسی گذشته خواهد شد و این دیگر حقیقتاً يك آرزوی بسیار وحشتناک بود. گذشته سامانی-جنونزده دموکراسی در میان جاور و خنجرال های روز گیسرمانده بود. درین صورت خوشبختانه و به یقین کامل که ریفرم هابا یک نمره قیامتی از جانب رای نهند گانی به شکست مواجه میگردد که آرزومند تسجیل اعتراض ها و اهانت هابه بی کفایتی و سوء اداره حکومت فرسوده شوروی بودند.

و این تنها حیثیت و آبروی سیاسی گریباچف را در عرصه سیاست داخلی (به نام بی اداره گی و باز داشتن اسباب بازسازی اقتصادی) لگهار میساخت. تجربه سال گذشته آموزش های زیادی از خود به جا گذاشته است که باید هر سیاستمداری آنها را در کتابچه های یادداشت خویش بسا خطوط برجسته به مثابه اقدامات سال های نود درج نماید.

۱- دموکراسی يك آموزگار خوب اقتصادی نیست. با وجود آنکه تیودور مازووی یکی يك تن از سنایسیون کهنه پیسخ و مایوس بولند و یکی از چهره های نگهبان شده برای روز مباداست این صلواتظم منصوب چنان چرنامه خردناک باز سازی اقتصادی را معرفی کرد که نشانه هایی ((کاو)) را نمایش میداد.

مازوویکی با تمام تفلها هم برای قایم مقام نیز دوره بی داشت و اینک تضامیم باز سازی او توسط رئیس جمهور لیخ ولتیسوا دو باره شکل داده میشود. در مکسیکو رئیس جمهور کارلوس سالیناس دوگور نیز با دو وظیفه سنگین رویارو شد. باز سازی اقتصاد لرزان منفعل و یک سالی سیاست ویران منحرف. اما او صاف وساده تصمیم خود را گرفت. نخست باید با اقتصاد دست و پنجه نرم شود. بقیه تر صفحہ (۷۱)

هایرنده شدند و به اصطلاح دموکراتها به حدی توسط حکومت منتخب مردمی مورد اذیت و آزار قرار گرفتند که مجبوراً به روز جاده ها ظاهر شدند. سر انجام حکومت به دسته هایسی گارد خاص دستور داد تا صفوف مظاهرة کننده گان را درهم شکنند.

برون از اروپای خاوری نیز حمله دموکراسی آراسته تر نبود. ایالات متحده امریکا رژیم استبدادی مانویل نوریگا را در پانامه سلب صلاحیت نمود، برای اینکه حکومت انتخابی جدید، خواستهای دیگری داشت. در افریقای جنوبی حرکت بملسوی ریفرم های اساسی که بازها شدن نلسن ماندیلا از زندان مایه بیشتر میگرفت با تهدید های خونین مواجه گردید.

صدراعظم های هند و پاکستان هر دو قربانی دو گیریهایی سیاسی شدند. خشم آتشین فرقه های مذهبی بیشتر نیم قاره را به شدت تکان داد.

سیستم سیاسی دموکراتیک اسرائیل در برابر پرابلم فلسطینی ها کاملاً ناتوان به نظر میخورد.

ایالات متحده امریکا نیز دو عرصه دموکراسی ناتوانی های خود را داشت، کاخ سپید و کانگرس تلاش داشتند بر کسرات بودجه ناخست و تا زمانیکه اما برخلاف کمبود بودجه هر دوی آنها رابه زانو دو آورد. احتمالاً این نکته که سال ۱۹۹۰ بشریت را با آموزشهای محدود و ساختن دموکراسی آشنا ساخت، میتوان به مثابه يك پدیده سالم تلقی کرد.

در میان امواج شاد ملایمهای مفرومانه ناشی از ذبح کمونیسم مقبوم دموکراسی نیز دستخوش خطر رومانیتیک شدن قرار گرفت. دموکراسی به نوعی نوشنداروی سیاسی برای هر گونه بیماری که آدمی را می آزارد و زنج میهدا مبدل شده بود. آیا شما تب اقتصاد فرمایشی ناستوار و لرزانی دارید؟ فقط د و تابلیت زیبایی دموکراسی حالت این سیستم را شفا میبخشد.

آیا از مرض ستمگریهای حزب حاکم عذاب میکشید؟ يك انتخابات ساده رابه راه اندازید و فردا صبح مرا باخیر کنید. کوتاه سخن در برابر دموکراسی قرار گرفتن یعنی مرتکب گناه کبیره معاصر شدن. حتی امر قرار باشند نه افسر نماییم (گهگاه چنان موقعیت های



میخائیل گریباچف سر انجام دریافت که صدای مردم در حکما اعلام خصومت با ولت تمامیت اتحاد شورویست لذا وی از سر ناگزیری برای جمع نگهبانستن تمام کشور به سوی اتوریترایانیزم رو آورد. برخی از یولند یها اندوهگینانه چنین می اندیشند که نخستین انتخابات آزاد ریاست جمهوری در کشور شان منجر به عاب انداختن ریفرم اقتصادی گردیده است. رومانیا انتخابات آزاد و بازی را به راه انداخت و در نتیجه غیر کمونیست

یک سال پیش به نظر میرسید که جهانیا ن به خاطر دموکراسی و تجلیل از سقوط حکومت های استبدادی در پیراهن نیکنچند، اما امروز از بقایای دموکراسی رنج میبرند. پاره پاره شدن تحولات یکی بی دیگر در تمام کشور ها باعث ایجاد دردسر های اذیت کننده بی شده است. چیزی به دور افکنده میشود تا پدیده بهتر از آن مستقر شود. و به اینگونه دموکراسی میتوانم بسیار دام باشد وهم بسیار آشفته.

بهارت



از بامداد کاغذین تاریخ تا امروز اروپا منزل مقصود تعداد بیشماری از مهاجرین بوده است. پس از هر دو سه سده بی، گروه های زنده گی زده دور حمت نشینسان هموار یهای آسیای مرکزی در جستجوی زنده گی گرمتر و آرامش بهتر به سوی باختر زمین جاروب میشوند.

به گفته تاریخ نگار نام آور ادوارد کسون، پس از شکست امپراتوری روم، رو آوردن مردم به سوی باختر آغاز گردید.

اینک باختر برداشتن ناگهانی امپراتوری، گویی هجرت عتیق به جانب باختر از سر گرفته شده است. صدها هزار شرق نشین پیشین، در حال حرکت رخ سوی آفتاب نشست است و ملیونها تن از دنبال-ارمنی ها، رومانیایی ها، پولندیها که بخش های باختری اروپا را در نظر دارند، نیز تنها نیستند.

مهاجرت طی سه دهه پسین به بدیده چشمگیر جهانی تبدیل شده است. بیشتر از سی ملیون نفر خارج از زادگاه بومی خویش حیات به سر میبرند و به همین شمار انسانها در درون وطن خویش بدون سر بنسایه میباشند.

جنگهای داخلی، فطنی و کرسنگی عواملی اند که بشریت را از جا بیجا میسازند.

اساساً آنچه در روند مهاجرت، نقش های بنیادی دارند، تفاوت در میزان و درجات تولد ها و بهمینگونه معیار های زنده گانی میان دوسرزمین همسایه میباشد. که در قاموس مهاجرت میتوان آنها قوه نیرومند (فرستادن) و ((بذیرفتن)) نامید. فاجعه های معیطی از قبیل رویداد های ناگوار طبیعی، آتش سوزیها، واقعات زمینی نیز مردم را به ترک وطن مجبور میسازد.

دو دهه اخیر اروپا، امریکا، کانادا و اتریش بیشتر مهاجر پذیر بوده اند. زیرا به کارگران تازه نفس و ارزان مزد نیاز بیشتر احساس میشود (تا در تغییرات اقتصادی پس از جنگ سهم بگیرند).

آلمانها و فرانسه، مهاجرین ترکی و الجزایری خود را به نام ((کارگران مهمان)) یاد میکنند و این شوخی نبود.

اما سر انجام همه چیز کاملاً دگرگون شد. یک سلسله اقدامات

اقتصادی میزان پذیرش کارگران غیر ماهر و تازه دم را به زمین نشانده.

مهاجرین پیشین اکنون منحنی رقیب ها در عرصه های مختلف قد برمی افزایند. از سال ۱۹۷۳ به اینطرف همه کشورهای اروپایی مهاجر پذیر بوده اند.

صفوف مهاجرین پیوسته در حال افزایش بوده که در اوایل تو سسط مهاجرین قبلی، آواره گان حقیقی یا دروغین و یا خانواده های قبلا جابجا شده از آنها پذیرایی صورت میگردد. صیفه های نوین مهاجرت از خاور زمین برفشار های جاری و موجود افزوده و مشکلات و خیمی را برای غرب به بار آورده است.

از آغاز جنگ سرد تا امروز کشور های کموکراتیک، شیبور ((مخسوق بشر)) را به سود جنبش های آزاد مردم به صدا درآورده است.

مهاجرین از کشورهای مختلف غیر کمونیستی اقامت گزینی در اروپا را به کلی حق مسلم خود میندازند.

حکومت های کشورهای صنعتی برای مهاجرینی که زنده گی در کشور خود شان بنابر دلایل موجه در معرض مخاطره قرار دارند، دروازه ها را (به ویژه در برابر آوارده های راستین) کاملاً باز گذاشته است.

اما آنها این را نیز خوب میدانند که هرگز قادر به جذب بوتانسیل ملیونها فرد روسی و اروپای خاوری که تمایل به هجرت و سهم گیری در کارزار اقتصادی دارند نمیباشند.

حقیقتاً کسی نمیداند به چی تعداد شرقیها مهاجرت خواهند کرد. مقامات رسمی وزارت کار از امکان موجودیت بیست ملیون مهاجر تا سال ۲۰۰۰ سخن گفته اند.

در فاصله زمانی میان جنوری ۱۹۸۸ و جون ۱۹۹۰ بیشتر از ۹۰۰۰۰۰ فرد در محلی شکونت اختیار نموده اند که تا چندی قبل تنها به نام آلمان غرب یاد میشد.

ده ها هزار رومانیایی همین اکنون در کمپ های آلمان، چکوسلواکیا و اتریش زنده گی دارند.

بوینده گان پناهگاه های سیاسی در اروپای باختری ارقام کثرت خویش را دوچند ساخته اند، زیرا در یک سال به ۴۴۰۰۰ نفر میرسند.

دکتر دیویوگرافر های آکادمیک اروپا های کمک به فرهای اقتصاد اروپا از جانب شود و یها را باطل تعبیر نموده اند.

پیشگویی ها

— طی سال ۲۰۰۰ بیشتر از پنج ملیون شهروند شوروی به اروپا، اسرائیل و ایالات متحده امریکا کوچ خواهند نمود.

— سال آینده آلمان حق بلا قید و شرط زرمین های اتنیک را جهت اقامت در سرزمین آبیایی محدود خواهد کرد.

اما حتی در برآورد های بسیار محافظه کارانه (مانند اظهارات اداره آموزش های دموگرافیک انستیتوت ملی فرانسه) بیش بینی شده است که در دهه حاضر چهارالی پنج ملیون نفر اتحاد شوروی را ترک خواهند نمود. و بزرگترین گروه ها در این میانه جرمن های اتنیک و ارمنی ها میباشند که گرایش زیاد به عضو

بده صفحه (۷۰)

محققان استاد انگلیسی آگاه شدیم که در این گذشته های پسین، ارکستری را در رادیو تلویزیون ایجاد نموده اند. میخوام همین در این مورد خواننده گان مجله چیزها بی بفهمند.

من این ارکستر را در ماه جمعی سال گذشته ایجاد نمودم که تعداد اعضای آن هم اکنون به شصت نفر میرسد. سازهای چوبی بآب، هارمونیک، طبله، دهل، زیربلی، دالریا، تنبور، طوله، سرنگه، ترومیت، کلارنت، جاز بند و سکسفون به وسیله نوازندگان نواخته میشوند. تا هنوز بیشتر از (۱۶) پارچه آهنگ آوازخوانان کشور را از همین طریق ثبت و عرضه

نمیرن بسیار کم است. فقط روزهای ثبت، یکی دوساعت قبل نوازنده گان به تمرین و مشق میپردازند که فکر نمیشود رهنمای بی یک یا دو ساعت آنقدر موثر باشد. میشود، اندکی پیرامون سیستم ارکستراسیون و تاریخچه آن چیزهای بگویم؟ سیستم ارکستراسیون بار اول در قرن (۱۵) میلادی در اروپا ایجاد گردید. بعد از آن در قرن (۱۸) جازستانین باخ آلمانی از آهنگهای فولکلوریک اولین سفونی خود را ساخت. بعد از این سیستم به کلاسیک تغییر شکل داد و از آن پس، کشورهای فرانسه و ایتالیا نیز در این مورد کارهای ارزنده بی انجام دادند.

تاجایی که آگاهی داریم، سازهای شرقی ما فاقد نو تیشن هستند، آیا از این سبب، در رهبری و همخوانی سازی نوازنده گان آلات شرقی ارکستر تا آن، دچار اشکال نیستی؟

بلی، از این ناحیه خیلی مشکل داریم، چون بعضی نوازنده گان یا مهارت کافی ندارند و یا هم نو تیشن نمیدانند، به این سبب مجبور استم، نفاست را چندین بار، با صدای بلند برای نوازنده گان زمزمه کنم و حتی گاهی جیخ بزنم و برای یک یک شان به تنهایی بفهمانم، تا در نوشتن ساز همخوانی به وجود آید.

شما به نوازندگانی که ارکستر را، در رهنمایی رهبر

هنرمندان ما، بیشتر به تقلید میپردازند تا به نوآوری. آواز خوانان و نوازنده گان، به خصوص جوانان آماتور، در زمینه موسیقی آگاهی های لازم را ندارند. اکثر بیست آوازخوانان به کامپیوتر مشغول هستند.

کمپوز تازه به ندرت وجود دارد و کمپوزها هم که به نام تازه عرضه میگردند بسیاری آنها، ساخته های دیگران هستند که عرضه کننده بدون مسوولیت به نام خود عرضه میکند و دویک سخن، برای این که چیز خوبی به مفهوم هنر اصیل داشته باشیم، باید دامن این همه ابتذال و کامپیوتر را کنار بگذاریم و گلیم هنرمندان ما را برچینیم.

باید آهنگهای خوب و تازه عرضه کرد و گلیم کاپی نویسی را برچید



نموده ایم و آرزوی ما اینست که بیشتر از این به کار خود بیافزاییم.

باید بگویم که در زمینه مشکلاتی هم داریم. مثلاً تخنیکران خوب برای ثبت نداریم، فلمبرداران در زمینه موسیقی باید چیزی بفهمند که تا سلفا نه نمیدانند، زیرا بارها چنان رخ داده، که من به طرفیاب اشاره کرده ام، یا این که اوج نغمه ریاب بوده، اما فلمبرداران در برابر کتره قرار داده است، که این خود در کیفیت یک پارچه تلویزیونی تاثیر منفی دارد. به همین ترتیب اشکالات

باید گفت که بابا میان آمدن سازهای الکتریک، در سیستم های ارکستراسیون نیز تغییراتی بدیده آمده و هم اکنون سیستم های چون ارکستر مجلسی خورد، مجلسی آزاد استرادی و سفونی وجود دارند.

به نظر شما، سیستم ارکستراسیون در کیفیت موسیقی چقدر گونی ها می رابرد می آورد؟

فکر میکنم، این سیستم کیفیت موسیقی را بالا برده و بنابر تنوع آلات ساز برشونده اثر بیشتر خواهد بخشید.

ارکستر میدانید یا این سه بسته گمی میگرد به دل نشرا و مهارت نوازنده گان؟

در ارکستر، نوازنده باید، تابع هدایا و تورهنمای های رهبر ارکستر قرار داشته باشد. یعنی این که نغمه از قبل به نوازنده داده میشود و نوازنده در همان چوکات پی نواختن میپردازد. اما یا آن هم، نه باید مهارت نوازنده را نادیده گرفت.

در این جا میخوام همین بدانیم که وضع موسیقی کشور ما را چینی گونه یافته اید؟

باید بگویم که موسیقی ما حال چندان خوب ندارد.

به نظر شما راههای بهبودی کدامها اند؟

بعضی طریقه بودی وضع موسیقی کشور بسیار ریابید گفت. اما در این جا به چند نکته اشاره میکنم:

باید ارکستر لیسه موسیقی دوباره احیا گردید. سازها و وسایل مربوطه، به اندازه کافی به دسترس قرار گیرد و برای آموزش شاگردان استادان و نوازنده داخلی و خارجی مستخدم و دعوت شوند.

فرزندان خروبهات، باید شامل لیسه موسیقی گردید، البته صفحه برگردانید

مو سیقی را، به شکل مکتبسی
 فراگیرند. زیرا در آن ها
 استعداد های بسیار درخشان
 دیده میشود.

آلات مختلف ساز، شامل
 باجه آهنکها گردانی
 شود. و از همه بیشتر، باید
 بگوئیم تا آهنکهای تازه و
 اصیل عرضه داشته جلو
 کابی خود نی را بگیریم

در پایان جای آنست تا در
 مورد آثار آهنکساز خود
 سخنانی بیاورید؟

من به سال ۱۳۳۵ به
 آهنکساز آغاز کردم که در
 این زمینه، دیپلوم ها، نشانها
 و جوایز بیشماری به دست
 آوردهام. بیشتر آهنکهایم
 را، آوازخوانان خود به کشور
 میفرستم.

چون خیال، ساریا نه، خلاند،
 رخشا نه، زیلا، آرمان،
 احمد ظاهر و دیگر آوازخوانان
 خواندهاند.

که این دو آهنک را به طور نمونه
 یادآور میشویم:

((بهار زنده گانی رفعت
 افسوس - به صدا میژیل))
 ((خال به کنج لپیکی... به
 صدای احمد ظاهر))

به همین ترتیب میلودی
 (۲۷۰) آهنک فولکلوریک را
 ترتیب نموده و (۱۰۰) آهنک
 فولکلوریک را چون ((هسته -
 برو))، ((سنگ درجوش...))
 و غیره را روئش کردهام.
 امیدوارم که در آینده ها،
 بیشتر از این به مردم خود
 مصلحتی شود.



استاد نگیالی میلودی بیشتر از
 ۲۷۰ آهنک فولکلوریک را ترتیب و
 ۱۰۰ پارچه آن را روئش کرده است



معشوقه های رئیس جمهور



ترجمه - سارا احمد (فدا)

اولین تولد در فضای کیهانی

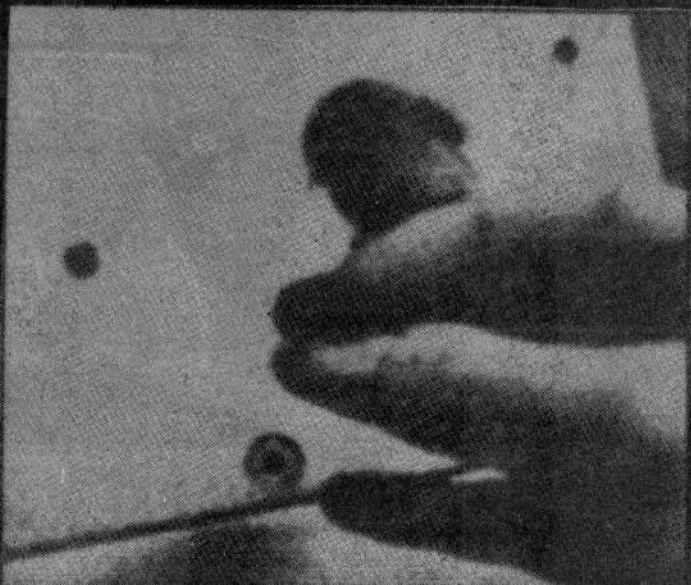
بیست و دوم مارچ در اولین روز
بهار به مدار نیم کره شمالی حادثه
فوق العاده بوقوع پیوست .

تخم قهوه بی - خاکستری رنگ
درز کرده ترکیب و چو چه بودنه بی
بدنیا آمد، که اولین موجود زمینی
متولد در فضای کیهانی می باشد .

این مسئله برای تحقیقات بیولوژی،
جنین شناسی و علوم دیگر وهم برای
مطالعه کننده گان نمو و زندگی
ارگانیزم نیز ارزش و اهمیت خاصی
را دهر دارد . اولین آزمایشات
بیولوژی کیهانی، اضافه از سه دهه
اخیر اساسگفاری شده بود . زمانیکه
قمر مصنوعی شوروی راه رابه کیهان
برای انسان باز کرد اولین مرتبه
سک بود که فرستاده شد .

علمای بیولوژی قسم به قسم کوشش
خودرا برای ایجاد (نمونه بی زمین))،
(یعنی بعضی از عادات که انسان در
زمین دارد، شرایط آنرا برای انسان
در فضا صمیا بسازند) به کیهان ادامه
داده و دنبال می کنند. یکی از همین
قسم های مثبت و علمی، تطبیق موقفانه
آزمایش سال ۱۹۷۹ به سفینه
فیه - ر صفحه (۱۸)

دقتر عزیز آقا ارشد استاد تشریف شد
و سید از سولایر محاصره گردید تا از فرار
جلوگیر کند
خانم زینب یک از معشوقه های ارشد استاد
کوه و محقر شد
صحنه برتر دانید



آقای حسین محمد ارشاد به مشکل میتوانست چهره یسک دیکتاتور نظامی را به خوداختیار کند. حتی همین اکنون که موصوف تحت نظارت پولیس قرار دارد. نرغش خود را از دست نفلده است و به آرامش خاطر باخانم قدرتمندی در محله گلشن شهردا که کتاب میخواند. قلم تاشا میکند و موزیک میشنود. واما جسی میتوان گفت که اوچه گونه نه سال تمام بر کشور حکمروایی کرد. در حقیقت حتی در زمان قدرتش با جنبه و فریبزنده گی میکرد. به این ترتیب در پایان زمان قدرتش وقتیکه عشقبازی هایش با دختران خاتمه مییافت. در روز جمعه که تیم تلویزیونی او را همراهی میکرد به خاطر ادای نماز جمعه به طرف مسجد میرفت.



دختر با زینت خانم
وز سوایبهای

ارشاد در یکی از رقص خانه های شهویارک میرقصد.



محمود الحسن وزیر در داخله
جنرال ارشاد به تاج دزد
بغلام معروف شهسوار بود

در بیرون از مسجد بدون شک آقای ارشاد رئیس یسک رژیم فسد در منطقه بود. اگر چه چنگله دیش از جمله کشور های فقیر در جهان است ولی سیاستمداران ثروتمندی ندارد. بر سکوی قدرت ارشاد تکیه زده و داراییهایش در بانکهای امریکا، انگلستان و سویزولند ذخیره میشد که به صد میلیون دلار میرسیسد. موصوف اظهار میدارد که بیشترین پول را از طریق معاملات با کمپنیهای خارجی که در بنگله دیش مصروف فعالیت اند، به دست آورده و دوستانش با او کمک کرده است. ولی موصوف را اکنون به حمل و نقل مواد مخدره، قاچاق طلا و غیره متهم میسازند. امروز موقف آقای ارشاد به دیکتاتور فلیبن آقای فردینانت مارکوس شباهت دارد. از این که بگذریم خانم آقای ارشاد مصور هیله خانم درجه اول نلیبن را به خود میگیرد. مردم را عقیده بر آن است که علت سرنگونی فردینانت، خانمش بود. مگر ارشاد چون، فردینانت

بخت بیدار نداشت. رئیس جمهور فلیبن از کشور با اعضای کابینه اش گریخت. ولی ارشاد چنین نتوانست و مردم و ارتش او را از گریختن مانع شدند. سلطان محمد منصور احمد رئیس اتحادیه محصلان بوهنون داد که گفت: (فقر مردم در برابر رژیم ارشاد شدید تر گردید که مردم را نتوانند ساخت تا او را سرنگون سازد.)

مبالغه نیست. توجه کنید که شب پنجم دسمبر جی اتفاق افتاد. بعد از آنکه آقای ارشاد از طریق تلویزیون اعلان کرد که قدرت را به حکومت انتقالی واگذار میشود تا امکان انتخابات انتخابات مساعد گردد. مردم که تعداد آن به صد ها تن میرسیسد. در مرکز داکه محل وزارتخانه هزارا محاصره کردند. البته بعد از آن ارتش دست به کار شد و مردم را از پیشرفت مانع گردید. عده بی هم بردیوار ها بالا شدند و به سنگبارانی در خانه ها پرداختند. دفتر حزب ((جتها)) وسیله سیاسی آقای ارشاد در داکه به آتش کشیده شد. به همین گونه داخل میدان هوایی نیز محاصره گردید تا از فرار ارشاد جلوگیری شده باشد. بهزودی ارشاد تحت نظارت پولیس قرار گرفت و بیشترین اعضای کابینه او و مخفی شدند که در چند روز ماموران امنیتی در جستجوی آنها بودند. ارشاد بسالای جعفر امام وزیر جوت و وزیر داخله اش محمود الحسن که بنام دزد بفلاد یاد میشد امید بسته بود.

مگر درین گیر و دار بدون شک، خانم زینت، یکی از معشوقه های ارشاد، باشوهرش آقای مشرف حسین، قبلا سکرتر امور صنایع، شانس آوردند و در همان شب که آقای ارشاد را گرفتار میکردند، مخفی شدند مگر با هم پولیس آنها را گرفتار کرد. ارشاد چندین تن بوروکرات را از کار هایش برکنار کرده بود و در عین حال

آقای مشرف را در بسپهای حساس وزارت صنایع تعیین کرده بود. علت مساله این بود که آقای ارشاد به خانم زینت خیلی نزدیک بود. البته آقای رئیس جمهور گنام موضوع را در روابط خود با خانم زینت زیروزی مخفی نگذاشته و بی-شهر شبهایی را در چایخانه دولی ددا که با هم یکجاسپری کرده بودند. در ابتدا خانم آقای ارشاد که روشن نام داشت، روابط شوهرش را با زینت نادیده گرفت. مگر بعدها راویان چنین قصه میکنند که یک شب خانم روشن راسا به مهمانخانه رفت و در حالیکه خشم از چهره اش فوران میکرد با استفاده از بون



به هر حال صمف و توانایی آقای ارشاد در برابر ریبیاریان جی در داخل و جی در خارج او را با برابری مواجه ساخت. یکی از این رسواییها که زنده گی سیاسی آقای ارشاد را خراب ساخت در ۱۹۸۶. زمانی که موصوف برای انحصار بات ریاست جمهوری آماده گی میگرفت. سر بند کسرد. شام یک روز خانم جوانی که در حدود سی و پنج سال داشت در شهر لندن به دفتر آبروزره رفت و وقصه های شور انگیزی را با آنها باز گو کرد. موصوف بعد از آنکه خود را «مریم ممتاز» معرفی کرد. اظهار داشت که خانم دوم حسین محمد ارشاد است.

گرفت و بایک نگاه ارشاد عاشق مریم شد. در اخیر سال ۱۹۸۰ شوهر مریم به مرکز ارتش احضار گردید تا فورم طلاق را در دفتر ارشاد به امضا برساند. بعدها به تاریخ چهاردهم اگست ۱۹۸۲ مریم با ارشاد در خانه یکی از رفقای تاجرش به آرامی ازدواج کرد. اگر چه دین اسلام تا چهار زن را اجازه میدهد. مگر جنرال ارشاد ازدواج را به خاطر آنکه قدرت را در دست داشت و عواقب آن را خطرناک میدید. فسخ کرد. بعد جی شد؟ البته که آقای ارشاد بهای قابل ملاحظه ای را به خاطر آرامش او پرداخت. از آن وقت به این طرف مریم

مادر

خانم زینت معشوقه ارشاد در عزل و نصب ماموران و عقد قراردادها صیقلیت زیاد داشت

خود برخانم زینت حمله و از شد. از قضای روزگار بون بر رئیس جمهور اصابت کرد؟ ولی بعدها دیده شد که زن و شوهر باز با هم آشتی کرده اند. خانم زینت از نزدیکی اش با آقای ارشاد خیلی استفا ده بسزد. او در وزارت صنایع قدرت زیادی داشت و ماموران عالیرتبه را عزل و نصب میکرد. و در امضای قرار داد ها دست داشت. در حقیقت تاجران و صاحبان صنایع در بیرون از خانه او بونیت میکردند تا از بونتنند به ((خانم درجه دوم)) ادای اجترام کنند.



زینت یکی از معشوقه ها جنرال ارشاد عواقب از نواج های متعدد را خطرناک میدید و ازین سبب...

از آن زمان به بعد مریم عقب ارشاد را گرفته بود و بازی هم حیات سیاسی او را تهدید کرد. در ماه اکتوبر ۱۹۸۶ صفحه اول ((آبزرور)) را داستان عروسی مخفی رئیس جمهور بنگله دیش گرفته بود. که راپوز مند کور در همه جهان همیشه یسی برپا کرد. مگر ارشاد همه گیها را با اعلام حکومت نظامی خفه ساخت. داستان مریم و ارشاد به سال ۱۹۷۶ رابطه میگردد. درست وقتیکه مریم به خاطر رعایسی شوهر بانکدارش که متهم به فساد بود. به او مراجعه کرد. ملاقاتها، یکی بی دیگر صورت

در نیویارک و لندن زنده گی میکند. اگر چه دوبار به بنگله دیش بر گشت. ولی هر دو بار ارشاد و آدهایش او را از کشور خارج کردند. گذشته از آن در آن وقت ارشاد به سر قدرت بود و جی کسی میتوانست بر علیه اولب به سخن بگشاید. اکنون سناریو تغییر یافته است. مریم که در نیویارک زنده گی میکند. میخواهد به بنگله دیش برگردد او مایسل است که آقای ارشاد مورد تحقیق قرار گیرد. خانم مریم در جریان اقامتش خارج از کشور با ناپینده گی تحقیقاتی بقهر رسیده (۸۰)

مسألت کنم، واگر مرا نیامری و بر من
رحمت نیآوری از زیانکاران خواهم
بود.

در این هنگام موج و گرداب فرزند
متورد نوح را در کام کشیدند و بدست
علاق سپردند.
چون کار انتقام الهی بپایان

سلك خویشان خود در آبی و خود
را از مرگ برهانی. لحظه ای بغویش
آی و از کافران لجاج میباش.
پسر هنوز گرفتار کبیر و نخوت
بود و نصیحت پدر را نپذیرفت و گمان
کرد که بازوی ناتوان بشر با نیروی
قضاو قدرت آب گشتی و یاری همآوری
داورد. بیچاره در جواب نوح گفت:
مرا بکشتی تو نیاز نیست، بزودی
بکوه پناه میبرم تا مرا از دستبرد آب
نگاهدارد.

نوح که فرزند را اینچنین گرفتار
غرور و دچار موج و درکام مرگ
میدید بانگ برآورد که: امروز در
برابر فرمان و عذاب الهی هیچ
نگهبان و حافظی نیست و جز رحم
پروردگار دستاویزی وجود ندارد.

هنوز سخن نوح بپایان نرسیده
بود که موج برخاست و سیل، میان
آن دو تفرقه افکند. نوح از شمت تاثر
و سوز غم دست تضرع به بنام مصیبت
زده گان و فریاد رس بیچاره گان
برداشت و گفت: پروردگار! فرزند
من از خاندان منست و تو خود وعده
تادی که مرا و خاندانم را نجات
بخشی، و در هر حال فرمان تراست.
بس خدا بنوح وحی فرستاد که:

ای نوح، همانا که آواز اهل توییست
و خاندان نبوتش گم شده زیرا بسا
مقراض کفر و عناد رشته ارتباط خود
را از تو بگسسته و از ایمان و تصدیق
رسالت با و ورزیده است و ما تنها
نجات مومنان را بر عهده گرفتیم و
زشته نسب و رابطه خویشاوندی در
این مرحله بی اثر است و ناچار،
لوجام مرگ را در خواهد کشید و
بگام عذاب فرو خواهد رفت.

بر حذر باش که در اینگونه موارد
وارد نشوی و در آنچه که کنهش بر
تو پوشیده است سخن نگویی، من
ترا بند میدهم تا در زمره جا حلالان
در نیایی.

نوح فهمید که عاطفه رحم و شفقت
بر او غالب شده و نزدیک بوده است
که از حلاوت و مرز لیاقت گام فراتر
نهد. از اینرو بخدا پناه برد و لب
باستغفار بگشود و عرضه داشت:
پروردگاره! من بتو پناه میبرم از
آنکه چیزی را که نمیدانم از تو

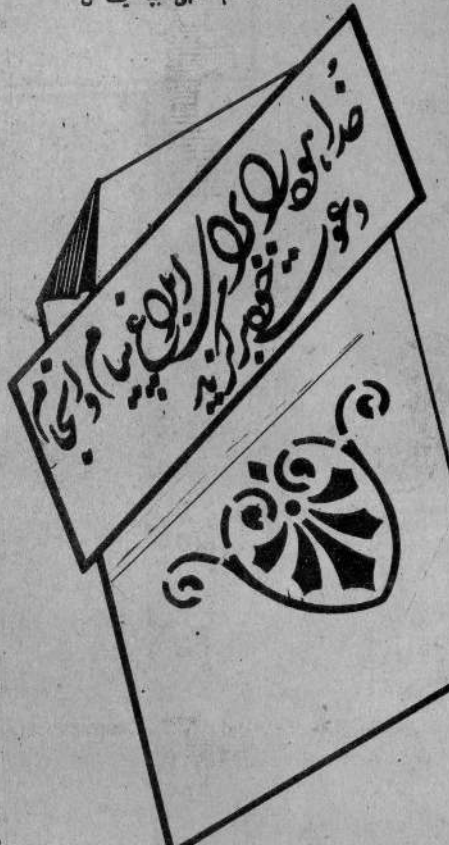
سیلاب باران از آسمان سرا زیر
شد و چشمه سار های زمین بشت
بجوشید و سیل، تلبا و تبه ها را فرا
گرفت و سراسر دشت و بیابان و
بست و بلند را زیر دامن کشید.
نوح، یاران و بستگانش تا خدا را
بر زبان راندند و بکشتی در شدند و
آب کشتی را بر سر گذاشتند.
باد، گاهی برمی وزمانی بشدت
بر کشتی میوزید و امواج خروشان
و گردابهای دمان برای کافران در
آغوش خود گورها میپرداختند و کتبا
برای اجساد شان کفن می یافتند.

قرآن سیلاب راه صواب

نوح از بیضیران او لوالزم بود و
معت نصد سال در میان قوم خود
بماند و بر آزار شان صبر کرد و
استیزه ایشان را ندیده انگاشت.
یامید اینکه شاید در هر طول این
معت از سر کشتی و عناد باز آیند اما
سرهنگام رشته همیواری نوح
سست شد و وفق بیک بینش تیره
گشت و شکایت بخدا برد و استمانت
از او جست. پس وحی بر نوح
نازل شد و این حقیقت را باو باز
نمود که: جز این عهد از قوم تو که

سیر نوح بایدان پیش قصه القلم

قبیله عاد دو سرزمین ((احقاف))
میان یمن و عمان روزگاری در آغوش
ناز و نعمت بسر بردند. خدایتعالی
ایشان را از نعمتهای بسیار و برکات
سراسر بهره ور ساخته بود. تا
قناتهای آب روان ساخته، و زمین را
از انواع ذراعت زیبا و زینت بخشیده
و بوستانهای خرم و قصر های مجلل
ترتیب داده بودند. بیکر هایشان
سنتبر و قوی و از دستبرد مرضی و ر
همان بود. و خلاصه آنکه فزگانیان
از خوشی و آسایش نظیر نداشتند.
ولی آن قوم هیچگاه در مهله آرزیش
و بخشنده آن نعمتها، تفکر نمیکردند
و بجای شکر و محققانسی، تنها بی
را بخدا می گرفته بودند و در برابر
آنها روی برخاست میسودند و آن
جمادات بیجان را ستایش و نیایش
میکردند و هنگام فروانی خیرات
و برکات تنها را سپاس میگرداندند و
در گرفتاریها از ایشان مدد میخواستند.
روزگاری هم بر این منوال
بگشتند و همراه گشتن ایام در
تیرهگی شرک و بت پرستی، ردائل
اخلاقی و انضباط ذوق و قسوت قلب آن
قوم رو بفرزونی میرفت. سنتکاران
جباران، ضما و در مانده گان را زیر
بار فشار دو آورده بودند و در سطح
زنده گی طبقات خاصه زیادی پدید
آمده بود. چون این وضع نا گوار
از حد تحمل دوگشت، خدایتعالی
برای هدایت زور مندان و توانگران
و دستگیری از ضما و بی نوایان
برای تطهیر نفوس و تهذیب اخلاق
قوم ارفه فرمود که بیضیری از میان
خود شان که بزبان ایشان و آداب
و شئون زنده گی ایشان آشنا باشد
بسوی ایشان بفرستد تا قوم را بمبایات
پروردگار رهبری کند و سفاقت
فکر و فساد فوضاع روحی را بجا
عیشان راه از نماید.
خود فردی از آن قوم بود که از
جهت نسب برگزیده و از حیث
خلق مهذب و از نظر علم و سمه صدر
ممتاز بود. پس خدا او را بعنوان
رسالت و برای ابلاغ پیام و انجام
دعوت خود برگزید. تا عقل آن
مردم را از گمراهی برهاند و اخلاقشان
را از کزی باسقامت آورد.



رسید و طومار زنده گانی ستکاران
بیچیده شد. آسمان بفرمان خدا از
بادین باز ایستاد و زمین آنها را فرو
بلمید و کشتی بر کوه جودی قرار
گرفت. و فرمان دوری سنتکاران از
رحمت الهی صدور یافت و نوح را
فرمان رسید تا یارانش با سلامت گام
بر زمین نهند و در آغوش برکت و در
نظر عنایت الهی زنده گانی نوین خود
را آغاز کنند.

هوش

گردنکشان با مرگ دست و گریبان
شدند و با قهرمانان امواج بکشتی
پرداختند و از ضربتهای موج، پاسخ
سخن به های خود را دریافت کردند.
تا سر انجام بنا کامی جان سپردند.
نوح از عرشه کشتی نظری بدریا
افکند و فرزندش ((کنعان)) را که
ببدبختی و کفر گرفتار شده و دست
از دامن پدر برداشته بود دید که
گریه اش بستم تر گشود و موج افتاد و
بیبود دست و پا میزند تا مرگ خود را
پتیه ای رساند یادست در دامن
کوهی بلند زنده. ولی مرگ از کوه
و غرق ازل و تپه باو نزدیکتر است.
نوح بحکم غریزه، بر پسر رقت
گرفت و بر بیچاره گیش و حسرت و
شفقت آورد. او را ندا داد تا مگر در
این لحظه خطرناک ندایش بگوش دل
هونفوذ کند و با ایمان گراید.
نوح فریاد زد: فرزند عزیزم بچجا
میروی؟ از هر کجا و بسر کجا
بگریزی در محیط قضا وارده خدایی،
ایمان آور و آهنگ کشتی کن، تا در

از دریا ورود خانه میسازی؟ آیا برای
انتقال آن، گاوهایی گرایه کرده ای
یا پادرا وزیر فرمان آورده ای؟
قوم همچنان با استیزه و ریشخند
خود ادامه میدادند ولی نوح استیزه
و بیسوده بدآیی ایشان را با حلم و
لبریز شد و لب بنفرین بگشود که:
(پروردگارا! احدی از کافران را
برای زمین مکنار، زیرا که اگر
ایشان باقی بمانند بنده گان ترا گمراه
میسازند و جز فرزندان فاجر و کافر
نیآورند).
پس خدایتعالی دعوتش را اجابت
فرمود و بسوی او وحی فرستاد که:
زیر نظر ما قیامتتور وحی ما کشتی
و لباس و دیگر دربار سنتکاران با من
سخن مگوی زیرا که ایشان باید
غرق شوند.
نوح بنقله ای دور دست از شهر
رفت و تخته ها و میخها فراهم کرد
و بسا تخت کشتی پرداخت. ولی در
اینحال نیز از سر زنی و استیزه
قوم در امان نبود.
یکی میگفت: چرا کشتیت را دور

ایمان نخواهد آورد، پس از کار
ایشان غم مخور و انوه ملغر.
نوح چون دید که قوم مستحق
عذابت و دیگر امید ی بیدایشان
نیست و دلهایشان از مشاهده جمال
حق محجوب مانده، بیامانه صبرش
لبریز شد و لب بنفرین بگشود که:
(پروردگارا! احدی از کافران را
برای زمین مکنار، زیرا که اگر
ایشان باقی بمانند بنده گان ترا گمراه
میسازند و جز فرزندان فاجر و کافر
نیآورند).
پس خدایتعالی دعوتش را اجابت
فرمود و بسوی او وحی فرستاد که:
زیر نظر ما قیامتتور وحی ما کشتی
و لباس و دیگر دربار سنتکاران با من
سخن مگوی زیرا که ایشان باید
غرق شوند.
نوح بنقله ای دور دست از شهر
رفت و تخته ها و میخها فراهم کرد
و بسا تخت کشتی پرداخت. ولی در
اینحال نیز از سر زنی و استیزه
قوم در امان نبود.
یکی میگفت: چرا کشتیت را دور



ترجمه از مجله پری ماج

مترجم: فخری زاهدان

بهترین ویدئوهای تشخیصیت ها از نظر فرانسوی ها



گر چه هنوز در دومین سال
آخرین دهه قرن بیست قرار
داریم اما از همین حالا خانه ها
و منازل رهايشی انسانان در
آغاز قرن بیست و یکم یعنی
سال ۲۰۰۰ قابل ترجمه به
تصویر معرفی و رویت است این
خانه ها تمامی تکنالوژی عصری
و قابل تطبیق و استفاده در
حیات امروزی بشر را احتوا
خواهد کرد.

در شهر پاریس پایتخت
کشور فرانسه بیشتر از ۲۵
اجتماع متخصصین در رابطه به
چگونه گوی موقعیت و وضعیت
این خانه ها مصروف مطالعه و
تحقیق اند.

خانه های سال ۲۰۰۰ نمره
بزرگ و چشمگیر پیشرفت
علم و تکنیک و اتوماتیزم اند که
ذریعه امواج فرماندهی و کنترل
میگردند که دارای سیستم
پیشرفته ((کنترول موجی)) با
برده بزرگ با قدرت و کیفیت
عالی اند. طوری که وقتی شخصی
داخل منزل گردد از لحظه
ورود به آستان منزل، دوروزه
نگهبان ویدیویی او را پذیرایی
کرده و حضور و دخولش را به

خانه های سال ۲۰۰۰

ترجمه از حمید سلطانی

منزل خبر میدهد به تطبیق آن
کره مخصوص که وظیفه
انتقال تصویر تازه وارد را به
روی صفحه بزرگ و یا کناره
های پرده تلویزیون دارد آغاز
به فعالیت میکند ..

تحت مراقبت ای. بی. ام. اف.
(انجمن خانه های آینده) در
حدود ۴۰ نظر به و پیشنهاد
جهت استفاده بهتر از مصو-
لات مکمل که قبلا تهیه دیده
شده اند در هر چه بیشتر مطمئن
سازی و اعصار خانه های با کیفیت
هر چه عالی تر تحت بررسی
قرار دارد. تا خانه های فوق -
الذکر کاملا پذیرفتنی و بدون
نقص باشند. خانه آینده
بر علاوه سایر ضروریات در
حدود ۹ کیلو متر کیلومتر و بیشتر
از یکصد آکنده جریان برقی،
تلفون و تلویزیون را احتوا
خواهد کرد. همچنان ذریعه
آنتن پارابولیک خود با اقلار و
تمام نقاط جهان ارتباط خواهد
داشت.

میزه بزرگ این خانه
اطاعت و فرمانبرداری ضد در
صد آن از مالک خانه میباشد
بقیه در صفحه (۶۷)

مهمترین پدیده اجتماعی دهه هشتاد :

کدام پدیده اجتماعی از نظر شما مهمترین پدیده را در دهه
هشتاد تشکیل میدهد ؟

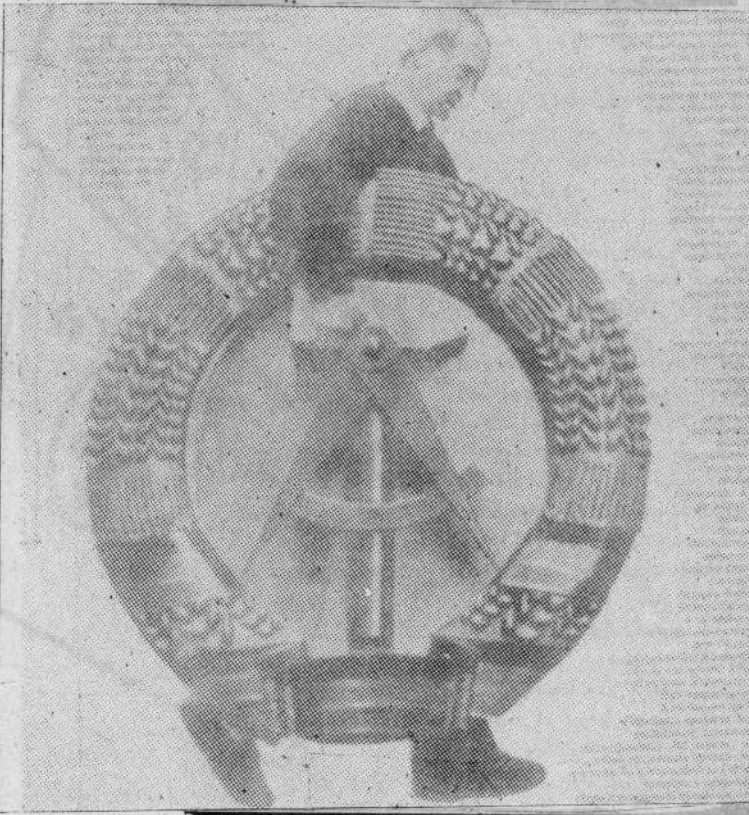
- ۱- پیدایش و انکشاف مرض ایس % ۷۰
- ۲- خراب شدن وضع محیط زیست % ۳۲
- ۳- استفاده مواد مضره % ۳۱
- ۴- حادثه چرنوبیل % ۲۷
- ۵- ترازیدی در استدیوم ورزشی «هنویل» % ۹
- ۶- بدون جواب % ۱

حادثات در جهان :

۱- کدام حادثه جهانی از نظر شما نقش مهمی را در دهه
گذشته ایفا نموده است ؟

- ۱- فرو باشیدن دیوار برلین % ۵۹
- ۲- سقوط رژیم جایشسکو در رومانی % ۳۳
- ۳- بازسازی در اتحاد شوروی % ۲۰
- ۴- حادثات چین % ۹
- ۵- مناقشات اسرائیل و فلسطین % ۳
- ۶- تجاوز اتحاد شوروی به افغانستان % ۳

میتوان گفت که سالهای ۸۰ عیسوی رخت علامه حادثات
در شرق سپری گردید. گر بایف را از هر دو نظر فرانسوی یک
تن به صفت چهره دهه هشتاد میدانند. فروریختن دیوار برلین
را پرشکوه ترین حادثه دهه هشتاد میدانند و سقوط رژیم
جایشسکو را در رومانی با همانا حادثه مهم ثانی پذیرفته
اند. حادثه چرنوبیل ۲۷ درصد فرانسویان پدیده مهم و غم انگیز
میدانند. وحشت از مرضس ایس، اعتیاد، خرابی حالت
محیط زیست فرودیزم همفرانسویان را مشوش ساخته
است.
توجه کنید به جدولهای یکم در نتیجه پرسش علامه در
فرانسه تهیه گردیده است :



برآزنده ترین شخصیت دهه هشتاد در بین زنان :

از نظر شما کدام شخصیت برآزنده ترین در بین زنان در
دهه گذشته بود ؟

- ۱- مارگریت تاچر % ۴۴
- ۲- مادر روحانی «نارزه» % ۲۰
- ۳- گوری اگینو % ۲۳
- ۴- آنفرا گاندی % ۲۷
- ۵- مدونا % ۱۳
- ۶- بدون جواب % ۵

بزرگترین دستاورد :

آیا شما فکر می کنید که در سال ۲۰۰۰ بشر به بزرگترین
دستاورد نایل خواهد آمد ؟

- بله - خیر - بدون جواب
- ۱- پیروزی بالای مرض سرطان % ۷۰ - % ۱۸ - % ۱۲
- ۲- تقاضم بیشتر در مناسبات شرق و غرب % ۵۹ - % ۲۲ - % ۷
- ۳- پیروزی در مبارزه علیه مرض ایس % ۵۷ - % ۲۹ - % ۱۴
- ۴- وحدت سیاسی اروپا % ۳۹ - % ۴۲ - % ۱۷
- ۵- اتحاد شوروی خواهد توانست مثل کشور های دیگر
به یک کشور دموکراتیک مبدل گردد ؟ % ۳۲ - % ۵۲ - % ۱۶
- ۶- از بین رفتن گرسنگی در جهان % ۹۰ - % ۸۵ - % ۹

بقیه در صفحه (۷۰)

کدام حادثه سیاسی به نظر شما تأثیرات اساسی را در زنده گی سیاسی فرانسویان در دهه گذشته بجا گذاشته است ؟

- ۱- ازدیاد تأثیر جنبه ملی % ۴۳
- ۲- انتخاب شدن فرانسوا میتران در سال ۱۹۸۱ % ۳۳
- ۳- ضعف شدن حزب کمونیست فرانسه % ۱۷
- ۴- انتخاب مجدد فرانسوا میتران % ۱۶
- ۵- مظاهرات بزرگ کمپلین در سال ۱۹۸۶ % ۱۴
- ۶- بدون جواب % ۵

برآزنده ترین شخصیت در بین مردان :

به نظر شما برآزنده ترین شخصیت دهه گذشته کی بود ؟

- ۱- میخائیل گورباچوف % ۵۰
- ۲- ایوان پاول دوم % ۲۷
- ۳- اندری سخاروف % ۱۴
- ۴- امام خمینی % ۱۳
- ۵- رونالد ریگن % ۱۱
- ۶- مایکل جکسن % ۵

کله چی دنوی کال به سباب لومړی نيته بلله
 نه لیکو لومړی یو نیتنه چی دنوی کال شمیر د حضرت
 مطرح کیری څخه داده چی دنوی مسیح د زو کړی څخه دسامبر
 کال پیل او یا لومړی ورځ به دینڅه ویشتی څخه په روم
 دقیقه تو که کومه نیتنه ده ؟ کی به څلور مه پیړی کی به
 البته به څینڅو هیوادو کی د فرانسه کی به اتمه پیړی کی او
 لرغونو زمانو را هیسی نوی به آلمان کی به نهمه پیړی کی
 کال دیسر لی به لومړی ورځ منل شوی دی
 یعنی دوی به لومړی نیتنه چی دنوی کال شمیر د مارچ د
 د میلادی د مارچ دپوویشتی لومړی نیتنی څخه د کلیسا د
 انیتنی سره برابره ده پیل کیری راهبانو له خوا داروبا په زیاتو
 دا ورځ زمو ز په او لس کی د هیوادو کی دوا چڅشو او دا
 پوچسمن په تو که نامنځل کیری شمیر په فرانسه کی د شپږمی
 او دا نامنځنه څانگړی خصو - پیړی څخه معمول شو
 صیات لری چی مو ز به د هغه همدا راز دنوی کال شمیر
 په باب دلته ونه غږیو ځکه چی د مارچ دینڅه وویشتی څخه



پوتانیان دنوی کال په درشل وایلی:

ویراوبلمرغی ووړی

زموږ همت دنوی کال د نامنځنی دغمنی په باب به بهر کی دی او غواړو تاسی گران لوستونکی په هغه څه خبر کړو چی بهرنی اولسونه نوی کال به څه ډول نامنځنی
 به اروپایکی تقریباً د زرو کلو راهیسی دنوی کال د لومړی ورځی په باب پیل پیل نظریات موجود ، څینو به دنوی کال لومړی ورځ دسامبر پنځه ویشتی نیتنه او څینو به مارچ پنځه ویشتی یا دسمبر

هم په اروپایکی معمول و . لکه څنگه چی ددی شمیر په ۱۷۵۳ کاله پوړی ، به فرانسه کی تر پوولسی پیړی پوری او په آلمان کی تر خوارلسی پیړی پوری دود و . دنوی کال شمیر د سبتا مبر

نالومړی نیتنی څخه به ایټالیا کی خورا معمول و او په روسیه کی هم دغی نیتنی له ۱۴۹۳ کال څخه تر ۱۷۰۰ کاله پوری یی رسمیت درلود . دنوی کال شمیر داومنی سټاپل به تو که یعنی د جنوری د لومړی نیتنی څخه لومړی ځل ددوم دا مبراطوری په اسنادو کی ددیرلسی پیړی په پوولسیو کلو او د خوارلسی پیړی په لومړیو کلو کی ثبت شو په یی دانیتنه په اسپانیایکی له ۱۵۵۶ کاله را هیسی ، به دنمارک او سویډن کی د ۱۵۵۹ کاله راهیسی ، به فرانسه کی د ۱۵۶۳ کاله راهیسی ، په ۱۶۰۰ کاله را هیسی ، په ۱۶۹۱ کاله راهیسی ، په ونیز کی د ۱۷۹۷ کاله راهیسی او دپایه ا داری اسنادو کی د ۱۶۹۱ کاله راهیسی دنوی کال د لومړی ورځی به تو که ثبت شوی دی
 اوس به راشو دی ته چی دا ورځ په بیلو بیلو هیوادو کی به څه ډول نامنځل کیری ؟
 په اروپایکی هیوادو کی د لرغونو زمانو راهیسی کال پدی ډول پای ته رسوی چی دتیر کال وروستی ورځی دود نوی کال لومړی ورځی به

ساتورن ا د کینت او میوی به خدای پوری تړلی بو لی او د نوی کال په لومړی ورځ ساتورن ته یو څوگ پاسر کور زی د هلالولو دپاره راوولی چی دا غمنه داروبا په زیاتسرو اولسو کی تر اوسه پوری هم پاته ده .

ایټالیا:
 ایټالویان عقیده لری چی په نوی کال کی د خوراکي موادو سره دپا حام او جوز خورک کورانی نیکمرغه کوی ، دشمکی او خاوریو محصولات زیاتوی تر اوسه پوری هم دا پخوانی عقیده ژوندلی ده چی په نوی کال باید ویر او گروم له ماشانه لیری کړی په همدی خاطر ددسامبر دیو دیرشمی نیتنی به نامنځتن دگورو دکړکیو څخه د زو لوینو ، ماتو هیزو او چوکیو زووشیانو اوداسی نورو دلویو خرچیداری وی

دایټالویانو بله عقیده داده چی د میلاد په شپه به رودوکی کوچی او په چینوکی عمل بهیږی که څوک غواړی پدی شپه پدی شپه د جینوڅخه اوبه راوړی او اوس هم دایټالیا په څینو ښاروکی دجنوری د لومړی نیتنی په سهار دچینو څخه تازه اوبه راوړی .

سکاټلند:
 د سکاټلند یانو دنوی کال

په نژدی کیدو سره هره کورانی دیوی ډیری پرسر اور بلوی او دکورانی غری دی ددی ډیری پر شاو خوا را ټوله وی او په چوینیا سره او ورته گوری کله چی دساعت گری دوو لسو ته نژدی کیری دکور مشر د کور وزیرانیزی او تر هغه پوری یی برانسته بریز دی تر څو چی دساعت وروستی زنگ د غول کیری . پدی ډول تیر کال د کورده وزی او نوی کال را ننوژی .

انگلستان:
 په دی هیواد کی دنوی کال په پلدرشل کی کورونه په شنو څانگو او دپیچک په گلابوسره سینگاروی دا عمل د طبیعت د تلپاتیتوب سمبول دی . همدا راز په نوی کال کی پرورده بانندی دناسو یوه څانگه خړوی چی هر راتلونکی سری دی کور ته بنسکل گری دنوی کال په شپه بیا دغه څانگی بلوی او دپوی په ډول یی پر خپله څمکه بانندی گرځوی په دی خاطر چی ددی څانگی بل اور خپیشنه ارواح وزنی او دشمکی حاصل زیاتوی .

سوېډن:
 دنوی کال په نژدی کیدو سره څو میاشتی د مخه ددی هیواد کو چنیان زلمه او مات لوبنسی راټولوی تر څو په نوی کال کی دغه لوبنسی د هغه خاد

کود مخ تمبی پر ده گران اوده ته درنیمت دی وی مات کړی . که نابیره دغه هنک یا نجلید کور به له خوا پر مه شمی سو جزایمی داده چی به کلچسو ، رونمایو ، جوزو ، با دامو او نورو مپیری .

آلمان:
 د نا معلومو زمانو راهیسی پدی هیواد کی دنوی کال په دوشل کی کورونه د ونو په څانگو سره سینگار پوری داڅکه چی په نوی کال کی انسان ته روغتیا او نیکمرغی بهر څه کوی . تر نوی کال څو اوونید هغه به یی دا څانگی په اوبوکی کنبیسولی او عقیده یی درلوده چی ددی څانگو سیک او توان انسان او خاوری ته شی . همدغه وانی بانندی ایشه شوی ده . په شمالی آلمان کی خلک داسی عقیده لری چی دنوی کال خواړه د ژوند نطفه یا جنین د خانه سره لری په دی خوړو کی هغوی دغه شیان کپول ، د کب حلوا ، نخود ، لوبیسا ، خاشخاش ، هکی او دایرنویا غواړیو حلوا .

هسپانیه:
 په دی هیواد کی دنوی کال په شپه خلیمان دپووا اوبووی ماسکونه پرمخ اپردی به داسی حال کی چی یویو جارو ووسره

وی په کورو گرځی او دراوتار به گری کی کور جارو کوی . دی خاطر چی په دی ډول د پروسر کال چټلی او بد مرغی له منځه شی او له کورده وزی . همدا راز د هسپانیی په څینو ښارو کی په کور خښیل پلرسمی اودونه که سوځوی

یونان:
 دشمالی یونان بزگران عقیده لری چی دنوی کال په رسمی او تشریفاتی ډوډی کی دغواپی یا په رسم باید وکتیل شی . دا ډوډی بیا هر کور به دکور د غوا سره ویشی . په دی خاطر چی به راتلونکی کال کی به د خاوریو حاصل زیات وی . په یونان کی دنوی کال په ورځ لومړی میلمه ته خورا دقدیر په سترگه گوری او دامر هوس په ټایوکی داسی خپله دکور مشر وی چی لومړی گام په کور کی اپردی دوه گامه چی واخلی په لور دغه جمله دی ځله وایلی: ((نیکمرغی او سو کالی دی ټوژی)) بیا دوه گامه شاته راشی او دغه جمله دی ځله وایلی: ((ویر اوبد مرغی ووژی))
 په څینو سیمو کی کله چی خپلوان او دوستان دیوبل کړه دنوی کال مبارکی ته شی نویزه وچه ډیره دخانه سره اخلی او کوی ته یی غورځوی بیا دا جمله وایلی: ((خلای دی دکور به شتمنی ددی ډیری په شان

درنه کړی ا))
سوې:
 دخیلو په هر گوټ کی داسی خلک گرځی چی څانگړی څانگی ووسره وی او څانگړی کالی یی اغوستی وی . ددی په وپانلی هر څوک چی ورس په څانگو یی ولی ، وانی په ښووری او د ښځو مخان به ښکلوی . کله چی کورته ننوژی به کور کی په یوه یاغوا او میوه داره وانی په دی څانگو وهی او ددی عمل څخه داسی انگیری چی په دی توگه انسان او چاپیریال ته سو کالی او نیکمرغی به برخه کوی . دامل تقریباً په ټوله اروپایکی معمول دی .

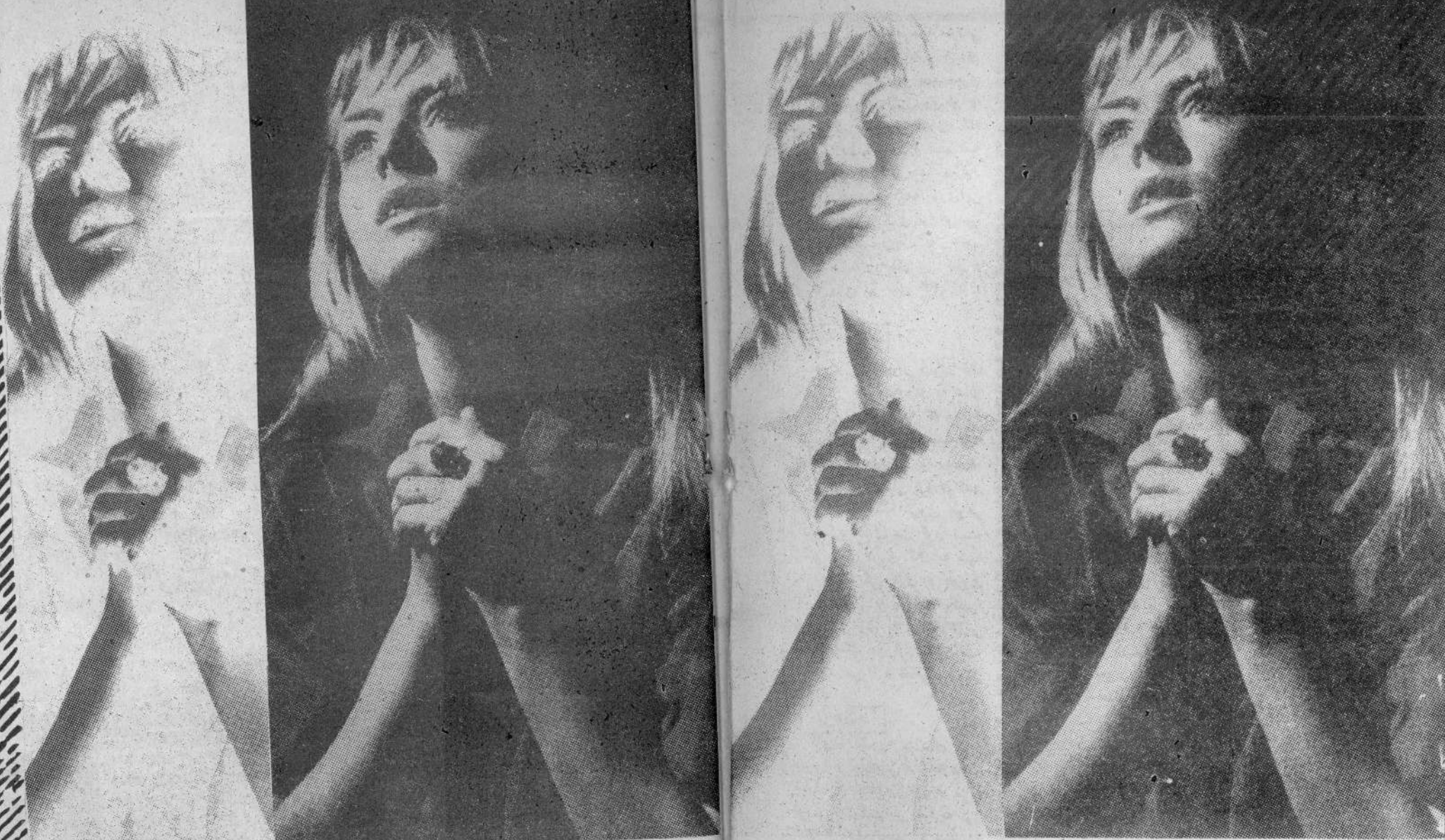
بله خورا زده غمنه داده چی یولرکی لکوی او دغه هور خورا سپیڅلی او قوی بو لی او همداراز ددی لرکی په لنگولو سره گواکی دپروسر کال ټول پلمرغه کارونه سوځی اومری . دلرکی په څنک کی دکور مشر نامست وی اوشاو خواته یسی زامن ، لوبی او لسیان راټوله وی . دا اور باید ورو ، ورو او په خندپن وی که اور زومر شی انواد پلمرغی نښه ده . د دی لرکی سکور ساتی او په بدو ورځو کی یی بله وی .

یوگوسلاویا:
 ددی هیواد لرغونی اورسمی غمنه دلته چی دنوی کال دیله پاتی په (۱۶) مخ کی

دنوی کال دودونه په بهر کی

د دنوی کال دودونه په بهر کی

شیرشاراد



از عقب همیشه کلکین دفرم با
 برون میگردم. هوا ابر آلود و بغض
 کرده است. تو گویی آسمان خیال
 گزینستن را دارد. سپس کلکین را
 باز میکنم. هوای سرد به داخل اتاق
 سر میکشد. ناهمه سردیش بسوی
 بهار را دارد. بابوی بهار پرندخیالم
 بهجست و جوی سفر کرده هابه دور
 دست ها پرواز میکند. از یاد آوری
 نام بهار، نوقزدمیشوم. انگشت به در
 میخورد. کسی دروازه رامیگشاید و
 رشته خیالم ازهم میگسلد.
 دختر جوانی که شاید ۱۸ و یا ۲۰
 سال داشته باشد به داخل اتاق می
 آید. باهم احوالپرسی میکنیم. نخست،
 همه همکارانم را از نظر میگذرانم.
 سپس آمده میگوید:
 میخواهم گپ هایم را در صفحه
 کشتزار سوخته نشر کند.
 او که نمیخواهد مقابل دیگران
 گفتنی هایش را بگوید ازمن میخواهد
 که به اتاق دیگر برویم باهم به دفتر
 گرافیک مجله میرویم. مینشیند و
 نگاه های خسته اش اتاق وارد و ر
 میزند.
 نگاه های مصوغانه او آمیخته با
 مصیبت ها و ماتم های همه دنیااست
 که شاید کمر آدم را بشکند هر د و
 دست را زیر الاشه میگذارد. خاموش
 و ماتزده لحظاتی دیر نگاهش بهرویم
 ثابت میماند نگاهش آستن گریه
 است. ناگهان بغضش میترکد. گره
 وحشتزده دلش که انباشته از اشک
 و فریاد است باز میشود. آن وقت
 به تلخی میگریه.
 در میان حق حق گریه بریده
 بریده میگوید:
 به خدا من بیگناه استم من یک
 اشتباه کوچک کردم. نمیدانستم که
 باید کفاره آن را چنین سنگین و
 دردناک بپردازم. آمده ام که گپهای
 مرا بشنوید و نشر کنید تا دخترکان
 ساده دل از سر گذشتن من نبند
 بگیرند و مثل من پشت دست را با
 دندان نزنند. به خدایم پاك استم
 ولی کسی باور نمیکند.
 با پشت دست اشکپایش را پاک
 میکند. به آدم هایی میماند که خود

شان را کم میکنند. مثل صاعقه زده
 حاست. تو گویی ریشه تنش را از بیخ
 آتش زده اند که چنین باسوز میگریه.
 میگویش: چی شده است؟
 سویم میبیند آهی میکشد. آهی
 آن چنان سوزنده که گویی تنوری
 ذهن یاز کرده است.
 میگوید:
 همیشه کسی انفرم فریادمیزند.
 (بیر ا برای چی و برای کسی
 زنده گی میکنی).
 لحظه می درنگ میکند.
 دو باره میروم چی شده است؟
 برایم قصه کن!
 در حایش کمی خود را جابه جا
 میکند میگوید: از يك عشق برایت
 قصه میکنم. عشقی که چون تند
 بادی راحت زنده گیر را از من گرفت.
 عشقی که خواستم باورش کنم عشقی

زندگی گمشده را بچشم سراسر دیدم

داشته کا به حبیب

که به دنبالش تزییر وریا نداشت
 میدانید بد بختی خانواده ما ۹ ر
 روزی آغاز یافت که پدرم زن دیگر
 گرفت و بعد از دو سال که مادرم
 نمیتوانست بازن دوم پدرم بسازد.
 پدر، مادرم را طلاق داد. با طلاق گرفتن
 مادرم آشنای سماعت ما ازهم باشتید
 و ماهی هرسو آواره و دوده در شدیم.
 وقتی خواهر کلانم را شوهر دادند.
 خانواده شوهرش با او برخورد
 انسانی نداشتند همیشه اشتباهات
 پدر و مادرم را به رخ او میکشیدند.
 آن قدر زجرش دادند که مجبور ر
 گردید خانه شوهر را ترک بگویم.
 خواهرم را هیچکسی نپذیرفت نه پدر
 و نه مادر یکی به خاطر گل روی زلفش
 و دیگری به خاطر پیشانی شوهر.
 خواهرم در میدان خداهانده.
 اما بگذار از خودم بگویم.

وقتی مادرم شوهر گرفت من به
 خاطر آن که بار دوش آن ها نمانم
 تحصیل را ناتمام رها کردم و در
 جست و جوی کار برآمدم. سر انجام
 در یکی از ارگان های دولتی شامل کار
 شدم. کار آبرو مندی بود و از اعتبار
 خوبی نزد خانواده ام برخوردار بودم.
 در همین ارگان بود که با جوانی
 آشنا شدم خوب به خاطرم است
 زمستان سال ۶۸ بود. انتهای که از
 زنده گی مادر و خواهرم گرفته بودم
 نمیخواستم به خواست او پاسخ
 مثبت بدهم و دوستیش را بپذیرم اما
 آنقدر دنبال کرد آن قدر سر را هم
 قرار گرفت که يك روز احساس کردم
 از صمیم قلب دوستش میدارم زنجیر
 محبت او سخت به دست و پایسم
 بسته شد. گاهگاهی باهم میدیدیم
 رفته رفته فاصله این دید و باز دیدها
 کوتاه شده رفت. تا آن جا که مرا به
 خانه اش دعوت کرد چون به گپ ها.
 رفتار و کردار او ایمان داشتم دعوتش
 را پذیرفتم باعادر و خواهر او که
 مردمان نهایت مهربان بودند آشنا
 شدم آن چنان که گویی عضو خانواده
 آن ها استم.
 بعد خاموش میشود بار دیگر میگریه
 تلختر از بار پیش.
 دو باره سختش را دنبال میکند.
 يك روز که به خانه او رفته
 بودم، خیلی ناوقت شد هر قدر گفتم
 بگذار بروم نگذاشت، گفت فردا به
 مادرت بگو که به خانه یکی از اقوامت
 رفته بودی. نمیدانم چرا حماقت
 کردم چرا تسلیم خواهم او گردیدم
 و با دست خود تیشه بر ریشه زنده گی
 خود زدم شب را در خانه آن ها
 گذراندم. همراه باعادر و خواهرش
 در يك اتاق استراحت کردم. فردا
 همینکه میخواستم به دفتر بروم
 نهایت وحشتزده بودم. او برایم
 گفت اگر خانواده ات از نیابت تو آگاهی
 یافته بودند من همین امروز با تو
 ازدواج میکنم. وقتی به دفتر رفتم
 به اصطلاح آسمان به زمین خورده
 بود. مادرم چندین باره دفتر کدام
 مراجعه کرده بود. همه نزدیکان و اقوام
 بقیه در صفحه (۶۹)

و چنان خلمو شی حکمفر ما بود که او میتوانست ضرب با ن شد ید قلبش را بپستود .

دختر که بید از گنشتن از کو چه هه ویس کوچیه ها به طرف يك خانه کهنه و دور افتاده حرکت کرد . در آنجا حتی از زندهگی دیسه نیشده . دیوار ها چنان به نظرمی رسید که گویا از سال های متا دی به این طرف رنگ نشده بودند و يك قطار تمام نشدن تار های جولا در هر طرف به نظرمی رسید .

دا خل تعمیر نمناک و کاملاً تار یک بود . دکتر مجبور بود به تعقیب دخترک از زینه های کثیف و شکسته و ریخته بالا برود . دکتر را گهلو به نسبت تازیکی زیاد به دیوار مقابل محکم خورد . فقط دریک اطاق کهنه که دریک گوشه واقع بود فرج چراغ خیره می به حیت یگانه منبع نور ، روشنی بیرون میشد .

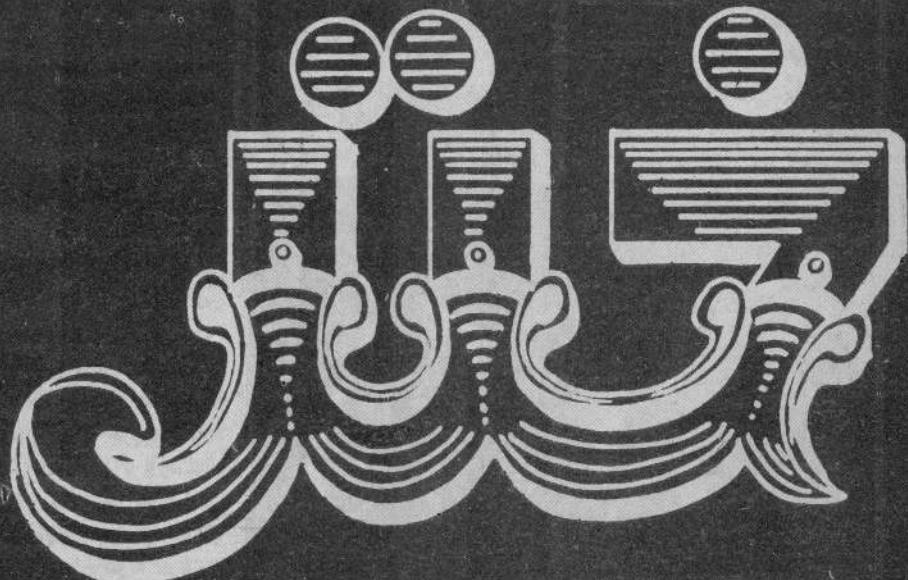
تاله دردناک يك زن از دروازه نیبه باز اطاق به گوش میرسیسد . دکتر را گهلو زیاد منتظر نشد . دروازه را کاملاً باز کرد . دید که هک زن بیمار ، در سن کمتر از پنجاه سال ، بالای يك تخت افتاده بود و به نفس را با لطف کهنه و پیسه ، پیسه می پوشانده است . چنین به نظر میرسیسد که او از یک مرضی مزمن رنج میبرد ؟ زیرا آن قدر وزن پانته بود که به يك اسکلیت مبدل شده بود .

چه تکلیف دارید ؟
دکتر اینرا گفته و در کنار بستر او نشست .

زن تاله کرد و به بسیار مشکلات گفت :

دکتر هنگام نفس کشیدن درد زیادی حس میکنم به نظرم زندهگی من به آخر رسیده است .
امید وار با شید . من کوشش نهایی خود را خواهم کرد .

دستان ماهر و با تجربه دکتر را گهلو با دقت و شفقت کامل او را معاینه کرد . او جفاً بسیار مرضی بود ؟ اما مرضی اش قابل علاج بود . دکتر به او امیولی تزریق عده راصعه (۷۷)



صور تش کا ملا غیر قابلست
تشخیص بود . او يك کرتی کهنه سیاه که پیسه های زیاد داشت پو- شیده بود و از سرها می لرزید . مگر ابر های تیره باز با هم یکجا شد و به زودی بلرغ برف شروع گردید .

دخترک دستا نش را بهم بسته کرده و زاری کنان از دکتر خواست :
لطفاً دکتر صاحب ! بیایید و مادرم را ببینید . مرضی او بسیار شده ید است . در صدامش چنان بختیست این جمله دکتر را گهلو نتوانست بیشتر در بستر بیاند . بالا پوش خوابش را پو شیده و از زینه ها پائین شد .
چی گپ است ؟
اینرا گفته و هنگامیکه دروازه را باز کرد باد سردی به صورت اش خورد . يك قسم به عقب برداشت در بیرون هوا بطور وحشتناکی سرد بود و باد تیز می وزید . دختر کوچکی که در حدود سیزده سال داشت چند قدم دور تر از در- واژه ایستاده بود .

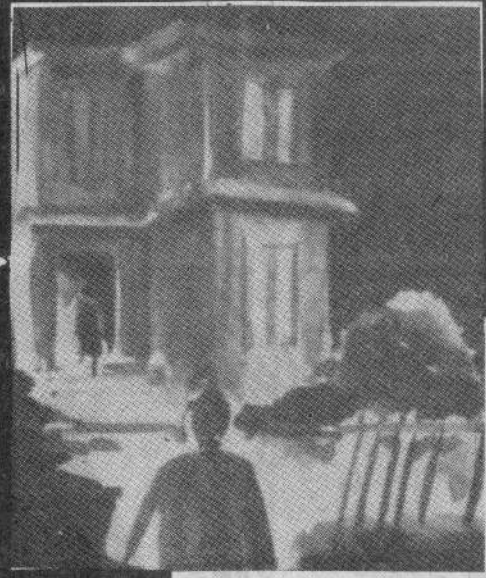
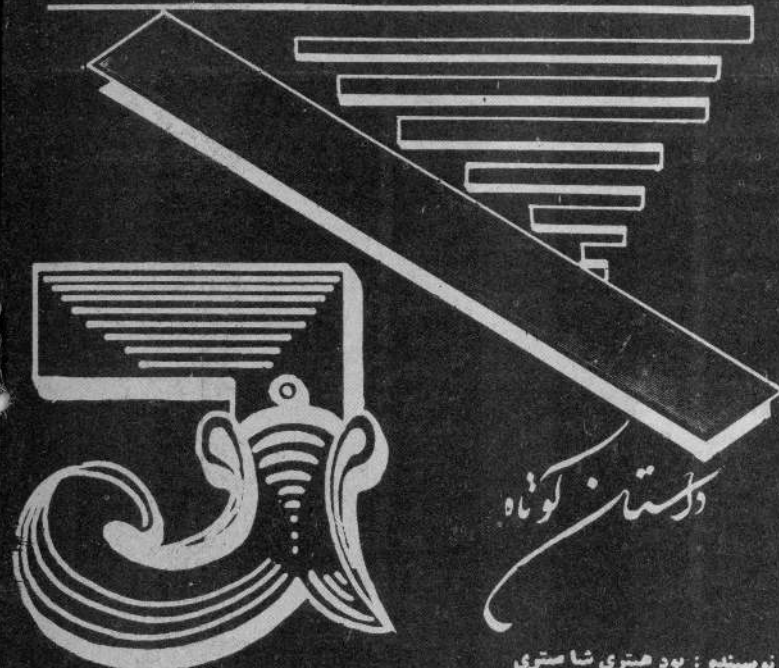
دکتر ، جواب داد :
صبح بیا . حالا دکتر صاحب خواب است .
اما تا آن وقت ما دم خواهیم مرد .
بعد از لحظه سکوت دکتر را گهلو که بیدار شده بود صدا کرد :

دکتر ، جواب داد :
صبح بیا . حالا دکتر صاحب خواب است .
اما تا آن وقت ما دم خواهیم مرد .
بعد از لحظه سکوت دکتر را گهلو که بیدار شده بود صدا کرد :

درا آنجا کیست ؟ رهو!
صاحب يك دختر جوان است .
چه میخواهد ؟

مادرش صحت مرضی است .
بختیست این جمله دکتر را گهلو نتوانست بیشتر در بستر بیاند . بالا پوش خوابش را پو شیده و از زینه ها پائین شد .
چی گپ است ؟
اینرا گفته و هنگامیکه دروازه را باز کرد باد سردی به صورت اش خورد . يك قسم به عقب برداشت در بیرون هوا بطور وحشتناکی سرد بود و باد تیز می وزید . دختر کوچکی که در حدود سیزده سال داشت چند قدم دور تر از در- واژه ایستاده بود .

دکتر ، جواب داد :
صبح بیا . حالا دکتر صاحب خواب است .
اما تا آن وقت ما دم خواهیم مرد .
بعد از لحظه سکوت دکتر را گهلو که بیدار شده بود صدا کرد :



نویسنده : بود هیتری شاستری
گزارنده : شکیلا نصیر

در این وقت ؟ ساعت يك و نیم شب است . بپر حال ره مور صدا کن که ببیند کیست .
خانم را گهلو به خانه مجاور رفته و در موتور شان را صدا کرد . رهو که سره سیبه از خواب برخاسته بود پرسید :

چی گپ است خانم ؟
خانم را گهلو گفت :
کسی دروازه را میزند .
رهو که ترسیده بود گفت :
لطفاً خانم صاحب در این وقت شب دروازه را باز نکنید .

صدای يك دختر جوان از پشت دروازه شنیده شد که می گفت :
دکتر صاحب ، دکتر صاحب ...
خانم را گهلو تعجب کرد که در این وقت شب يك دختر رهو را زدا خل اطاق صدا کرد و پرسید :

صدای خسته از بیرون دروازه ره جواب داد :
لطفاً دروازه را باز کنید مادرم بسیار شیده مرضی است .
رهو به بیرونی از گفته خانم

رویه نیکویش در بین همکاران و مرضی هایش از شهرت خوب پر - خوردار بود . بنا بر آن بعد از يك روز کار مشکل و مداوم آنقدر خسته به نظرمی رسید که نمی توانست حتی با همسرش لحظه نشسته و صحبت کند و به زودی به خواب عمیقی فرو رفت .
ابر های تیره از هم پاره شده و مهتاب از روی آنها خود نما می میکرد . در چنین شب سرد مهتابی سایه سیاه به جانب افا متگاه دکتر را گهلو به حرکت بود .
دروازه خانم کتر باصدا داد آمد تک ، تک ، تک ...

به نظر می رسید که کسی آنرا نمی شنود . یکبار ، دو بار ، و سه بار صدای تک ، تک دروازه شنیدنی و بلند تر شد . نا گهان خانم دکتر از خواب بیدار شد و تا میخواست دست متین شود که صدا از چیست .

که صدای دروازه بلند تر شد . او همسرش را بیدار کرد و گفت :
- بشنو ، کسی دروازه را میزند .
دکتر را گهلو جواب داد :

شبی سرد و توفانی زمستان بود . آسمان پو شیده از ابر های تیره ، زمستان را غم انگیز تر ساخته بود . به زودی توفان آرام شد و بسرف سنگینی آغاز به باریدن کرد . نیمه شب بود . در اطراف دور دست تپه ها ، چنین به نظر می رسید که زندهگی تو قف کرده است ، اما از فاصله های دور فقط عو ، عو سکمی گاه گاهی خاموشی را ، که بر اطراف حکمفرما بود برهم میزد .
دکتر را گهلو ، بعد از اینککه یاد ت های روزانه اش را تمام کر آماده رفتن به بستر گردید .
بوئل آب به وش که توسط خانم سر- باننش در تخت خوابش گذاشته شده بود ، احساس آرامش و گرمی مطبوعی به بدن خسته اش بخشید . بزودی خودش را با لطف پوشانده و چشمانش را بست . او تمام روز بطور مرتب مرضی ها پیشرو مایینه و به آنها رسیده گی کرده بود . او دکتر مروف منطقه اش بود و کمتر از چهل سال داشت . با دهشتن

د کليزې دولتي دولتونو زمانو څخه ټولگه

غيرادسنيمی اهرامونه وځيرل سول ددی اهرامونو لوری ددنا برخوانیښتی چی د هغو دوی خواوی دبسرلی د لومړی ورځی لمر څرک ته برابری سوی دی.

دلرغونی مصر نوری ودانی هم دکلیزو په ډول کاریدلی . څنگه چی دانگلستان ریاضی پوه او منجم چارلد هوکینس څیر له ده چی دلرغونی فیفا د امان راد معبد محور هم د کال دلنهی ورځی لمر څرک ته برابری دی. داسی شواهد هم سته چی دمصر خلکو د متبرکو او نمانځونکو ورځو د ټاکلو له پاره دقمری کلیزی څخه کار اخیست چی دکلیز دوو زره کاله پخوا ترزیرندی کال په مصر کی معموله وه او تر زیرند دمخه زره کاله پخوا قبطیانو د قمری میاشتو د ټاکلو له پاره دینځه ویش د کلن دور (سایکل) چی ددی پیرلو په لاس ته راوړنه دلمریزی کلیزی جوړیدل و . اویوهان دی پایلی ته ورسیدل چی لمریز کال باید ۳۶۵ ورځی وی. څنگه چی دنیل رود په کال کی بیل بیل حالتونه درلودل نو کال دی فصلونه درلودل : لومړی - څپه ایز (دنیل اوبه ترڅنلې اوبیښتی) دوم- کرهنه ایز (برابری اوبه به وی او کرهنه کیسه) دریم - وچ (دنیل اوبه کښته کیدی) دمیاشتو نومان په جدول کی وگوری .

د هسپانیا د مورخینو په قول ددوی دیرغل سره بدلی سیمه کی نژدی څلویښت زره پېرین اهرامونه وه چی دڅینو جگوالی یی شپیتو مترونه رسیدی اود نیجومی کتنو مرکزونه بلسل کیسه. او داسی شواهد هم سته چی دهسپانیی تریرغل د مخه ددی سیمی امپراتور بجا کونیک اته رصده گاهونه (خارخایونه) ودان کړل چی که ددوبار له مرکز څخه دغوتو څار څایونه نه دی کتل نو د چنگاښ ، وری اومرغومی میاشتو د لومړی نیټی د لمر څرک سره به برابر وو . دمییا قوم هم لکه دنری نور قومونه دکرهنی له پاره یی

کلیزی ته ایتیا درلود . هغو څپله کلیزه بر دوو فصلو بانلی ویشلی وه . لومړی - وچ (چی د لمر خدای واکداری کوله) دوم- لوند (چی د باران خدای واکداری کول) .

دلرغونو ودانیو پوه څیر نه څه نا څه ستونزمن کار دی او هرکله دهغو پوره اټکل نه کیږی له هغو ودانیو څخه یو هم دبیروکوسکاد بنار ودانی یاد سپینو لیکو څخه جوړه سوی دهغو خاله ده چی یوازی دالوتکی له لوری داودانی په پوره توگه څرگند پیری داودانی ۹۳ لیکسی لری چی څینی یی ۲۶ متر ،

فصل دپوهیدو له پاره یسی خار خایونه جوړول چی زیاتره داخار خایونه پېرین او کردی وو . په انگلستان او سکا ټلند کی داسی خار خایونه چی فطری ډاډو مترو څخه تر ۱۱۳ مترو پوری رسیری خو سوه دانی دی له هغو څخه خورا نامتو او غټ خارخای په انگلستان کی ستاون هینج یا دبرین سرای دی چی ۴۰۰ کاله عمر لری . دپخوا څخه ویل کیده چی دایو نیجومی خار خای دی کله چی ددی خار خای له مرکز څخه وکتل سی دودانی څینی برخی دچنگاښ ، وری او

لیسو سره بیل کیدی نو ځکه به لرغونی بابل کی دوزخی بیل هم له شیبی بیل کیدی . دا کلیزه دوولس میاشتی وه چی دکلیزی نومونه په جدول کی راغلی دی تر زیرند د مخه زر کاله پخوا به لرغونی ایلیاد یا یونان کی نیجومی او ریاضی مسایل د څتیځ د فرهنگی او کلتوری اغیزی لاندی وده او پرمختگ وکړ په دی مهال کی یونان لویه امپراتوری در لوده او دیوی کلیزی درلودل یی د کرهنی له پاره حتمی گڼل کیده . نو ددی موخی له پاره دوی د لمر دکلنی خوځند څخه استفاده

لری او لمریز دسیرسره رسد (دریمه برخه)

مرغومی د لومړی نیټو لمر څرک شتی او دڅینو سوو هیوکسو څخه څرگند پیری چی دبرین سرای دمعبده په توگه هم کاریدی . په دی باب دچارلد هوکینس څیر نو ښوولی چی د ابرین سرای سربیره د لمر خاتنه او سپوږمی خاتنه دټاکلو له پاره دڅینو سیماراتو او ستورو موقعیت هم ټاکی او دودانسی څینی برخی د کسوف او خسوف د اټکل له پاره ټاکل سوی وی . دستاون هینج څخه څه لیری بل خارخای دوود هینج په نامه سته چی دشپرو ژورو برخو څخه جوړ سوی او دهغو محور دچنگاښ د لومړی نیټی لمر څرک ته برابری دی . او میاشتی به پسله هغه چی لمر بر یوت دمپوږمی په لومړی

د کالیز د تاریخ



ترټولو نامتو دیونان او مقدونی لمریز- قمری کلیزی دی چی لومړی کلیزه دیونان دپوهانو له خوا په کار لویده او دوهمه بیا دالکساندر یا سکندرمقدونی دلنسر کښیو سره په ختیځ کی مصوله سوه . ددی دوو کلیزو دمیاشتی نومونه په جدول کی راغلی دی .

ایونان دبلی کلیزی یادونه هیرودوت کړی ده چی هغه کلیزه په ۵۹۳ کال ترزیرند د مخه دیونان دشاعر اوسیمیا - ستمدار سالون له خوا په کار ولویده دا کلیزه د اته کلنی دور بیلگه وه .

یوه کلیزه جوړه سوی وه . ددی امپراتور په دبار کی د کلیزو دجوړیدو او نیجومی مسایلو د څیرلو ته پاره ټاکلی ډله گومارل سوی وه ددی ډلی څیر نوښوول چی دکرهنی فصلو په بدلون سره دستورو حالت هم بدلون مومی . نو ددغسی لاری دوی کرونگرو ته دداتلونکی فصلو په باب څرگندونی کولی .

دلرغونی چین منجمینو ټاکلی وه چی قمری میاشت ۲۹۵ ورځی او لمریز کال ۳۶۶ ورځی دی او هره میاشت یی پر دوو برخو ویشله چی هره برخه یی ((سیون)) یا ((خانگه)) بلل . داسی هپوکی او اسکلیتونه لاس ته راغلی دی چی پرهغو بانلی دشپینته کلن دور دکلیزی نومونه سته . داهلیوکی دشانین (۱۷۶۶-۱۱۲۲ کال ترزیرند د مخه) په دوری پوری اړه لری . دشپینته کلن دور بیل څینیسی ۲۳۹۷ کال او څینیسی ۲۶۹۷ کال ترزیراند دمخه بولی ددی دور میاشتی د خارویو په نامه یاد پیری او نومونه یی په جدول کی راغلی دی دهغو ماناوی په ترتیب سره داسی دی : موزک ، غویی ، پرانک ، سوی ، نهنگه ، مار ، اس ، پسه ، بیزو ، چرگه ، سپی اوڅوک .

ترزیراند دمخه په اوومه - یانې په (۶۷) مخ کی

ددریمه پیری کی نیجومی به چین کی خپل اوج ته ورسید د جونو (۷۲۲-۴۸۱ کال تر زیراند دمخه) په دوره کی د کلیزی اصلاح یا سمون راغی . بیا په ۲۴۶-۲۰۱ کلو ترزیراند دمخه د څین په دوره کی لمریز کال پر ۲۴ برخو ویشل شو . په ۱۰۴ کال ترزیراند دمخه بله کلیزه د ((تایچولی)) په نامه څیره سوه چیری چی قمری میاشت ۲۹ ورځی وه . تر ۱۱۰۰ م کال پوری به چین کی ۷ یلادکلیزو سمون ترسره سو . په یوولسمه پیری کی شیان کوو لمریزه کلیزه جوړه کړه خو منجم دخلکو له خوا وترتل سو او کلیزه له منځه ولاړه . په ۱۲۸۱ م کال کی د چین نامتو منجم گوشاوخیزین یوه کلیزه جوړه کړه چی دحاروی کال اوردیالی ۲۴۲۵ - ۳۶۵ ورځی و ددی کلیزی دقت لکه دگریگوری کلیزی غوانیدی و . کومه چی ددی پیری وروسته جوړه سوه او اوس په ټولسه نری کی معموله ده . په ۱۶۷۰ م کال کی به چین کی ددغ پر ۲۴ ساعتو ، ساعت پر ۶ دقیقو ، دقیقه پر ۶ ثانیو ویشل سوه او گریگوری کلیزه په ۱۹۴۹ کال کی به چین کی ومنل سوه .

د هوان می ، سند او گنگا پر څنډو میشته خلکو هم د لمریز- قمری کلیزو څخه کار اخیست څنگه چی د ((کیوان چیزندان)) یاد چین په تاریخ کی راغلی دی دچین دنیسه افسانوی امپراتور هوان دی (۲۶۹۶-۲۵۹۷ کال ترزیراند دمخه) په زمانه کی دستورو بدلون په باب پوهیدل .

کلیزه	د کالیز د تاریخ
۱	د کالیز د تاریخ
۲	د کالیز د تاریخ
۳	د کالیز د تاریخ
۴	د کالیز د تاریخ
۵	د کالیز د تاریخ
۶	د کالیز د تاریخ
۷	د کالیز د تاریخ
۸	د کالیز د تاریخ
۹	د کالیز د تاریخ
۱۰	د کالیز د تاریخ
۱۱	د کالیز د تاریخ
۱۲	د کالیز د تاریخ

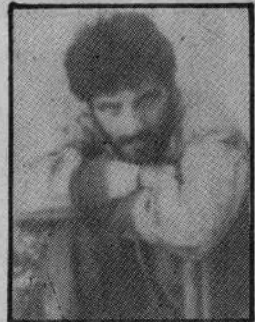
پیرهای سینما تیار



واحد نظری :

کارگردان مشهور سینمای کشور میگوید: در سال ۱۳۷۰ یکی از عمده ترین کارهای را که انجام خواهم داد تکمیل و به نمایش گذاشتن سریال تلویزیونی به نام ((دکوندی بزوی)) میباشد که در سه قسمت تهیه میشود

سناریوی این فیلم سر یال زاکاتب باخون و منان منگری مشترکا نوشته اند دیزاین و دیگورا سینیون فلم را یار محمد تره کی، امور تهیه فلم را اشرف پاینده به دوش دارد. در نظر است کار سینمایی فلم ((موسکا)) به اساس داستان محترم امین افغانپور که سنار- یوی آنرا مصطفی جهاد نوشته است آغاز نمایم موضوع داستان فلم موسکا را عمدتا تفاوت های زنده گی افغانی با زنده گی خارج ویا بهتر بگویم که زنده گی کوچی و زنده گی در اروپای غربی تشکیل میدهد. واحد نظری میگوید: سنار- یوی یک فلم جالب جنایسی بولیسی سینمایی رانیز روی دست دارم.



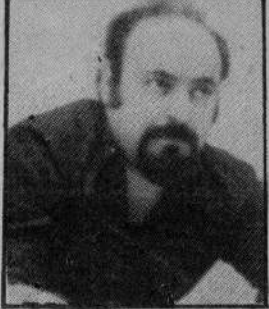
رشید پایا :

نمایشنامه نویس خوب کشور میگوید: همین اکنون از طریق انجمن تیاتر اتحادیه به همکاری بیدریغ کابل تیار تر نمایشنامه بی تحت عنوان ((پادوگر)) به نمایش گذاشته شده و نمایشنامه دیگر بنام ((بیغله)) در حال مشق و ترمین میباشد که اگر گردانی نمایشنامه بی ((پادوگر)) و ((بیغله)) را خود چه عهده دارم نمایشنامه بیغله را محترم سنگروال نوشته اند. در این نمایشنامه هنر مندان بااستعداد تیاتر چگون: ف. فضلی، زلیخا فخری، نجما پوپل سویتا، مقصودی و دیگران نقشهای مرکزی را به دوش دارند امیدوارم در کار به روی ستیز ظاهر شدن آن توفیق یابیم و همچنان در نظر داریم بنا سبت هفتاد دومین سالگرد استر فلا استقلال کشور نمایشنامه بی رابه نام ((صبروالی)) که یک نمایشنامه نیمه تاریخی است برای نمایش آماده سازیم

ممنون مقصودی، خوان سینمایی لوبفاری دی. دی د هنرونو پوهنشی کی به زده کپی بوخت دی، ۲۳ کلن دی، یوولس کاله کیزی چی دراد یو اوتلو - یزیون دتمشیل به برخه کی کار کوی دده لومرنی فلم تنکی هخی نومیری دی هیله من دی چی دلیدونکو له غوبنتسی سره سم به فلمونو کی رول ولویوی، دهنری فلمونو سره هیله لری چی د تولی دشرا بطو سره سم چوپ شوی یعنی تولنیزی غوبنتسی یکی نغبتی وی دی هم کمیسی اوهم ترازیلی رولونه بنه لوبوی خوشخان به ترازیلی رولونو کی یوخه بریالی گتسی دده دلابریالتوب هیله کوو

یحیی فرید :

د پیرش گلن خوان دی دولسم تولگی یی لوستی خلور کاله کیزی چی دتمشیل هنر ته یی مخه کزی لومرنی هنری کاردی دراد یوخه پیل شو او، وروسته بی دالماس سیاه - میرانه - گنشت - ساوی - قطرات بیرنگ فلمونو ا و د کوندی زوی سریال کی بنه بنایسته لوبه وکره دی وایی : - زه دسینما هنر ته خاص احترام لرم تل می غوبنته او آرزو وه چی دسینما هنر ته مخه کرم او هنرمند شم . - اوس له خیل کار خخه رضایت لری ؟ - تقریبا رضایت لرم. دری کاله مخکی همزه راغلی وم چی به فلم کی کار وکرم خو به سینما کی چا لاره رانکر. اما به هندی تیر شوی یوه کاله کی ماله شپرو فلمونو سره قرار ادرک دلووم ایی فلم وروسته دتولومخ ماته راواوبنت او اوس تول راته وایی چی بنه راتلونکی لرم . اوس غواوم دسینما له لاری تولنی ته خدمت و کرم .



فلم‌های جدید

کارگردان خوب سینمای کشور میگوید: افغان فلم در سال ۱۳۷۰ پنج برنامه فلم هنری داستانی روی دست دارد که از آن جمله دو برنامه تحت کار خودم میباشد. همچنان ما با ستدیوی تاجک فلم محصول مشترکی خواهیم ساخت البته کارگردان و سناریست آن جهت انتخاب موضوع به افغانستان می‌آیند، از قرار معلوم سوژه بر اساس زنده‌گی یک محصل افغانی است که من به جای سناریو نویسی تاجک آنرا می‌نویسم. این فلم رنگه و سینما سکوپ خواهد بود که هنرپیشه‌های مشترک هر دو کشور در آن هنرنمایی خواهند کرد. در این فلم ما قلمبر دادگان خوب کشور قادر طاهری، وحیدالله زمن، نورهاشم، ابیر، سید وجود حسینی همکار می‌نمایند و همچنان کارگردانان خوب سعید ورکزی، فقیرنئی شیان، حیدزی و دیگران در کار آن حصه خواهند گرفت.

مونتاز بعضی از این فلما به عهده محترم حکیم مرزی و قدیرشیدی خواهد بود. این فلما همه‌جنبه‌های اجتماعی دارند در این ساخته‌ها هنرپیشه‌های خوب سینمای ما چون سلام سنگی، صبور طوفان، قادر فرخ، نعمت آرش، عادل ادیم و یا سمین یارمیل سهم خواهند داشت.

همچنان در نظر دارم فلم توره را بر اساس داستان عبدالله شادان که کارسناریوی آن انجام پذیرفته و کارگردانی نمایم.

تعبیه‌کننده لیلما و سهیلا حسرت‌نظمی

قرار داده و تأثیرات موادمخدره را منعکس می‌سازد محترم موسی رادمنش میگوید: تلاش دارم انجمن سینماگران جوان با تناسب سالهای قبل هویت بهتر فرهنگی کسب نماید، ولی اگر مساعدت‌های مادی و تخنیکی با انجمن صورت نگیرد و کمک‌های فرهنگیان و مسولین فرهنگ با استعداد های جوان همراه نباشد مشکلات زیاد خواهد بود وی گفت: تجاربی را که در زمان کار فلمبرداری فلم خداگواه گرفته‌ام در کورس سینماگران جوان و شفق فلم و صیفا به نو آموزان خواهد آموخت.

داستانی و مستند تلویزیونی تهیه می‌گردد.

کار دیگری که محترم رادمنش آنرا طی سال جاری انجام خواهد داد تهیه فلم سینمایی بنام ((اراده)) است سناریوی این فلم از معروف قیام است و مشترکا از سوی شفق فلم و افغانفلم با توجه و مساعدت محترم انجمنیر لطیف تهیه می‌گردد.

همچنان فلم تلویزیونی دیگری را نیز رادمنش خواهد ساخت که سناریوی آنرا انبیل ندرت و موسی رادمنش کار کرده اند این فلم نیز روان و زنده‌گی جوانان را مورد توجه

کارهای تازه

محترم موسی رادمنش کارگردان مستند کشور که تاکنون فلماهای خوب انتباهی از وی دیده‌ایم، همین راه و روش خود را ادامه داده فلم مستندی زویبست دارد که به یقین مورد توجه آنانیکه تاکنون به صحت خویش بی توجه بوده‌اند قرار خواهد گرفت، فلم در مورد صحت و سلامت معتادین مخصوصا جوانان نکات جالبی خواهد داشت، این فلم با مساعی مشترک شفاخانه احیای مجدد صحت روانی و اداره فلماهای

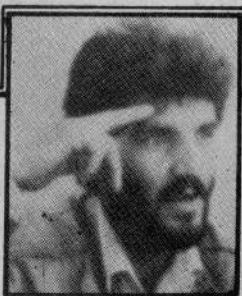
پاتنولینیز و فلمونوکی

احمد شاه بهاند

دوه وشت گن دی لس کاله کپری چی دتمیل به برخه کی درادیو تلویزیون سره همکاری لری. مالی او اقتصادی تخنیک بی لوستی او تجربه ترپولو بنه زده کره په هنرکی می تراوسه دناوی په تلویزیونی فلم کی بنکاره شوی او د کوندی زوی به تلویزیونی سریال کی

هم برخه لری دسینما دهنر به هکله دده خاصه هیله داسی ده چی:

- خوانانو ته باید دکار زمینه برابره شی سینما باید انحصار نه ورخی او استعداد خوانندانو ته زیاته موقع ورکړشی.
- تولنیز و فلمونو سره زیاته مینه بنی اوبه همدی د ل فلمونوکی غواړی له دیوروسته هم کار وکړی.



پازشیم کار جدید

اداره فلم های داستانی و مستند تلویزیون که مسولیت تهیه فلم های تلویزیونی را بدوش دارد، طی سال جاری بلان تهیه پنج فلم داستانی و هنری و شانزده فلم مستند را روی دست گرفته است همین اکنون فلمی بنام (سکوت) که سناریست و کارگردان آن محترم عبید ورکزی است، جهت نشر آماده است این فلم عشقی و اجتماعی میباشد فلمبر دار این فلم محترم عزیز زروف است و چهره های جدیدی در فلم نقش دارند.

خاکستر

محترم سعید ورکزی کارگردان خوب کشور فلم سینمایی زویبست دارد بنام (خاکستر) که سناریوی آنرا خودش تهیه نموده است فلمبرداران قادر طاهری است کار فلمبرداری این فلم تکمیل گردیده و روی مونتاز و تیک آواز آن کار جریان دارد. فلم روی موضوعات اجتماعی خانواده‌گی می‌چرخد



مانیلا امید فارغ التحصیل
 استحقاقی بلخی عزت‌شریف :
 زنده‌گی روئی است زجویی
 ها وزشتی هاوونج های بیگرای
 با این همه فراز و نشیب باز
 هم زنده‌گی را دوست میدارم
 زنده‌گی زیبا ودوست داشتنی
 است وخصوصاً آنوقت زنده‌گی
 در نظرم خیلی دوست داشتنی
 وزیباست که در زنده‌گی ام
 اشخاص غیر مباحه نکنه واز
 اشخاص غیبی گو رخصت دور
 باشم و یگانه آرزوم است که
 در زنده‌گی هیچ خوشبختی
 نداشته باشم

سپید کرده وان منجمد
 فالوده گیسو آریا تا به
 میخواهید در آینده
 بمانید ؟
 میخواهم يك نطق خورا
 کشور خود باشم، میخواهم
 تحصیل را در پوهنځی ژو
 نالیزم به پایان برسانم واولی
 قسمی که همین اکنون
 فامیل ما مردم از تحصیلات
 بیشترم دلخواه نشانی نشا
 نمیده هند
 درنصورت شاید تنه
 نتوانم مقام يك مادرخوب
 ایه دست آورم .

بنفیس محصل پوهنځی
ژونالیزم
 به نظر تو زنده گی یعنی
 چه ؟
 زنده گی خوبست ، طبعاً
 وقتی ما زنده استیم ونفیس
 میکنیم باید امید ها و آرزو-
 های داشته باشیم ، زنده گی
 خود را خوبتر و بهتر از
 دیروز بسازیم ، اما امروز درین
 شرایط جنگ اصلاً آمیدی به فر-
 دا نداریم



دانشجویان
 در کلاس درس
 مشغول به مطالعه
 و یادگیری
 می‌باشند.

سلام فدوی



ملالی خادم احمدزی از لیسۀ امنه فدوی
 در سال ۱۳۶۶، اول نمرة فارغ گردیده
 است و همداً با پاسپورت سیاحت به
 کفو رهند سفر کرده است. او را در رهند
 ملاقات نمودم.

بمن گفت: بعد از شهری نمودن
 امتحان به فاکولتة طب رهند موفق شدم
 و در رشته جراحی درس میخوانم همچنان
 لسان انگلیس را خوب بلد هستم فعلاً
 مصروف امتحان لسان فرانسوی و آلمانی
 میباشم کتب اسلامی را زیاد مطالعه
 میکنم زیرا به فلسفۀ اسلامی علاقه
 دارم سابقاً و اخیراً هر هفته بدست
 میبرد افغانستان را در مسجدهای
 این نشره میبینم.

پرسیدم: میخواهی بعد از تحصیل
 به وطن بمانی؟
 گفت: حتماً و مخصوصاً بخاطریکه
 سفارت ما در رهند به من تصدیق ارایسه
 کرد تا بتوانم به عنوان یک تیمر افغانستان
 در اینجا طب بخوانم.

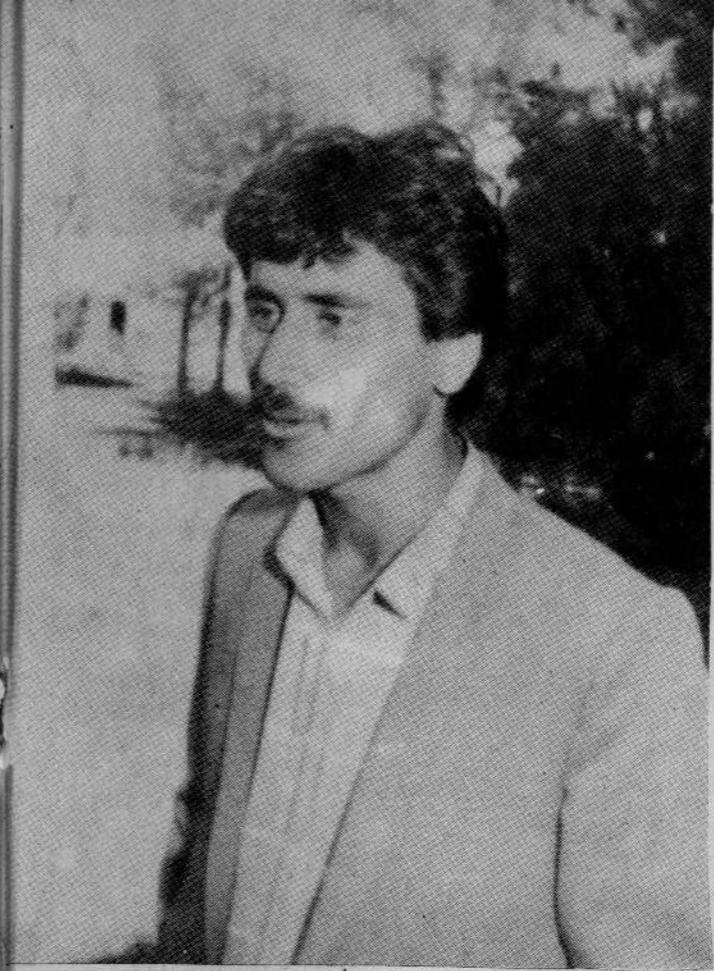
به هموطنان چو بمانی داری؟
 — تفکر از مسوولیتی که آثار پدر کلانم
 مرحوم الفت را چلپ کرده اند چو ای
 همیشه از معلم خوب باعالمه فردا میمنتیم
 که در تربیت خوب من کوشیده است.

مصاحبه از سمیانه
 در رهند



محمد علی محصل سال دوم
یو هنځی حقو ق:
 به زنده کی چکو نه می اند -
 بشمید ؟
 ما انسان ها درین دنیا
 چون حباب های سر آب
 استیم که آباد میشویم و آرام
 آرام با گذشت زمان ویران
 وبالاخره از بین میرویم
 و همین طور زنده کی میگردد
 اماند یغ که امروز زنده کی
 پیش تر از وقت تحول از ما
 میگیر یزدو مرگ مردن راهر
 لحظه در چند قدمی خود
 احساس میکنیم پس چه
 گونه به چنین زنده کی بیاید
 ندهشیم .

محمد رفیع محصل یو هنځی
ادبیات:
 عشق راجی چیزی مینندارید؟
 طبیعی است که هر جوانی
 به عشق یاور مند است، عشق
 وسیله رسیدن به خداوند
 است عشق کلمه ایست بسا
 عظمت و بزرگ ، اما دریغ
 که درین روزگار عشق باز-
 بیجه یست که هر وقت دل
 آدمها خواست با او خود را
 سرگرم مینسازند و وقتی دلزده
 شدند او را با تمام احساسش
 به دور می افکند ، که به عقیده
 من این عمل شان سزاوار
 جزا است ، جزای بزرگ
 به دار آویختن چه آنان عشق
 را تو همین و تحقیر میکنند .



سید رحیم محصل سال
دوم یو هنځی ادبیات:
 از کی چی میخوای ؟
 هر چند خواست های
 زنده کی بیشمار اند اما در این
 جا از آنانی که استخدام فار-
 غان به ایشان وابسته است
 (منظورم مقاماتی که ما را به
 حیت خدمت به وطن می پذیر-
 ند) این خواهش را دارم
 که مطابق رشته تحصیلی ما را
 به وظیفه بگمارند ، نه آن که
 فارغان ادبیات به صفت
 معلم ن ، الجبر و هندسه
 استخدام شوند .

سلام
یو هنځی



سمیرا:
عشق راجه گو نه یافته آید؟
 عشق را يك احساس در -
 ونی و ناشناخته در وجود آدم
 هاويك احساس لذت بخش
 وگيرنده یافته ام من به
 عشق باور دارم -
 عشق چراغ زنده گيست و
 اگر آدمی این چراغ را با
 خود ندارد در حقيقت او زنده
 نيست ، مرده است .

رفیقه تابشی محصل یو هنځی
ادبیات رشته انگلیسی:
زنده کی یعنی چه ؟
 زنده کی معجو نیست از غم
 رشادی .
 زنده کی یعنی با غم ها
 سوختن و ساقطن و با خوشی
 ها و شادی ها عیش کردن
 و لذت بردن اگر ما خود زنده
 کی را برای خود گواران سازیم
 زنده کی هرگز گوارا یسی
 نخواهد داشت .
 زنده کی سیلابیست و ما
 آدمها چون پرکاهی که
 همواره در این سیلاب دست
 و پا میزنیم زنده کی یعنی
 دست و پا زدن ، یعنی ایستادن
 و افتادن .

ای دوزی دمانو او سپوږمې!
 دگسما ن لمن خو ستا دو نوستورو
 په دینگانو ناز پری لود پلو شو ،
 اشاری پری ته دی هیری شوی نو ...
 تمام د مینې د لوب پلو پرخه مه
 غوږوه ، او زما د مینې د تنفی ماتولو
 د کوشن دنی او به ، دغه جهان دیک
 جام خغه د پلو په چی زما دوو زی
 تنه په ماته شی ، او دوزی صدقه
 مه سپوره !
 زما خو روژه ده ، زه دتوروسترگو
 دغشو خغه پرهیز ټینگ ساتم .
 زه دتور او ر بل دهور لنبو ته خان
 نه خره کوم ، او ددغه اور ترسیوری
 لاندی د گلالی مخ دتا شی خغه ، خه
 گوښی شوی یم ، خکه زما خو
 روژه ده
 زه چی دنیاز په سندر کی خان
 لاهو بولم او دزوه دنیاز سترگی می
 ستا د شینگی آسمان د سپینسی
 سپوږمې ، دانظار خغه لانه دی
 ستری کری . منم چی دپسر لسی
 کاروان د غو ټیو دموستا لوری ته ، ما
 ور بولی ، او هلته چی دخیالو رود
 پیکو ددکو لو ، په خاطر ، ددوی
 لاسونه د غو ټیو دنا مرادی ، دحوس
 دلیونو پ خبی ، د مستیو دخوبونو
 خغه درا وینو لو هنی ته اجاز ه
 ور کولای شی ، خو زما روژه ده ، او
 ددغی تماشی د لوری نه میله کیرم .
 زما خو روژه ده !
 منی چی نزد ((وینو س)) دوو رو
 ته دغه دعریشی ، دورو پلو آخونو
 ته می د چتکتیا حوس مرور بللی دی .
 مبار کی روزی ! خیر که داختر
 دپاره ستا د لاسو نو سره کولسو
 رنگیزو سوز رنگ ستا میله
 کیشی شی .
 خو زما روژه ده !
 اودا روژ- دما ینام دتیا دی- جوړ -
 ید لو دغوتی تختک نه شم خلاصولای
 او د روژه ما تی دخرما ، دخر مایی
 سترگو اهل ور ته په کار دی ، خو
 دغه مناعت زما روژه ده ، او په دغه
 روژه به د مراد دعا ، د زوه دیلا په
 غیری کی ټینگ ساتم .
 دجا - دنیاز دعا چی ته دشنه
 آسمان دشنه زوه له نندر خغه
 وساطله شی ، اودما ینام دتیا ری د
 تور ټکری تر غو پری ما ته یو ولری
 و گوری .
 زما روژه ده ، پلو دوزی دشپسې

زما خو روژه ده

د(لیلۃ القدر) تر لید لو پوری دغه
 سترگی دنی ساتم ، خیر که زما
 دتوری شپسې غزلزما شو خشیلې او-
 ینکی وی .
 خوژه می دشپسې تر و روستسی
 شیبی پوری دنی ساتم .
 منم چی ددرا ، هغه داز چی تسا
 لتوی او دسپینسی سبیلی قاصد می
 دوزی دپسته پورنی په غیر کی ووی
 اودیوه گل در زید لی با نی خیک ته
 می ایز دی .
 زما خو روژه ده !
 ای زما دوزی دمانو او داشازی
 کو لو آسمانی بیغلی !
 زه خود سرو اازرو دسرو دپانوبه
 شان ، په زوه کی دناغلی اوما دنی
 او ینکی د سرو سترگو به سرو
 کاسو کی ساتم او دوو زی دسری
 ملبنام دانان دخسو شالی دانظار
 دتنی وړانگو ته می ټیوول غواړم ،
 خو ته دغه دنیاز و پانگه و خلوه اوبه
 هغه زوه کی چی ستا په خاطر می دهر
 بل نعمت خغه دپر هیز دایمان زما
 ساتلی ده .
 بلور و لره چی دغه ددرا دساتنی
 عقیده ټینگ ساتلی شم .
 خو زما روژه ده ، ددی زه د دغه
 برکت ناکې ، روزی دخیر هیله
 دسپینخلو فرشتو ا وطلکو دنیلمسته
 و ژوو نو په واسطه دپیرم چی ستا
 اودنمتو خغه دخوړو پرهیز ددغو
 رنگوو نکی دنیا کی دتوری تیاری
 دنا مرادی د زهو نو د تل غولوسی
 او دانسانی نیکمر غی دغو بشتونکی
 دسلطانی په تاج کی می واخلوی .
 او هلته چی د مراد دپیره دفرانو
 دسترگو په خار ددی بت اهر منی
 حوس دینار توری ته د طلعت لاره
 دحیات د چینن پر خوا روانه کولای
 شی .
 زما خو روژه ده او زما دوو زی
 ددغه نیت دافتداه اما مت پر ز مه
 واخله چی دنیکیو دشکران په نمتونو
 موپ شم .
 ای زما دوزی دمانو او دشپینکی
 آسمان دنیو لی پلو بیغلی !
 هیله ، بیام هیله چی ددشتیا نی
 مینی لور د خیل سبینکو تی مخ ددغه
 نواب خغه درنه بت نکری !!
 پای

او را دیدم

غش همیقا* مرا احاطه کرده است . تمام ریز را با اندوه شمرین او سر کردم . وقتی از برابری خانهاش می گذفتم حس میکردم او نیز اندوهی مثل من دارد . یادم آمد ، آنکس که عهد را تیریک نمسی گفت چرا که از عزای هینایه اش خجل می شد . من او ی خود را تفصیر میکردم یگانه یاد و یگانه حضوری که ارامش میداد .

مادر یک صنف با هم درس میخواند . هم بار اول که او را دیدم فقط زیبایی اش را محطوف خود ساخت اما هرگز زیبایی او را به اندازه آنروز دومی که نهانده بود نیافتم . اصلا وقتی او را دیدم هگان کردم او تنها یک زیباست و میشود همیشه او را دید . دلسم بیشتر را اختر شد چرا که او هم صنفی ما بود و من کن بود بلاخوه هرروز او را ببینم . اما فردا وقتی همه هم صنفی های ما آمدند و هنگامیکه استاد هنام او را در حاضری ادا کرد هباشند من صدایش رویم را بطرف چوکی های پرو خالی چرخاندم و یاد لهره عجبیسی او را جستجو کردم .

نهانده بود . ناگاه احساس کردم چیزی درین کم شده کم شد و آرامش به هم خورد درین سبک وزنی تن خود گرانی بزرگی را در روانم یافتیم هعاشد دلم پزنده می شد با بالهای بزرگ اما قادر نبود مرا پرواز دهد . نمیدانم استاد ما چند سطر نوت گفته بود که دوست پهلویم مرا متوجه ساخت که چیزی نی نویسم و خطوط نامنظمی را بر روی صفحه رسم کرده ام . ان - خطوط را تمهیر نتوانستم اما فکر کردم انان معنایی دارند اینک چن نمیدانم ؟

او را شنیدم

انتخب برایم خفلی زیبا و پر معنا شده بود . اصلا اولین شبی بود که من توانستم معنای بودن شب را بدانم . شب یعنی : آراشی که برای تحلیلل زیبایی ریز است . انگار او ریز بود و من شب بودم و میخواستم انتخب رابطه خود را با او ببایم هکه چی چیزی مرا با او

او

نزدیک می ساخت و چرا من باید در - باره او فکر میکردم . انتخب چیزی نبود شتم . در ست یادم نیست اما فکر میکنم اینگونه بود : که در زنده گی هرکسی یک " او " میاید اما " او " کیست و چطور " او " را باید یافت . فکر کردم ایا او از من بوده و کم شده یا او کسی بوده که باید من بباشم ؟

فردا با زهم همان صنف ما با هم صنف هم صنفی های ما پر شد . بچه های شیخ در آخر صنف می نشستند دختران زیبا ، در کتج ها جامی گرفتند . بر - خن از هم صنفی های ما خفلی محبوب و موه دب بودند ، ساعت های متوالی آنان فقط یاد داشت میکردند و گوهی میکردند هگاهی فکر میکردم آنان اصلا چیزی برای گفتن یاد ندارند . من " او " را جستجو میکردم . آمد و شاید میدانست که زیباست هازین سبب آمدنش ادایی داشت که او را با دوست همراش به آسانی تفاوت می گذاشت . سلامش هآهنگی داشت که میگفتی در درشن خود موسیقی به همراه دارد . نگاهش بر جان و دل آرام می نشست و همد با ادایی بلند میشد و در نقطه دیگری خانه میکرد . او مرا نیز نگاه کرد اما چرا متوجه یک احساس عمیق در نگاه او شدم هکه نتوانست از من نهرسد که از او چی میخواهم ؟ و من به این پرسش گنگه جوابی نداشتم جز آنکه بلزیم و در نگاه بکرهیم مثل یک کودک . پهلویم نشست هگفت : شما درس های دیروز را یاد کردید ؟

گفتم : بلی گفت : ممکن است همن بد هید تا آنرا بنویسم ؟

با عجله یاد داشت ها را که چقدر کج و معوج نوشته بودم به او دادم بر خود چقدر خورده گبری کردم که کاش یاد - داشتهایم را پاکیزه تر و زیبایم نوشتم تا نخستین تا ه نهر اشناشی ام را می - گذا شتم . فکر کردم لازماست به خاطر ناخوان بودن ان معذرت بخوام اما او در پاسخ گفت : " باشه قابل استفاده است ههم محبت شماست که داشته تا نره از مه در بخ نکر دین "

بقیه در صفحه ۷۶



نوشته شده است



گفت که عاد له در نقش‌های شهیری موفقی است تا نقش‌های روستایی و محلی اما عادله در بازی نقش‌های خود ابتکار ندارد و در هنر نمایشی خود بیشتر تابع کارگردان است، در حالی که هنرپیشه‌ها یست از خود، نوآوری داشته باشند، به طور مثال در فلم هنری سینمایی حادثه عادله زمینه خوبی در دست داشت تا از خودشایسته‌گی بیشتر و بهتر نشان دهد. بهر حال او هنرپیشه‌ایست که امکانات خوبی در اختیار دارد و میتواند کارهای هنری اش را بیشتر از این رنگ و رونق بخشد.

یاسمین یارمل

دوره اول

عادله ادیم

عادله ادیم ستاره محبوب سینمای افغانستان است او هیچ گونه حسادت بی جا در برابر همکاران سینمایی خود ندارد هنرپیشه ایست برده بار، متواضع و خوش پر خورد. اگر به خود جرات بد هم و کار کرد های هنری اش را به داوری بگیرم، میتوان

تیزاست یگانه هنرپیشه‌ایست که آزادانه وبدون هراس و با جرئت وجسارت در نقش‌های بازی میکند که شاید در چنین شرایط دشوار چنین هنرپیشه در کشور ماکتر سراغ شود.. مابا هم يك راز مشترك ويك دردمشترك داريم . اوصادقانه تمامی توانایی وقدرت خود را فدای هنر خود کرده این به مفهومی نیست که او در برابر شوهر و فرزندان خود بسی اعتناست، اوبه هنروالای سینما عشق دارد. واین عشق قایل ستودن وستایش است .

عادله ادیم

دوره اول

یاسمین یارمل

در مورد کارهای هنری یاسمین یارمل حرف ویژه ای ندارم او علاوه بر این که هنرپیشه موفقی است يك مادر مهربان برای فرزندان خود

توبگو

من شمع

میگویم



شما پرسیدید و ما پاسخ گرفتیم



هیچکس نشده ایم
س- چطور این همه طرافت
و شوخی ها را در نوشته های
تان میخوانید؟
ج- همانطوریکه کارکنان
شاروالی در ساختن تریخ نامه
های غیر عملی مهارت خاصی
دارند.
من هم در نوشتن مطالب شوخی
و طنز آشنایی کامل دارم
س- از روز می آید واز کمزوریان
خوش تان می آید که در مکرورین
خوشم می آید که در مکرورین
دوراسه تصاحب کرده نوسان
مختلف تصاحب کرده نوسان
و خوشاوندانیش را به بوسه های
دهه در سعه (۱۷)

مسئول این مجله انجام وظیفه
میکند. عبدالعزیز مختار همیشه
یک بکس بزرگی را منحصر غرقه
اکثر نوسان بی بول از همین
غرقه مجله شوخ را بدست
می آورند.
س- شما چرا همیشه کلاه
قره قلی می کنید؟
ج- چون فوهای ساختگی
خارجی را بولدازان منحصر به
عیب سر لچی خود را با کزیریم که
قره قلی وطنی خود را با کلاه
س- وقتیکه در سال ۱۳۵۲
تشریح شما متوقف شد چینی
احساس دانستید؟
ج- همان احساس که تاها
مفلس از فرمایشهای خوشوی
بول دوست داشته میباشند
س- وقتیکه تو باره امتیاز
نشر را گرفتند ماموری که بعد از
چ- مانند زیاد مؤده آمدن آرد را
و انتظار زیاد کوبونی می شوند
در مقاله کورهای تان اخبار داده
س- آیا تا حال کسی شمارا
بخط کارهای تان اخطار داده
است؟
ج- غیر از مادر بیجه ما
متاسفانه مستحق اخطار
از

عبدالعزیز (مختار) فرزند
مرحوم مرزا نظر محمد لومری
که همیشه قوتو های دور آن
جوانی اش را در مجلات و
روزنامه های کشور چاپ
میکند (۴۰) سال عمر دارد
تحصیلاتش را در رشته ادبیات
به شکل رسمی به پایان
رسانیده اما نظر به علاقه
خاصی داشت بود تعداد زیادی
از اسناد و ذریعه کتو
زبانوی شاگردی زده و بیش از
(۳۰) سال در ولایات در مطبوعات
کشور انجام وظیفه نموده
است.
آثار منظوم و منثور طنزی اش
که هیچکاهی نوش بی نیش
قلب متعلقین خلیفه چون خاری در
روزنامه ها و مجلات کشور را
آذین بسته و افتخار بخشیده
است.

مختار ۱۳۴۹ به حصول امتیاز
گردید ولی هفتگی شوخ موفق
گرداننده می شد. اما به گفته تعدادی
عده داشت. اما به گفته تعدادی
از رمل اندازان مجله را زخم
چشم زد و وی (۱۳۵۰) سال
در حالت حبس بیس بود که در
اثر کوشش و تعویز و دعای
شخص خود عبدالعزیز مختار
مجله از حبس خود وی به نشر
به امتیاز خود وی به نشر
آغاز کرد. و تا همین
اکنون عبدالعزیز مختار
بجای صاحب امتیاز و مدیر

اما شوخ
با روح شوخ
ما را شوخ پرسید
پرسید
ما را شوخ پرسید
پرسید
ما را شوخ پرسید
پرسید
ما را شوخ پرسید
پرسید

استادش را زخمی ساخت

باجوانمرد داماد شد



اخیراً يك تعداد كسانی
مشاهده میشوند که لباس
های عجیب و غریب به تن
داشته و با موهای بلند و اصلاح
ناشده در جاده ها ظاهر
میشوند آنان گاهی جوانان
شهر را به دلایل گوناگون مورد
اذیت قرار میدهند.
چنانچه چندی قبل حادثه
درساخه کوه سنگی رخ
داد که دختری با لباس
بنابر عرف افغانی برای خرید
لباس عید به بازار میا پند.
در آنتای خرید دختر با مزاحمت
این افراد روبرو میشود که
جای که آنان میخواهند به
سروش دست بلند نمایند.
پدر دختر به غضب میاید و
میخواهد آنها را لانت نماید
اما دروغ که آنها پدر دختر
را مورد لنت و کوب قرار
میدهند دختر فریاد میزند
و مردم را به کمک میطلبد.
درین گیر و دار جوانی از یکی
از ورکشاپ های مو تراش
سیمه میاید و با مهارت و در
زمن تکواند و چار نقرشان
را لنت مینماید و بقیه مجبور
به فرار میشوند پدر دختر
با خوشی از همدردی آن
جوان سپاسگذاری میکند و
پدر و دختر بعد ها به پاس
این جوانمردی جوان همو -
طنشش به خواستگاری او یا -
سخ مثبت میدهند.

زخمی -
چندی قبل پسری به نام
عبیدالله محصل سال سوم
پوهنخی اقتصاد پوهنتون
کابل چاقوی برنده بی را
در دل استاد خود فرو برد
و خود پایه فرار گذاشت.
قضیه از این قرار بود که:
عبیدالله بعد از ختم دوره
اول خدمت عسکری از طریق
نمرات سه ساله به پوهنخی
اقتصاد پذیرفته میشود، دو -
تیم سال را با مشکلات زیاد
در کامیاب شدن در چانسهای
دوم و سوم سپری میکند در
سمستر دوم سال سوم نیز
غفلت میکند و در چانس دوم
موفق نمیشود، بار دیگر تصمیم
برای چانس سوم میگیرد
اما دروغ که باز هم موفق
نمیشود. عبیدالله از خشم زیاد به
غضب میاید و روزی دیگر با
چاقوی برنده داخل اتاق
استاد میشود کار در در
دلش فرو میرد و خود درب
امینتت و فرار میکند. تعدادی
از محصلین متوجه شیشه
اتاق آغشته بالخته های خون
میشوند، همه راه کمک
میخواهند و استاد را به
شفاخانه علی آباد میبرسانند،
وقتی به هوش میاید جریان
را قصه میکند و شارنوال پدر
محصل راه محکمه می کشاند
تایسرسش را حاضر سازد به
این ترتیب این محصل نالا -
یق اسباب درد سر برای خود
خانواده اش درست می کند.

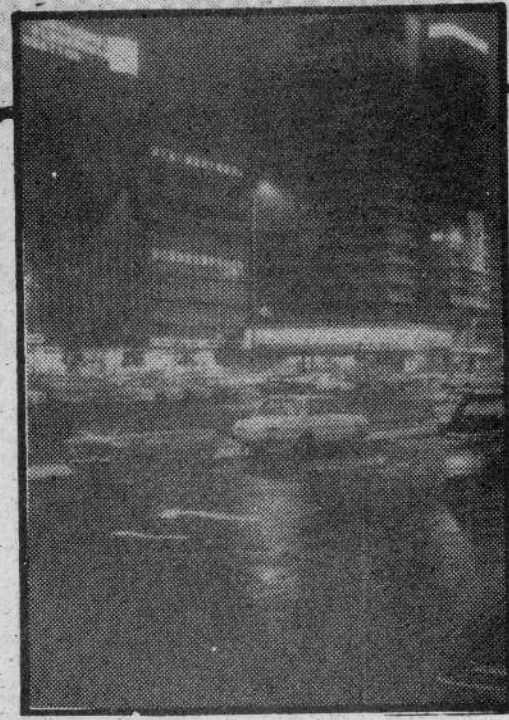
مقام که مصروف کار باشند
چه بست ریاست جمهوری چه
وزارت و یا شغل داکتری
سناتور، ژورنالیست و یا هر
شغل دیگر ذراتی که کار روی
میزوسمی دفاتر عکس خانواده
شان به چشم میخورد.
خانواده برای امریکاییها
مقدس و برارزش است و به
آنها درقه، ماول رسیده گی می
کند و این تقاضای عکسها
عنعنات امریکایی و بلاخره
تقاضای امریکاست حتی اگر
رهبر سیاسی امریکای به خانه
و خانواده خود اهمیت قایل
نشود او در نظر جامعه امریکای
به جسد سیاسی تبدیل
میشود.

دروا شنکتن بر جمعیت
سالونهای سینما آهسته
آهسته خالی از تناسا گسر
میشود حتی فلمهای افسانه ای
و تخیلی دیگر تاشا گرنفارد
و مردم امریکای ترجیح میدهند
تافلها از طریق ویدئو کاست
در منازل شان تماشا کنند.
سالانه هزاران هزار مهاجر
با آرزوهای طلایی به سوی
امریکای رویایی میشتابند.
عده به آرزوهای طلایی
شان میرسند وعده بی به کام
بدبختی جا همه مدرن فرو
میروند و اما زنده گی امریکای
ثیابن جالب است و برای
مهاجرین لنت چندان ندارد.

دوهرسن و مسالی که قراردشته
باشند ورزش روزانه رفراموش
نمیکند. در ساعات مختلف
روز و یا حوالی آغاز شب
امریکاییها به دویدن -
امتداد جاده ها می پردازند.
(امریکاییها به ورزش
اهمیت زیادی قایل هستند
بر علاوه آنها در اوقات فراغت
از کار در کلبهای ورزشی از
بیل بورد و زینا بی اندام.
کلبهای تنیس و اتریو لسو
و غیره ورزشهای مورد علاقه
خود می پردازند.
یک صرب البیل امریکایی
که ورزش صحت است و
صحت اساس مو فقیست در
کار).

مساله کار برای امریکایی
به خصوص قشر جوان نهایت
مهم بشمار میرود. زیرا در
قدم اول کار یکانه -
عایداتی بشمار میرود و تانیا
مطابق قانون امریکای جوانان
امریکایی صرف زمانه
میتوانند ازدواج کنند که به
اصطلاح روی باهای خود
ایستاده شوند و صاحب
کار آبرو مندان باشند.
جوانان امریکایی هم از
پسر و دختر پس ازدواج
خانه پدری زاترک میگویند
زنده گی جداگانه را اختیار
میکند اما امریکاییها
بر حسب عنعنات در روزهای
مذهبی و جشنهای مانند
جشن میلاد حضرت مسیح.
روزمادر و دیگر از جشنها
گردیک میزدرخانه پدری جمع
میشوند و به تجلیل از جشن
منجیبی میپردازند. جالب است
بدانید که امریکاییها در هر

امریکا سرزمین مهاجرین



ها در انتخاب لباس اینست
که میگویند:
باین لباس را حترم!
(اگر چه این گفته به کلی
خودخواها نه می نماید).
مردم امریکای علاقه مفرط به
سپورت دارند هر فرد امریکایی

نهایت ظریف و خوش سلیقه
هستند و هر امریکایی مطابق
خواستش و میل خود لباس
خریداری می کند.
آنها در امور روزمره طرفدار
لباسها کداحت میباشند ولی
ناگفته نباید گذاشت که
امریکاییهای های ملبوس و
صاحب ثروت هنگفت لباس
عادی شانرا حتی به قیمت
۵۰۰ دلار خریداری می کنند.
واز جمله مشتریان کمپنی
های مشهور لباس جیبان
مانند کمپنی بروکس و کمپنی
(کریستان دیور) میباشند
و اما امریکاییهای بازنده گی
متوسط لباس شانرا تا حدود
۱۱۵۰ الی ۲۰۰ دلار خریداری می
کنند.
برنسبب اساسی امریکایی

سینه سینه امریکایی
بایست ایالات متحده امریکای
و شنکتن راه مشابه شهر
بی مانند و مدرن به شکل
اروپائی اعصار نموده و لسی
تغییرات ضعیف تاثیرات زنده گی
بر تحمل و برزوقو بسوق
امریکایی باعث اصلاحات زیاد
در امریکای مخصوصا در
بایست شهر و شنکتن شهرک
های زیبایی وجود دارد که از
زیبایی های مدرن و اروپایی
زیاد برخوردار میباشند مانند
شهرکهای ویرجینیا، وادون
تاوان که ملو از موسسات
کوچک و متوسط صنعتی،
بانکها و شفاخانه ها بوده و
از جمله پرجمعیتترین مناطق
واشنکتن محسوب می گردد.
ولی شب های این شهرکها
نهایت خطرناک و حتی غیر
قابل عبور و مرور میباشند
زیرا سیل از زدن و آدمکشها
درین شهرکها به گشت و گذار
می پردازند و آرامش اهل
این مناطق را برهم میزنند.
امریکاییها مردمانی هستند
که بعد از کار خسته کن روزانه
خیلی زودتر به خواب میروند.
حوالی ساعات دهمی یازده
شب تقریباً همه می خوابند
امریکاییها عادات سحر خیزی
دارند و اکثر ساعت پنج و یا
شش صبح از خواب بر می
خیزند.
ناگفته نباید گذاشت که سپورت
و ورزش جز بخشی زنده گی مردم
امریکای محسوب می شود.
بعد از گذشتن امریکاییها
به صرف سباحت می پردازند.
در صبحانه امریکاییها به
طور عنعناتی یک پیاله قهوه
مخلوط با شیر، یک بشقاب غذای
متشکل از سبزیجات و گوشت
خوک و یکدانه ساندویچ
شامل میباشد.
در غذای روزمره امریکایی
ها سبزیجات و آبمیوه زیادتر
مورد استفاده قرار می گیرد.
وشاید هم به همین دلیل است
که امریکاییها مردمان
بانشاط، زیبا و پرانرژی
استند.
امریکاییها در انتخاب و
پوشیدن لباس مردمان

زنده گی

بانگ خورشید

شکایتها همی کردی که بهمن برگ ریز آمد
 کتون بر خیز و گلشن بین که بهمن برگریز آمد
 ز وهد آسمان بشنوتسو آواز دهل یعنی
 عروسی دارد این عالم که بستان برجییز آمد
 بیا و بزم سلطان بین ز جرعه خلا خندان بین
 که یالی رفت و از نصرت نسیم مشک بیز آمد
 بیا ای باک مفسزمن ببو گلزار نغز مسن
 بر غم هر خوری کاهل که مشک او کمیز آمد
 زمین بشکافت و بیرون شد از آنرو خنجرش خوانم
 بیسک دم از علم لشکر به اقلیم حجییز آمد
 سپاه گلشن و ریحان بهمدالله مظهر شد
 که تیغ و خنجرسوسن دین بیگار تیز آمد
 چو حلوا های بی آتش رسید از دیک چوبین خوش
 سر هر شاخ پر حلوا بسان کچلییز آمد
 بگوش غنچه نیلوفر همی گوید که یا عبیر !
 با ستیز علوم غورکی هنگام ستیز آمد
 مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
 فکن باوتو همراهی که اویسست و حیز آمد
 خمش باش و ببوعصمت سرفر کن جانب حضرت
 که نبود خواب و لذت چو بانگ خیز آمد

مولانا عبدالرحیم خورشیدی

بانگ خورشید

ملازمی تهرانی

هزار باد برانی ، هزار بار بیایم
 چه بقرار بگردم ، چه نا قرار بیایم
 گره به دار یافتان ، ز سر بانی دستت
 که سر شکست و عاشق ، به پای دار بیایم
 به قصد سوختن من ، حصار شعله بنا کن
 که چون برنده آتش ، به برج تبار بیایم
 جواب لطف بخشش ، روان سوخته من
 من از خزان خزانم ، بر از بهار بیایم
 به یک اشاره چشمت ، مرا ز قبله تپی کن
 که گرد راه بگردم ، مگر به کار بیایم
 گر از دریچه یاری ، مرا به نام بغوانی ،
 چهروی رنگ بجسیم ، که پشت عار بیایم

المسر دهبین

غزل

مینوی مجنون کرمه به غرودیره شوم
 غم کی دیار به میکد و دیره شوم
 ستاد لیدلسو به نکل کسی گلی
 داور به وامت به سرو لمبودیره شوم
 دینقلو هیلو نه می خستبو می کری
 زه مینتوب کی به اند بینودیره شوم
 دچاوان دی اثر ته گوری خلکو
 دکل به تمه به اغر و دیره شوم
 دمینی یاره ستارا تلر به هیله
 لاس به دعا به زیار تو دیره شوم
 افیار می بو لی گنا حکا ردینی
 دیار لید و نه به کر خودیره شوم
 داهم وغان له افتخار گنمه
 چی دی به خیال کی به کشتو دیره شوم

علم گل سپهر

امیل

هفت شبه چی
 دسپوزمی رها ته خیرمه
 دلو ید لی دیوال لا ندی
 دمیوون می رها ته خیرمه
 دنیا کنده ته ناستد
 سره گری مو خه خبری
 داورا ندی غره به خو که
 چا اور د خو نیسی بل کر
 روژه خلا صه شوه اختردی
 نیو هیمیم چی خه وشو
 وانه هوردی
 خو ستا امیل دانه دانه شو

لطیف نکل

باتوبهار میرسد

گر تو به باغ آرزو از سر عشق وار می
 گل دمد از گو بر دل ، باتوبهار میرسد
 کلک ظریف شاخه هانقش شکو له میسکشد
 بیسک سحرزدشت و کوه ، گل به گنار میرسد
 می رسمم زجام گل ، باده غمزدای عشق
 هر چه رسد ز لطف تو ، یک به هزار میرسد
 بلبل غم نشسته را سیرچمن چه جا جتست
 گزنفس بهار تو ، بر سر خار میرسد
 سا قی صبیز پو ش دشت ، باده گنند به جام عیش
 مست شود زباده هاء آنکه خمار میرسد
 غنچه شا خسار دل ، خنده به لب نهی که تو
 از سر لطف میر سی ، فرصت کار میرسد
 تو گس شب نه خفته ، را دیده به راه تو بود ،
 کو می که تو عرو سی مه ، در شب تار میرسد
 دست لطیف نسترن ، تو ز شکو فه میشود
 گر تو به خنده وار سی ، دل به قرار میرسد
 هر طر فی که ره بری لشکر گل سفر کند
 از در لطف تو به ما هد یه تار میرسد

استاد مولانا

مصاحبه از دکیه هاجر



قبل از حرف زدن در مورد کار های هنری این هنرپیشه تازه از راه رسیده، خواننده گان ما پاصدا و سیماش در فیلم تلویزیونی (قطرات بیرنگ) کم و بیش آشنا هستند و هم با گفتگوش در اخبار هفته، که برای دو قلمدان هنرش بیانی از آغازین کار کرد های هنری خود داشت، ما به پاس رنج نمودن قدم این هنرپیشه تازه کار که به خود زحمت داده و به دفتر مجله آمده اند گفت و شنودی کوتاهی با ایشان داریم که میخوانیم:

- اندکی در مورد خود بگویید؟
 سویتا آرش نام دارم. پس از هنر نمایی های محدود که در نمایشنامه ها و پارچه های نمایشی مکتب داشتیم، خواستیم گامی فراتر گذاشته، و وارد دنیای پر جنجال سینما شوم. در این راه کارگردان خوب محترم خالق علیل کمک کرد و در فیلم سینمایی الماس سیاه نقش کوچک يك شاگرد مکتب را برایم سپرد که تا هنوز به نمایش گذاشته نشده است. از هفت ماه به این سو عضویت مدیریت نمایشنامه های رادیو و تلویزیون را حاصل کرده ام و در چند نمایشنامه تلویزیونی و رادیویی نقش های داشته ام. محترم یوسف رویان کارگردان جوان که فیلم تلویزیونی (قطرات بیرنگ) را تازه آغاز کرده بود از من خواهش کرد نقش مرکزی منفی را که يك دختر معتاد به هیرویین است بازی نمایم.





بعضی از پیونده گان که بازی شما را درین قلم دیده اند ، نظر میدهند که اداهای شما حالتاً طبیعی ندارد نظر شما چی گونه است ؟

شاید درست بگویند ، چه يك دختر تازه کار که هنوز نمیتوان بالایش نام هنر پیشه را گذاشت ، با کمبود یها و نارسایی های در آغاز کار هایش روبرو می شود من فکر میکنم ، هر هنر پیشه ای در آغاز کارش کاستی ها و کمبودی های می داشته باشد که با کسب تجربه آن هارا جبران میکند . حتی چارلس چاپلین کمیدین معروف جهان رادر آغاز هنرش هیچ کارگردانی از ترس و بیم سقوط فلم ها ، نقش نپیداد ، پس من هم از این پیش آمد ها استثنا نیستم .

چرا در آغاز خود را تحویل نقش منفی نمودید؟ من سنا رویی فلمهای - جنایی را بیشتر میسندم چون نقش یاد شده به ذوقم برابر بود آن را پذیرم - فتم ، البته بادیستاری کار - گردان ، ولی این که نارسایی های بوده در اینجا کارگردان نیز بایست توجه میکرد . - کار های کدام کارگردان و هنر پیشه های کشور را بیشتر می پسندید ؟

خوش دارم زیر نظر کارگردان های خوب ، خالق علیل ، واحد نظری و یوسف رویان بازی کنم و در جمع هنر پیشه گان کار های عادلانه را خیلی می پسندم .

میخواهید در آینده مانند چه کسی باشید ؟
میخواهم خودم باشم بانمام ویژه گمی های بسک هنر پیشه خوب .
تشکر

سونا

چهره‌ری که از تیا تریبه پره در بازار می‌کند



مصاحبه اختصاصی با مریکا دیا

- دیوانه وارترین کاری که در زندگی انجام دادید چیست ؟
- بوسیدن به جهان سونیا
- نسبت به چه کسی حسادت میورزید ؟
- بهترین چیز دنیا (اودر بهترین لحظات عمرش فرار دارد .
- بهترین چیز برای همیشه بودن کدام است .
- چگونه فخرده چیزی گفته نمیتوانم همچون دین مورد فکر
- تکراره ام .
- بهترین نظریه را که تاکنون دیده اید کدام است ؟
- چه همه دخترانم درنگامی که به دنیا آمدند .
- چه چیزی شما را زودتر شکست میزند ؟
- چه چیزی وسط شما دل .
- چه چیزی شما را - انگیزد ؟
- مصوبت .
- اشفته ترین لحظه عزتان چه وقت بوده است ؟
- در خواب دیدم : به یک تاشگاه داخل هیدم درد هلیز
- تا لا و میفرماید م میوهام از چه راست افتاده بودند
- تپه ترم و ما دیدیم میامدم برای نشان دادن چه بودم
- به تاشاه جهان به روی ستنو بالا ایدم و در سراسر
- همه چوکی هارا خالی یافتم .
- بهترین تحفه ای که به خاطر روز تولدتان به شما رسید
- است چیست ؟
- پرتل عطر که تنها دخترم برام داد .
- اگر یک رهنه هبانه میبودید هجدن چیزی را
- دزد میسید ؟
- رفیق را .
- اگر بگانه زن جهان میبودید .
- بدون هیچ رقابت و هیچش از دسته کی مردم
- و میگذاشتم که چاقی و بد قراره هم
- یک رازتان را فاش کنید ؟
- پس از مرگ انسان دوباره زنده میبود
- نفرت انگیزترین عادت شما ؟
- به تمسحق انداختن .



پارسه سید یاروکل

D I M P L E

پهلوانان

روشنه لطیف سیر

درهند او را در افغانستان نامیدند

کردی گیافت . استادش که در وجود این نو جوان استعداد خارق العاده بی را مشاهده نمود .

زمانی که وی چهارده بهار زنده کوهی را پشت سر گذشتانده بود رهبری پیک کلب منظم را به عهده اش واگذار فرستد . موفقیت و شایسته کی اش او همسته آهسته زبانه محل سکونش " گذر پیکا خانه " کابل شد . بعد ها آوازه شهرتش شهرت و نماندن را به آن واداعت تا به هر قهتور . مفتخر به تماشا بازی این پهلوان جوان و نهرودند شوند . به روز زمان در سطح کشور به حیست پهلوان یک تاز ، شکست ناپذیر رشته پهلوانی قامت بلندش را هر چه بیشتر بر افراشت .

آوازه شهرت و محبوبیت وی تا قوس خطری بود به آمده از جوانان کابل که در آن زمان ها خویشرا " کاکه " ها بهترین زورمند قدر و محله و منطقه های شهر میدانستند . بالاخره روزی فرا رسید که میبایست به میدان آزمون با حرف پنجه نریمانید اولین مرتبه در سال ۱۳۱۸ با قامت بلند چون نخل خزان ناپذیری بر وی لطفاً صفت برگردانند

او را دیدم ، هنوز این استاد عزیز پهلوان پهلوانان است .
قهرمانی چون او در ورزش ما همرف سهای ورزش کشور در حد بیوم های جهانی اند که روزگاری بی حرف بودند .

اینک این مرد عزیز هاین پهلوان توانای ما روحش را سید ساخته است . ولی صلابت بزرگ در شخصیت او هنوز او را یک پهلوان می نمایاند . چشمانش همان روشنائی دیرروز و همیشه را و شخصیتش جوانمردی و فرزانه کسی کهین را دارد .

او را گرامی میداریم در مورد پهلوان بی بدیل و پولادین پنجه دیارسان عبدالرحیم " بلال " می نویسم .
بلال ریزگاری که بیشتر از یازده سال نداعت باهم قطارانش گفتنی میگرفت و همچو پهلوان ماجرا جسو الی مغلوب ساختن هم باز بهایش دست نی کشید . پدرش که به مهارت و مهارت فرزندش بی برد و ویرانزد یک فن از استادان پهلوانی محمد یاسین " مگرو " فرزند پهلوان محمد به شا -

بدان که گفتی گرفتن هنری است مقبول و پسندیده ملوک و سلاطین هر که بدین کار مشغول باشد ناظرب است که به پاکی و راحتی می گذراند . و گفته اند که حضرت آدم (ع) از چوهار صد و چهل هنری که می دانست یکی این بود .
اگر پرسند که آداب استادگفتنی چند است ؟

بگوی یازده است :
اول آنکه خود پاک و بی علت بود .
دوم ه شاگردان را به پاکی ارشاد کند سوم ه بدخل نماند و چیزی از شاگردان دریغ ندارد .
چهارم ه متفق باشد بر شاگردان .
پنجم ه طاعت نبود به حال ایشان .
ششم ه هر یک را به قابلیت ایشان تعلیم دهد .
هفتم ه روی وریا نکند .
هشتم ه بد شاگردان خود نخواستد .
نهم ه اگر کسی بد کرد و نگاه کسی بدگفتی ه نسل به نرس گوید .
دهم ه اگر معلم گوید در ممر که از علم کتبی باخبر باشد .
یازدهم ه در هیچ ممر که ذکر استاد خود را نبروش نکند .
توت تا به مصلحتی



کل که در آن زمان به عوض دهک احتفال
ده میشد با پهلوان نامدار فضل احمد
پنجه داد این مسابقه که در کلسوب
عسکری همراه افتاده بود تعداد بهشماری
از تماشا چنان رابه خود فرا خوانده -
بود و مسابقه آغاز شد و پهلوان محمد -
الرحیم بلال جوان تنومند با سبک
ضربه فنی حرفه‌ای مقابل را چون درخت
بی ریشه بی از بیخ برکنده و مغلوب
نمود .

شماری از پهلوانان داخلی که با
عبدالرحیم بلال مقابله نموده اند -
هنه را مغلوب و به اصطلاح خودشی
" چت " نموده است .

کشور هند، ستان دومتامه رسمی به
مقامات المیهک وقت فرستاد تا پهلوانان
ما جهت اجرای یک سلسله مسابقات
دوستانه عازم آن کشور شوند باز هم
پهلوان جوان به این مسابقه اشتراک
ورزیده و با پهلوانان به شهرت رسیده
کشور هند چون تبار سنگه و گرداور -
سنگه و بلوک سنگه آماده مسابقه
گردید باز هم به روزی باز هم اختصار -
افتخار در خستر مسابقات علاوه بر اخذ
سایر تحایف ورزشی ای که کشور هند به
این مرد قوی هیکل افغانی قایل گرد -
دید و یک چمن هفت رنگ همراه بالقب

را همراه با گرز رستی اش مغلوب
ساخت . باز هم هیا هوئی و بدرقه
فضای آرام میدان ورزش را در هم شکست
این هیا هوئی به حدی بود تو کویسی
چنگجویان اسپ سوار میدان رزم را
فتح نموده اند . واقعا که به چنین
چیزی ان را تشبیه میتوان کرد . اگر -
در مورد به تفصیل سخن رانیم قلم کو -
تاهی خواهد نمود اما کارنامه ها باقی
خواهد ماند .

عبدالرحیم بلال این همه افتخار
را با میهنش و به مردمش مشترک دانسته
و تعدادی از جوانان را به پهلوانی

این پهلوان گرامی نه تنها مقابله
و رقابتی را با هم وطنی اش نموده -
فکرده بل جنبه تثبیت هویت پهلوانی
حاضر به اجرای مسابقه با پهلوانان
خارجی شد . همان بود که نظر به
دو وقت کشور جا پان جهت اشتراک در
مسابقات المپایی آسیای که پهلوانان
چندین کشور گرد هم آمده بودند -
اشتراک ورزید .

پلی)

در این میان عبدالرحیم بلال با
سمای آرام و کرکتر متواضع خود در
صف سایرین فرار گرفته بود . زمانیکه
رشد مسابقه اش فرا رسیده و خوبه
روی رشت با پهلوانان کوریا و فلپین
جا پان و ایران از مود که همه ایشانرا
به استثنای پهلوان ایرانی یعنی
پهلوان سهرری مغلوب ساخت .

در این میان با وصف اینکه پهلوان
افغانی با داشتن هشت امتیاز از -
پهلوان ایرانی سبقت جست به سوره
محدود بودن تعداد اشتراک کننده
های افغانی و کثرت تعدادی -
بهشماری از ایرانیان به شمول رضا شاه
پهلوی ترازوی عدالت مسابقه متزلزل
شده و مسابقه رابه نفع ورزشکار ایرانی
اعلام نمودند . اما پهلوان عبدالرحیم
بلال به تهرورش اعتماد و به بازوانش
ایمان داشت هیچکاهی از این بی -
عدالتی چون بر چنین نتوانند بانهم
در میان همه کشورهای اشتراک کننده
مقام دوم را همراه با یک مدال نقره
به دست آورد .

بمد ها شهرتش جهانگیر شده

" رستم افغانستان " را برایش اعطاء
نمودند .

پهلوان بلال مسابقاتی که در داخل
کشور به اشتراک پهلوانان کشورها ی -
همسایه دایره گردیده و هوش
آماده مسابقه با ایشان بوده چنانچه
امانت علی یکتا از استادان پهلوانی
پاکستان را در این مسابقات مغلوب
ساخت . ان پهلوان در زیر بازوان این
مرد یک تاز چنل کوچک شده بود که
تصعب بیننده گان را برانگیخت باری
یکی از پهلوانان پاکستانی با خود گوی -
رستی آورده بود که هیچ پهلوانی را -
توان بران نبود تا با وی مقابل شود . در
همین لحظات از آن طرف میدان گرد و باد -
گامهایش به هوا بلند شد و زمین را به
لرزش در آورد و پلی (این جوان -
عبدالرحیم بلال که به دون دلهره و تپش
وارد میدان شد و پهلوان پاکستانی

تر بهت و تقدیم جامعه نبوده است
از بهترین شاکر دانش میتوان این ها
را نام برد . پهلوان محمد اصناف
کوهکن و پهلوان شکر شاه و پهلوان
غلام رسول و پهلوان سندر خان
پهلوان یوسف حسن از مراد خانی که
هر کدام پهلوانان عصر خود میباشند
و نیز تعدادی از شاکر دانش همین
اکون رهبری کلب های هست و همین
بنا و وطن و تعلم و تهریم و نعمان
و کلب بلال را که فرزند استاد عبدالرحیم
بلال محترم عبدالرزاق بلال به عهده
دارند در شهر همه روزه جوانان را -
تسرین میدهد در آخرین کلام به خود
حق میدهم نه بدیم پهلوان عبدالرحیم
بلال با وصف اینکه سالهای جوانی را
سهری کرده اما همین اکون وظیفه
مشاور و سر ترین را در کشته تر بهت
بدنی و شهرت به عهده دارد و در



تازه‌های دانش



ایتالیا پیرترین کشور جهان

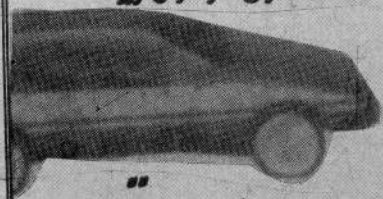
ایتالیا پس از سال ۲۰۰۰ میلادی تبدیل به یکی از پسرترین جمعیت‌های جهان می‌شود. روزنامه "ایل مساجرو" چاپ روم در مورد کاهش مولود در ایتالیا نوشت طی ۴۳ سال آینده نرخ جمعیت در این کشور از ۵۷/۶ میلیون شهروند فعلی به ۴۱/۶ میلیون نفرتقلیل خواهد شد. یافت این نشریه نوشته است طی ۴۳ سال آینده از هر ۱۲ نفر یک نفر بالای ۸۰ سال در ایتالیا وجود خواهد داشت.

آسپرین و قلب انسان

آسپرین درد‌های خفیف را کمین می‌بخشد و درمانی استاندارد برای هم مفاصل است و اکنون مطابق گزارشی که در مجله پزشکی "New England" منتشر شده است به نظر می‌رسد این دارو به پیشگیری از حمله قلبی در افراد سالم کمک می‌کند. انجمن بیماری‌های قلبی آمریکا تخمین می‌زند که حدود ۱/۵ میلیون آمریکایی در سال ۱۹۸۸ دچار حمله قلبی شده‌اند و به‌شمار ۴۰ هزار نفر از آنها چنان خود را از دست داده‌اند. در ضمن درمان حملات قلبی نیز در حال تحول و دگرگونی است طی چند سال گذشته پزشکان با افزودن بعضی داروها به داخل وریدهای قربانیان حملات قلبی، لخته‌خونی را که رگ‌های حیاتی هستند آنان را مسدود کرده بود، حل کردند. اگر چنین کاری صورت نمی‌گرفت کسی می‌گردند تا با آخرین روش‌های موجود قربانیان را مسدود شده را بازکنند.

خودداری از مصرف چربی

پژوهشگران برای اولین بار توصیه کردند که کودکان نیز در مصرف مواد کم چربی و کم کلسترول به بزرگسالان پیروی کنند. و اعلان کردند که این کار می‌تواند خطر بیماری‌های قلبی را در آنها در سال‌های بعدی زندگی کاهش دهد. رژیم غذایی برای کودکان همان‌س خواهد بود که به بزرگسالان توصیه می‌شود یعنی ده درصد کالری در مصرف اسیدهای چرب و مصرف حداکثر ۳۰۰ گرم کلسترول در روز و کاهش به میزان ۲۰ درصد در مجموع کالری‌های مصرفی در طول روز.



موتور برقی

یک کمپانی ژاپنی مشغول ساختن سریع‌ترین موتور برقی جهان است که قادر خواهد بود پس از شارژ باطری مسافتی حدود ۵۰۰ کیلومتر را طی کند. کمپانی فوق برای تهیه این نوع موتور که دارای حداکثر سرعت ۱۸۰- کیلومتر در ساعت است ۶۰۰ میلیون یمن سرمایه گذاری کرده و قرار است آن را در پایتخت آینده در نمایشگاه بین‌المللی موتور در توکیو به نمایش گذارد. بدنه این موتور از آلومینیم مخصوص تهیه شده و بسیار سبک‌تر از موتورهای معمولی است. این خودروساز به چهار موتور است که در وسط چرخ‌های آن قرار داده می‌شود و به همین جهت دارای سرعتی معادل با پنج برابر سرعت موتورهای الکتریکی است که تاکنون ساخته شده است.

امروز به نسل جوان سهم فکسال دارد. وی یک سهول عالی در ورزش پهلوانی بران نسل آینده است زیرا خوشه‌ها وقف خدمت و تربیت اولادها و افتخارات میهنش نموده است.

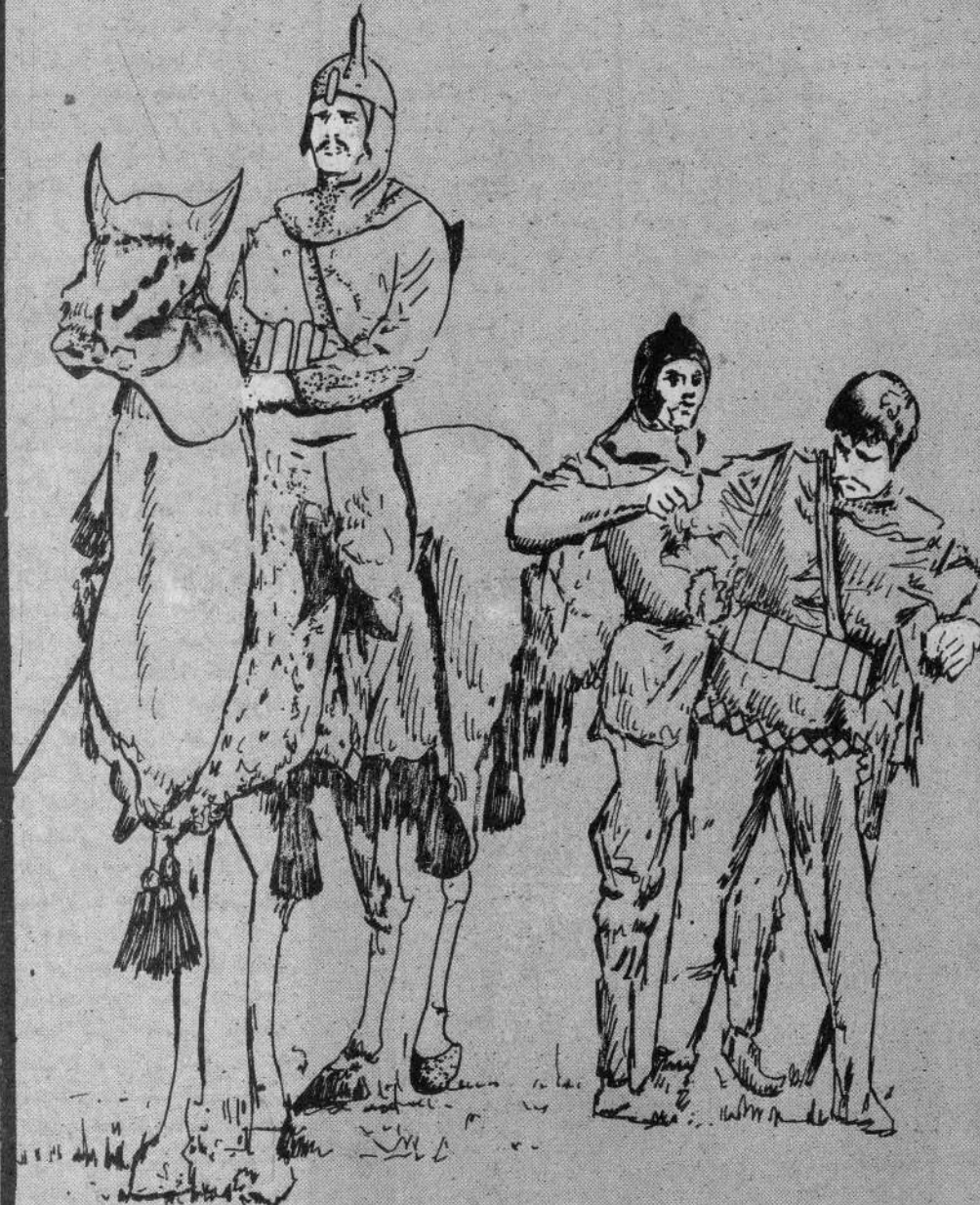
چنانی که ضرب‌المثل معروفی داریم: "قدر زورا زرگر میداند" - پلی (باید مسولان به صورت فاسد) بسته ان از این معدن ثروت ورزشی استحصال تجربه نمایند و انرا همان مرد در ورزش میدان پهلوان کفوردانسته به یاد فراموشی نه سپارند. اما ایسا کمیته المپیک و ریاست تربیت بدنی طوری که لازم است به این پهلوان رسیده کی نبوده اند؟ آیا در ونسج و خوشی این پهلوان خوش‌راغر می‌دانسته اند؟ به قول از استاد عبدالرحیم هلال چندی قبل که به دعوت مقامات ورزشی جهت اشتراک در مسابقات بازی‌های آسیایی کشور هند به حث تبریز رفته بودند. در آنکیز و متاء شرکتکننده بود زیرا طبق قوانین ورزشی حد اقل ده نفر از پهلوانان یا ورزشکاران باید به انجا سفر می نمودند که متاء سفانه مسولین کمیته المپیک اندکترین توجه در مورد سفر ورزشکاران ننموده و سه نفر که در راه ساندن خودم بودم به مصرف شخصی خود به مسافرت اشتراک نمودیم. چنانچه قرار بود به اثر دعوت رسمی کشور ایران جهت اشتراک در هفتمین دور بازی‌های آسیایی سازمان کشور ایران شوند که باز هم با کمال تاء سف که سفر ورزشکاران به این کشور ملغا قرار داده شد. البته ده نفر از ورزشکاران جهت اشتراک در این بازی‌ها انتخاب شده بودند که آنها نیز آماده کی خوشه را گرفته بودند. به هر حال خواهشمندیم تا مقامات اولمپیک هروسه این چنین بی توجه بی راد در مورد ورزشکاران بیشتر از این دامن نزنند تا زمنه حضور یابی روز - شکاران ما به خارج از کشور می‌ها گردند تا ورزشکاران ما از تجارب و اندوخته های سایر ورزشکاران به شکل سالم ان استفاده ببرند که این همه مشکلات را جزء از مشکلاتی که همین اکنون به ان مواجه هستند می‌دانیم.

تاریخ ایران و ایرانگردان

بخش اول

و عادت داشت که تعلیم قرآن را از سوره شمس شروع میکرد که سوره نود و یکم قرآن است زیرا اسم خود او (شمس) بود سوره (شمس) در قرآن در آیه با نزده آیه است و آیه اول آن (وا لشمس وضحیها) و آیه آخر سوره (ولا یخاف غیبها) می باشد و من پانزده آیه آن سوره را روز اول که شیخ شمس الدین بمن درس داد حفظ کردم.

آموزگار ما از شاگردان بر سید بهترین طرز نشستن چگونه است. هر یک از شاگرد ما جوی دادند ولی من گفتم بهترین طرز نشستن این است که انسان دو زانو بنشیند شیخ شمس الدین بر سید بیجه دلیل من گفتم بدلیل اینکه در حال نماز که مردم مشغول عبادت خداوند هستند دوزانو می نشینند لذا معلوم می شود که دوزانو نشستن از انواع دیگر نشستن ها بهتر می باشد. شیخ شمس الدین سه بار با صدای بلند گفت (احسنت... احسنت... احسنت) طوری دلپسته کی من به تحصیل استاد را بنویس آورد که یک روز تصمیم گرفت (بسیار) را بمن بیاموزد و گفت (تیمور) سوره (یا سین) سوره ششمین سوره قرآن است و در آیه هشتمین سوره آیه می باشد بدین مکه بر قبه در صحنه (۹۶)



نام پدرم (تر قایی) بود و جزو ملاکین کم بضاعت شهر (کش) بشمار میامد و من در آن شهر به او اخترام داشتم. قبل از این که من متولد شوم پدرم خواب دید که نزد نیکو منظر، مثل فرشته ملامت بشنایان شد و شمشیری بدست پدرم داد. پدرم شمشیر را از آن مرد گرفت و از چهار سمت بحرکت در آورد و بعد از خواب بیدار شد ظهر روز بعد پدرم برای ادای نماز به مسجد رفت و مثل روزهای دیگر به (شیخ زید الدین) امام مسجد محله ما اقتدا نمود و نماز خواند بعد از خواندن نماز خود را به شیخ (زید الدین) رسانید و خواب شب گذشته را برایش حکایت کرد شیخ از پدرم پرسید چه موقع از شب این خواب را دیدی پدرم گفت نزد یک صبح شیخ (زید الدین) اظهار کرد تعبیر خواب تو این است که خداوند بتو پسر خواهد داد که با شمشیر خود جهان را خواهد گرفت و دین اسلام را در سراسر جهان تو سعه می دهد زنهار که از تربیت آن پسر غفلت نکنی و بعد از این که متولد شد و اداریت

کن درس بخواند و ملاحظه بنویسد و قرآن را به او تعلیم بده. سال دیگر من متولد شدم پدرم نزد امام مسجد رفت و با او راجع به اسم من مشورت کرد و امام گفت اسم پسر تو را تیمور بگذار یعنی (آهسته) است. وقتی نزد آموزگار رفتم و شروع به درس خواندن کردم با هر دو دست می نوشتم و پس از اینکه بنشینم دستم را دو دست می توانستم کشم بزرگم و تیسر بیضه لازم و امروز هم که هفتاد سال از عمر من میگذرد و دجیب و دراست برایم فرق ندارد. اولین آموزگار من مردی بود به اسم (علی بیگ) و مکتب خانه ای داشت واقع در مسجد محله ما. (ملا علی بیگ) روزی به پدرم گفت قدر این پسر را بدان چون علاوه بر اینکه خوش حافظه دارد با دو دست می نویسد و کسی که با دو دست بنویسد در شرق و غرب دنیا فرما نگر ما خواهد شد. در هفت سالگی من مکتب خانه ملا علی بیگ را ترک کردم و به مکتب خانه ای دیگر رفتم که آموزگار آن مردی به اسم (شیخ شمس الدین) شیخ شمس الدین در مکتب خانه خود به شاگردها قرآن می آموخت و بعضی از اشعار را با آنها یاد میداد

دوره کودکی

در تاریخ کشور گشایان و فاتحان زیادی گذشته اند. سرگذشت و سرنوشت این جنگاوران و شهسازان تاریخ اکثراً با خون مردم بر اواری تاریخ نگارش یافته است و چه بسا این ناموران شهرها را با خون آراسته و لقب شهرآرا کسای کرده اند. به گفته شاعر: صد بار زمین به خون مردم ترشند تا نام فلان بن فلان گشت بلند تیر از شمار همین کشور گشایان تاریخ است که مارسل بر یون فرانسوی سرگذشت او را که به قلم خودش - تحریر یافته گرد آوری نموده و در کتابی تحت عنوان "منم تیمور جهانگشا" انتشار داده است تحت همین کلمه بخش های از این کتاب را با تخلص و اختصار میخوانند. کتاب مذکور را ذبح الله منسوری ترجمه و اقتباس نموده است این کتاب از انتشارات کتابخانه مستوفی چاپ تهران میباشد. آنچه در این سرگذشت جالب توجه است، سیمای درونی تیمور است که خود برای هر عمل و هر حادثه اش توجیه میآورد و شاید یکی از ان شاهانی است که هرگز از کشتار و بیهوشی اش اظهار ندامت نمیکند و خود را پیوسته حق به جانب می پندارد. انتخاب قشرداره فصل هایی از این کتاب برای شناخت بیشتر اوست و هم بخاطر تشریح برخی حوادث مهم تاریخی که برای خواننده گان ما خالی از دلچسپی نمیباشد.

خدا صبر کن که نشانی تیمور لنگ بر قلم تو

اگر تاریخ گزاران گاهنامه انسان و جهان را می نگارند و در خداد هارا در سینه زمان بایگانی می سازند. هنر - مندان نیز به گونه یی دیگر و در هیاتی دیگر این سیما را سیمای جهان را و سیمای انسان را باز آفرینی می کنند.

چه بسیار تاریخ پر دازانی که این گاهنامه انسان و جهان را آنکو نه که بایسته است ننوشتند ویا اگر نو - شتند به مذاق جبارا نی نو - شتند که پای بر گرد و نوزمان گویند و چه بسا تاریخ ها - یی که یانو شته نشده اند ویا اگر نوشته هم شد ندچو نانی زبان در کام چسبیدند و چو یان صدا در گلو گاه خشکیدند. که صدایی از آن بگو شس طار سید. ولی هنر ها و هنر مندان تصویر های در خشان و جاو دانه یی ز یلدا های تاریخ برای ما بر جای گذاشته اند.

پیش از آنکه سالهای بیست آغاز یدن گیرد و پیش از آنکه عروسی تیا تر دوباره آراسته سر از حجله برون آورد این هنر همز مان با حصول استقلال کشور و همگام با رستا خیز تجدد خوا - می که به سان خون تازه زنده گی بر همه شرا بیسن فر هنگ جاری گشته بود. اسم بامسمایی شدو بدین ترتیب کابل و هرات در همان آوا ندو ملجا و با شگاه پرورش آن گردید.

در مسیر گذار سالهای نخست این سده در میان دهها چهره به غیاز نشسته ادب و هنر در کشور مسای سیمای در خشان یی را بازمی نکریم که بعد ها نام جاودانه یی شد برای تیا تر و نمایانها نویسی در کشور. آنی که در کوره روزگار بدیده شد و بعد ها نامش برای نمایش و باز یگری افتخار آفرید و ارمغان های بی شماری را به

دنبال آورد.

عبدالرشید لطیفی در ۱۲۸۹ شورشیدی در برکی را جان لوگر، در خانواده اهل فر - هنگ زاده شد و پس از فرا گیری تعلیمات خصوصاً به مکتب پاهبانکوچه و از آنجا به لیسه عالی حریره شامل شدو برابر با چارمین سال آزادی افغانستان به لیسه اما نیه شامل گردید.

پیش از به سر رسا نیدن تحصیل، به انیس که در آن زمان به شکل جریده زیر نظر مستقیم محی الدین انیس بنیا نگذاران، به نشر می رسید ییوست و جزا ر همکاران آن نشر په شد و تازمان اغتشاش بدان

کار پرداخت. غلام عمر شاکر یکی از روز نامه نگاران پرسابقه و یکی از نخستین مبتلان رادیو یی و تیا تر آنوقت پیرامون شناسایی لطیفی بازی چنین به خاطر آورد که:

« در سال ۱۳۰۶ در دفتر جریده انیس در محضر موسس آن محی الدین انیس و سر محرر آن سرور جو یا نشسته بودیم که جوانی وارد شد و کاغذی را به محی الدین سپرد. انیس که ایمن مقاله را مطالعه کرد، به جوان گفت اسم مبارک؟ جواب داد: عبدالرشید. مرحوم انیس مجدداً پرسید که این مقاله را خودت نوشته ای؟ وی گفت:

آری!

تتیب لطیفی

لطیفی نخستین نمایشنامه را از منابع ترکیه نام مسلك یاد در میان دوستگ در ترجمه کرد



مرحوم انیس در حالیکه کاغذ را به جو یا می داد گفت:

این جوان استعدادشگرف دارد. (۱)

والطیفی این استعدادشگرف از همان روزها و سالها که پیش از هزده سال نداشتست با مطبوعات پیوند یافت.

در سال ۱۳۱۰ با تأسیس انجمن ادبی کابل لطیفی به عضویت این کانون پذیرفته شد. انجمن ادبی کابل درین زمان میعاد گاه شماری از مشروطه خواهان روشنگرنیز بود. بایرمدانی که هر کدام به نحوی بازنهان، خانه نشینی بازولانه و زنجیر و (کوتاه قلی) های نفسگیر آشنا بودند و هر کدام بایان راه خویش را زندان و انزوا درمی یافتند. به دنبال عضویت در انجمن ادبی درمجله صحیحه منتشره ریاست مستقل طیبه آنوقت به کار پرداخت و آنرا با نوشته ها و تراجم خویش انباشته ساخت.

نخستین اثر نمایشی را که لطیفی عرضه کرد و آنسرا در همین مجله صحیحه نیز انتشار داد، درامی بود به نام ((مسلك یادرمیان دوستگ)) برگردانی از منابع ترکی.

درین درامه عواطف پدرانه از یکسو و احساسات انسانی از سوی دیگر باهم در تعارض می آیند. طیبی که به معالجه کودکی می رود و پس از تشخیص روشن میشود که بیماری کودک دیفتری است و او با همین یک امیول دیفتری می خواهد کودک بیمار را در مان کند. اما برایش خبر می آورند که فرزند خود او نیز ازین بیماری در رنج و ست. بایک امیول دوا که در دسترس قرار دارد فرزند خود و یان کودک دیگر را مداوا کند. کدام یکی را؟ در بین دوستگ میماند سر انجام وجدان و مسلك طبابت کارش راهی کند.

احساسات انسان دوستی بر عواطف پدری برتری می یابد و به معالجه آن کودک دیگر میپردازد. چند سال بعد وقتی

اولین کتابت ما

عزیزان ما

لطیف نشا ط ملک خیل، عبد-
الرحمن بینا و احمد ضیاء را
تپ زاد ه را می هند و ستان
شد و در لا هور که یکی از
شهر های هندوستان آنروز
بود، به تهیه این فلم برد-
اختند. زیرا امکان ات تهیه
فلم و هنر پیشه زن در آنجا
به سهولت میسر شد. می
توانست. و پس از مدت
فلم عشق و دوستی دریگانه
سیمپای شهر ما به روی برده
آمد.

البته دشواری های
اقتصادی و مشکلاتی که
لطیفی در جریان تهیه این
فلم با آن برخورد خود مسئله
دیگر است.

این فلم که طرح سادو
بی بی را می دهد. قصه
ما اتفاقا له می است که کشید
لطیفی در هر گام و در هر
عده می که به وی سپاریده
شد تا آن حد به جد و جهد
پرداخته است که بز رک،
خارق العاده و بینظیر بوده
است. یا تا میسی آسیایش
گاه که در سال ۱۳۲۷ به نام
دارالمساکین و بعد به نام
(مرستون) بنیاد آن نهاد شد،
لطیفی کار عظیمی را به ساد-
مان آورد. و شا یه عاطفه
سرشار و احساسی بز رک
انسان دوستی او برین امر
بقیه در صفحه (۵۸)

تصویر شسته می از رخدادی
اجتماعی با صراحت تمام
اشکار است.

تا میسی و بنیاد یا فتن
پو هنری ننداری به نما یش
آمدن نما یشنا مه های عاطفه
و میراث دو صنعتگر و شمعان
های نقره، تنها آملن دگر-
گونی در هنر تمثیل کشور
نمود. بلکه چهره ها و سیم-
های بر ستی تیا تر گام
گذاشتند و هنر روانه در-
خفیه ند که در آن روز کار
بر سر این کار بها یهنکفتی
می برداختند.

باز یگران این نما یشنا
ها عبارت بودند از عبدال-
رحمن بینا، غلام عمر شا کر.

در سالنامه کا بل به نشر
رسید. در میان درامه های
نوشته شده و بر گردان
شده مجله کا بل در لاهی به
نام متخصص سلون جایزه
نخست را بدست آورد. اثری
که عید المر شید لطیفی آنرا
نگاشته بود، متخصص ساد-
لون نیز شخصی را نشان
می داد که در خورد سالی به
ترکیه رفته زبان و فرهنگ
خویش را از یاد برده و
پیشگی را قرا گرفته است
که برای جامعه ما سودمند
نیست و نمی تواند مصدر

طرح پدیدار نخستین فیلم اقتباسی از داستان زندگی در هندوستان

کاری کرد لهند در هیچ
اداره می نمی تواند کاری
بیا بد. هر کاری را
هم که پلو می سپردند
با نا توانی در آن پا زمیاند
و بالاخره در کمال فقر
غربت و بد بختی جان می
سپرد.

در این درامه که از ما به
های کمیدی و تراژدی
نظری بر خورد دار است تفاوت
نویسنده برای نشان ندادن

این درامه به روی ستیز آمد و
مردم عوام بردگنومی خندیدند
و پنداشت ایشان چنان بود که
می گفتند:

۱- از صحبت شفا هسی و
یادداشت های شخصی آقای شا کر
که خود از سابقه دارن فرهنگ
کشور است.

چراغی که در خانه بسوزد
مسجد را صبر است ...
اما با اینهمه این نقش ها
بر لوح زمان از هان مردم
آنروز کار نشست و ماند-
کاری یافت.

بعد ها که چریده انیس
هیات روز نامه را به خود
اختیار کرد. لطیفی به عنوان
مدیر آن نشریه منتصب
شد. یا آنکه شدت آتش
چنگ جهانی، گسستن پیوند
ها و کاهش یافتن داد و
ستد های تجاری از جمله
مواد طباعتی انداز مو قطع
انیس را کو چکتر و محدود
تر ساخت. ولی با زهم
کار لطیفی درین روز نامه
پرا زنده می داشت.

وقتی که انجمن ادبی کا-
بل می بخوانست قلمزنان
فرهیخته آن در سال ۱۳۱۷
بر آن شد که برای گسترش
واحیای دوباره با زبگری
و تمثیل اقتراح می را در زمینه
درامه نویسی براندا زد
پس دنیا ل آن تا یا یا نسال
۱۳۱۸ شمار ی از درامه ها

گران قیمت ترین

جهان

ترجمه جمشید سلطانی

TALIE 1990-1991



خودش بوده اند. او امروز در ایتالیا از شهرت و محبوبیتی برخوردار است که تنها مردونا رابارای رقابت با اوست و پس در مدت کوتاه (بیشتر از یکسال) در حلقه فوتبال دوستان ایتالیا به ویژه شهر فلورانس چنان شهرتی کسب کرده است که وقتی در ماه می سال ۱۹۹۰ خبر عقد قرارداد انتقال او به باشگاه یونتوس شهر تورین پخش شد هزاران تن از هوا خواهان باشگاه فیورنتینا به رسم اعتراض به سرکپاریخته دست به تخریبات و ویرانگری زدند دامنه این تخریبات تا سرحدی وسیع بود که مقامات پولیس شهر مجبور به بازداشت صدها تن از معترضین شدند در این حادثه حدود ۵۰ نفر زخمی به جا گذاشت زیرا فوتبال دوستان فلورانس حاضر نبودند عجب به نوظهور فوتبال شهر شانرا از دست بدهند. ولی سر انجام روبرتو بزیو با قرار داد سنگین و گزاف ۲۵ میلیارد لیره (معادل ۱۲ میلیون فرانک فرانسه) و ۱۴ میلیون دلار (امریکایی) به باشگاه یونتوس شهر تورین انتقال کرده لقب گرانقیمت ترین فوتبالیست جهان را که تا آن زمان به دیگو - مردونا کا پینان ارنانتینی باشگاه ناپل متعلق بود از آن

دالری از باشگاه بارسلون اسپانیا به ناپل ایتالیا انتقال نموده بود. صاحب نظران عقیده دارند که او به مقایسه مردونا از سبک و تکنیک استثنایی برخوردار نیست مگر آنچه او را بردیگران برانده گی بخشیده گو لپای استثنایی و حساس است که در جریان مسابقات با تکیه به توانایی فردی اش به ثمر رسانیده است که این خصیصه اش در افکار عامه یکبار دیگر خاطرات فوتبالیست معروف فرانسه بی دهه شصت باشگاه ریا لمانچید اسپانیا ریوند کوپا رنده می کند. خود شمیگوید: «هرگاه به من سوال می شود که به خوبی بازی کردن و به ثمر رسانیدن گو لپای مطرح گردد بدون شک نتیجه دوم را استقبال خواهم کرد» اما مشکل بزرگ این فوتبالیست ندا شتن مکسان مشخص و مطمئن در جمع یازده ملی پوش اول ایتالیا است زیرا مر بی تیم ملی (ویچینی) هنوز هم روی (ویالسی) مهاجم تیش منحیت یکی از چهره های اساسی بافتناری دارد. طوری که در جریان مسابقات جام جهانی (۱۹۹۰) همگان شاهد بودند در

روبرتو بزیو فوتبالیست ۲۴ ساله ایتالیایی فرزند ششم یک فامیل هشت نفری است که در ناحیه کلادو نیو پیچینتو واقع در شمال شرق ایتالیا زنده می دارند. پدرش مالک فابریکه کوک تولیدات چوکات کلکین ها می نازل و عمارت است. علاقه او از آوان طفولیت به فوتبال است سرحدی بود که در سن پنج هواره در کتابچه ها خود و مصفا نش خاطرات شخصی اش را از چمن بسز فوتبال و توپ گرمی نوشت. او سرانجام در سن ۱۸ سالگی در سایه مهارت خارق العاده را هس را به دنیای بزرگو غوغا برا نگیز حرفه ای های فوتبال جهان کشود و با پیرا هن باشگاه فیورنتینا که یکی از نامور ترین باشگاه های فلو را تن وایتا لیاست به میدان رفت برای بزیو کسب مقام مهاجم اول باشگاه فیورنتینا آغاز خو شبختی هاو دسترسی به افتخارات ماندگار و بی پایان در سرزمینی بود که بر سر وهدا ترین توندمنت قهرمانی و

ترتیبند ترین باشگاه های فوتبال جهان را دارا است. او بعد از به ثمر رسانیدن گولهای حساس و بیشمار در مسابقات ۸۹-۱۹۹۰ تنها موفق به عروج در صد رچو ل فوتبالیست های ایتالیا شد بل توانست تیش را تا فینل جام یوفا بالا بکشد ولی در مسابقه فینل از اثر جراحت نتوانست در پهلوی یارا نقش در مسابقه ضرر زیاده که در نتیجه

خود نمود. (مردونا در سال ۱۹۸۴ با قرارداد ۸ میلیون از آن خود نمود.



باشگاه یونتوس در نبود ستاره انگشت نمای باشگاه فیورنتینا جام را از آن خود نمود. روبرتو بزیو بازیکنی است جسور، خسته گی ناپذیر، متین و پر خوردار از تکنیک و تکنیک عالی در فوتبال در جریان مسابقات بیشتر بخودش متکی میباشد تا به دیگران روی همین ملحوظ اکثریت گولهایی را که به ثمر رسانیده ثمره کار فردی

از زمین و آرزوهای انسان

بزرگترین استیشن موتر جهان در ترکیه اعمار میگردد

تعداد و وسایط ترا نیپور -
 تی در استانبول مرکز ترکیه
 مشکلات زیادی برای این شهر
 آرو یا بی - آسیا بی به وجود
 آورده است.
 استانبول که حدود هفت
 میلیون باشند دارد -
 های موجود آن قابلیت عبور
 وسایط ترا نیپور تی را که
 در آن کشور مترا کم شده
 نهار رد بزرگترین پرا بلم
 اها لی شهر آلوده گی محیط
 زیست است که در نتیجه افزای
 یش وسایط ترا نیپور تی بو -
 جود آمده است .
 برای رفع مشکلات در ترکیه
 در نظر گرفته شده تا استیشن
 بزرگ مو تری در استانبول
 اعمار گردد که در نوع خود
 بزرگترین استیشن در
 جهان است.
 در این استیشن برای هر
 وان واسط نقلیه امکان توقف
 مساعده خواهد شد. و در مساعده
 ختمان استیشن هو تل ها ،
 بولی کلینیک ، شعبات بانک ها
 دفتر ثبت اسناد طما مخانه ها
 و مراکز تجاری در نظر گرفته
 شده است و سه صد هزار متر
 مربع مساحت را احتوا
 می کند .
 در ترکیه نود و چهار فیصد
 انتقال مسافرین توسط قطار
 ماصورت می گردد .
 دو مین نمایشگاه بین المللی
 تخنیک کمپیو تر پنام ((کوم
 تیک - ۹۱)) از تاریخ سه الی
 دوزا ده اپریل در مسکو دایر
 گردید .
 در این نمایشگاه بیش از
 یکصد شرکت کمپیوتری
 جهان شرکت نموده و آخرین
 دستاورد های کمپیو تر ی شا
 ترا از سال نموده بودند . در
 این نمایشگاه محصولات شر
 کت های بزرگ و با نام جهان
 چون ای . بی . ام . اپیل . سا -
 مسونک و زمینش به نمایش
 گذاشته شده بود .

به خود امداد بزرگترین مرکز

میخایل میخایلوویچ کوتلویوف
 در سال ۱۹۰۴ تولد گردیده
 شغل اش ژورنالیست است
 پدرش ویلد کلانش معد نجی
 بودند. او فعلا تقاعد کرده و
 لکچر های را در محلات مختلف
 در رابطه با حفظ صحت اراییه
 میکند وی ورزشکار رشته دوش
 بوده که در چندین مسابقات
 داخلی و خارجی اشتراک آورده
 است او در سن ۷۸ سالگی برای
 بار دوم ازدواج کرد و میخواهد
 که ۱۰ سال عمر کند کوتلر -
 یوف سه پسر دارد که آنها نیز
 متقاعد می باشند نواصه بزرگش
 ۲۵ سال و کواصه بزرگش ۱۶
 سال دارد .
 کوتلویوف در سن ۷۵ سالگی
 در ورزش دوش ریکارد جهانی

راشکسته و مسافت ۴۲ کیلو
 متر و ۱۹۵ متر را در ۴ ساعت
 ۱۷ دقیقه و ۴۰ ثانیه طی نمود.
 بعدا قهرمان ۱ تلتیک خفیه
 مسکو در گروپ مردان دارای
 سن ۸۰ الی ۹۰ شناخته شد .
 مسافت ۶۰ متر را در ظرف
 ۱۲ و ۸۲ ثانیه و ۲۰۰ متر را در
 ۴۳ و ۸۹ ثانیه پیروز . در سن
 ۸۶ سالگی علاوه بر آن در آب
 سرد (۵۱ درجه سانتی گراد)
 آبیازی می کند و به پیاده روی
 علاقه دارد .

امریکا تیان وی راسفد مین
 می نامند (شخصی ای که خود را
 ایجاد نموده است) . در سن
 ۶۴ سالگی دکترین به او گفتند
 که عنقریب خواهد مرد ؟ مگر
 وی راز طول عمر خود را در
 باکی محیط زیست میدانند
 (آب ، هوا آفتاب ...) و در
 این جمله غنا و ورزش را نیز
 شامل میسازد. موصوف عقیده
 دارد که تماس های فعالانه
 انسان با طبیعت بهترین وسیله
 وقایوی امراض مختلف است.
 او میگوید که انسانها میتوانند
 با شرایط وی ۱۵۰ سال عمر
 کنند و اضافه می کند که
 سیاست و اقتصاد کشورها
 رابطه مستقیم با چگونه کسی
 وضع صحت مردمان هر کشو

آیا استیشن چیندن مجاز است؟

در قزاقستان شو روی
 جا بیکه یخس اعظم اها لی
 آن را مسلمانان تشکیل میدهد
 جنبش جدیدی در حال تا -
 سپس است.
 در قزاقستان مطابق احصا
 نیه های موجود بیش از یک
 صد هزار زن بی شوهر زندگی
 می کنند. آنها نمی که طر فدا -
 وان جنبش مجاز دانستن
 داشتن چند زن در قزاقستان

می باشند. معتقداند که با ایسن
 کار پرا بلم زنان بی شوهر
 حل خواهد شد. اما زنان این
 جمهوریت مخالف چنین
 تصمیم اند.
 ناظرین در قزاقستان بعاین
 عقیده اند که با قانونی شدن
 داشتن چند زن این خطر مو -
 جود است که سیلی از مردان
 از سایر جمهوری ها به قزا -
 قستان سراز پر شو ند.

صنعت فلم سازی در هند که
 با رقابت ویدیو و تلویزیون مواجه شده
 و در سالهای ۱۹۹۰ از میان خواهد
 رفت. طبقه متوسط دهاتی هند بیشتر
 به ویدیو رو آورده است که موجب
 مرگ تقریبا هزار سینمایی بود . که
 باعث فقدان بیننده و مصارف فزاینده
 مسعود شده اند .
 وقابیت عمده پاسینما ها و خطری
 که آنها را تهدید میکند موجودیت
 ۲۰۰۰۰۰ موسسه ویدیویی است که
 فلما را با مفاد سرشار گرایه میدهند
 و میفروشند .
 فروشنده گان فلم میگویند صرف
 ده دو صد فلماهای ویدیویی هند در
 چار چوب قوانین موجود و حق کاپی
 فعالیت می کنند و بقیه مالکیت را از
 ((دزدی فلما)) کنترل می نمایند .
 این نزدی وغارت فلما به بیما نه
 ایست که هند متهم به یکی از متخلفین
 عمده ((کاپی رایت)) شده است .
 سال گذشته حکومت مرکزی کمیته ای را
 موظف به تحقیق این مساله کرد. اما
 زواند حقوقی آن به کندی پیش میرود.

هوش مصنوعی کودکان

چندا يك نماينده وانر برادرز، فلم
 ساز معروف امریکایی، میگوید زیاد
 ترین فلم های تازه در خلال چندروز
 بعد از آمدن آن به بازار راه خود را
 به الماریهای موسسات ویدیویی باز
 می کند .
 او میگوید وینود ناگیال که سلسله
 وسیمی موسسات ویدیویی را در
 اختیار دارد با سرمایه ۱۵۰۰۰ دلار کار
 خود را شروع کرد و اکنون در آمد
 ماهانه او ازین تجارت نا مشر و ع
 ۱۵۰۰۰ دلار می باشد .
 بقول چندا، نه تنها طبقه متوسط
 هند بلکه حتی مردمان بی بضاعت
 هند نیز به گرایه گرفتن ویدیو و
 تلویزیون علاقمند شده اند .
 سال گذشته از ۱۳۰ فلم هندی که
 به بازار آمد صرف سه فلم آن مفاد
 قابل ملاحظه داشت . فلم سازان
 شکایت دارند که پرداخت ۶۰ فیصد
 مالیه این توان را از آنها سلب می
 کند که در تقویت و کیفیت بهتر تیاتر
 وسینما بکوشند .

حای مصالح دندان
 به زنده جانی با مغز دا رای
 رشد عالی تعلق داشته باشد
 زیرا حجم بزرگ جمجمه از
 این امر نماینده گی می کند.
 آنها گفته اند در منطقه ای که
 این جمجمه غیر معمولی یافت
 شده چو پان ها بار ها اشیان
 پر نده گروی را مشا صده
 کرده اند .
 يك نماینده منطقوی قرغز -
 ستان شو روی دمسایل تبارله
 اطلاعات اظهار داشت که
 اگر تثبیت گردد که این جمجمه
 به انسانهای روی زمین تعلق
 ندارد این يك گروت ملسی
 محسوب می گردد.
 به حساب می رود .
 آنها متوجه شده اند در
 مناطقی که این نوع چای زرع
 می گردد امراض دندان به
 مراتب کمتر است. دانشمندان
 به این عقیده اند که خصوص -
 صیات ضد عفونی این نوع
 چای سیاه بیشتر است و با -
 لای بیرونی دندانها تا غیر
 گوارا دارد دندانها را
 مستحکم می سازد .

مردمان مغز بزرگ

او فولوزیست های قرغز
 ستان شوروی جمجمه را بدست
 آورده اند که به نظر آنها بقا -
 یای بیلوت سفینه کبیا نسی
 سیاره بیکا نه می باشد. به
 عقیده آنها این جمجمه میتواند

چلچله دور پرواز تریس- برنده و قهرمان پرواز است: چلچله می تواند نه ماه سال را بدون لحظه ای توقف و استراحت، يك نفس پرواز کند. حتی به هنگام شب، در حالت پرواز می خوابد و اگر لفظ ((خواب)) را کمی اغراق آمیز بدانیم. باید شاعرانه بیاند- یشیم و بگویم: پرواز پرستو دوشب، پرواز پست در حالت خواب و بیداری، رویایی و اعجاب انگیز پرواز شبانه پرستو رویای زنده است.

آریا نیکه در کشورهای شرق دور از لانه چلچله شوربای خوشتر می کنند.

گرم و درخشان دارد. تنها در بهار و تابستان است که می توان دسته های بی شمار و عظیم پرستو ها را در آسمان دید. چلچله يك جهانگرد واقعی است سرتا سر جهان را پرواز کنان می گردد. آنجا که باد سرد زمستانی وزیدن آغاز می کند و خزان فرا می رسد کوچک پرستوها نیز آغاز پی گردد. دسته های چند صد تایی

نروماده در ابتدا با هم مشورت می کنند. سلیقه هدیگر را در امر خانه سازی رعایت می کنند و همیشه پرستوی ماده است که دین گفتگو ها بیشتر حرف می زند و سلیقه نشان می دهد. اگر دو پرستو را دیدید که در حال لانه سازی هستند حتماً بدانید، که آن یکی بیشتر جیک جیک می کند و دم تکان می دهد و هر-

به زیر سقف می چسبند. البته این کار به نوبت انجام می گیرد یعنی یکبار پرستوی ماده و یکبار پرستوی نر این عمل را انجام می دهند. جالب است بدانید: در بنکاک و برخی از کشورهای آسیای دور، مردم لانه های پرستو در یاغی ها یا اشتباهی هر چه نامتر می خوانند. لانه پرستو به

سازند. که البته اولین لانه که به رنگ زرد روشن است، مرغو بیت و طعم لذیذی دارد و به عنوان جنس درجه يك به فروش می رسد. بعد از اینکه لانه نخستین پرند، تو سظمو- داگران لانه پرستو ها کهنه شد و به یا زا ر عرضه گردید، پرند به ساختن دو-مین لانه دست می زند. رنگ

نرها را نیز به کمک می طلبند. اما این بار کار لانه سازی پرستوها با سرو- صدای زیاد می تواند است. سومین لانه پرستوها آرزوی نندارد زیرا آمیخته است از اجساد حشرات خورد و گوشت ماهی های کوچک و گل و لای.... فقط لانه های اول و دوم است که مشتری- یان مشتاقی دارند و بیشتر

لانه پرستو ها به چین صادر می شود. چینی ها هم علاقه زیادی به خوردن سوپ لانه پرستو دارند. اما مردم تا بلند آنرا فقط به بیماران که دوران نقاهت را می گذرانند می دهند. کسانی که لانه پرستو را جمع وری می کنند ((لانه چین)) نامیده می شوند. کار لانه چین ها بسیار خطرناک است زیرا لانه ها بیکه در ارتفاعات کمر به فلک کشید، کو مدر کمر تیفه های بلند قرار دارند موقعیت بسیار خطرناک دارند. لانه چین ها از بالا طناب را به کمر یکی از کارگران لانه چین می بندند. او را از کوه پائین می فرس- ستند کارگر لانه چین يك سبد و يك کارد نیز با خود دارد. او با تکان دادن طناب اطلاع می دهد که او را با لانه بکشند و یا پائین بیاورند هنگام چیدن لانه های پرستو ها صحنه می شود تا لانه نشکند زیرا لانه شکسته مرغو بیت و ارزش لانه سالم را ندارد. با این حال فرو- شندگان لانه هنگامی که پرند مدت سه هفته روی تخم قرار دارد از کند نو- چیدن لانه خود داری می کنند.

پرستو را بی جهت قهرمان پرواز در میان پرند، گمان نماندند. این پرند کوچک بال و کوچک جثه ۱۰۰۰ کیلو متر فاصله را می تواند در مدت شش هفته پرواز کنان طی کند. روز ۱۶ ماه ۱۹۵۶ يك ماهیگیر استرالیایی، چلچله خسته ای را اسیر کرد که بر بایش حلقه ای بود. در روی این حلقه کلمه مسکو و شماره ۱۹۸۳۵۷ نقش بسته بود. تحقیقات نشان داد که این چلچله را يك دانشمند پرند شناس شوروی در تاریخ ۵ جون ۱۹۵۵ از حفاظت گناه

۱۰۱ ابعاد

دیگر موجودات خوردنی که در فضا وجود دارد. تشکیل می دهد. پرستو با آنکه جثه کوچک دارد اما استخوان های سینه و ماهیچه بال هایش نسبت به جثه اش بسیار قوی و نیرومند است. پرستو را باید برنده آفتاب دانست. هر جا آفتاب گرم و درخشان باشد پرستو هم است. پرواز پرستو همیشه به سوی سرزمین های پست که آفتاب

مهاجرت پایان ناپذیر و سفر دور و دواز شان را به سرزمین دیگر آغاز می کنند. لانه سازی پرستو جالب و شگفت انگیز است در کنار ساختمان آشیانه نروماده با هم صمیمانه همکاری و کمک می کنند. گل ولای کنار جویبارها و باطلاق هارا می آورند. و با ساقه گیاهان مخلوط می کنند. و این مصالح لانه سازی را هم در حال پرواز تهیه می کنند و می آورند به هنگام لانه سازی

تب این طرف و آن طرف می رود و بیشتر فعالیت می کند. پرستوی ماده است. چلچله ماده به نزد یکترین آبگیر ها یا حوض ها پرواز می کند مقله ری آب در گلو- یش بر می کند سپس با قو لش مقله ری گل پارشته ها را می گیرد و اینها را با آب داخل گلو یش به هم می آمیزد و بعد به محل لانه سازی می آورد. و ماده را که در دهان ساخته است

کراف خرید و فروش می- شود. این نوع پرستو در نزدیکی سواحل شرقی مالیزیا در میان شکاف های کوه ها لانه می کند. لانه این نوع پرستو از ماده خامست که سخت مورد علاقه مردم این دیار می باشد مردم برای خریدن و خوردن این لانه ها پول زیادی می پردازند. این پرستو ها در طول دوران اقامت خود در این مناطق سه بار لانه می

این لانه کمی تیره تر است و به اصطلاح جنس درجه دوم محسوب می شود. بعد از کندن لانه های دوم نوبت ساختن لانه سومین می رسد، پرستو ها وقتی دیدند دو مین لانه شان نیز به یضاً رفت برای سومین بار به کار لانه سازی می پردازند. نکته عجیب اینکه: پرستو های ماده می سازند در حالیکه برای سومین بار

و به این گونه است که مردم جهان چلچله را عجیب ترین بی آزارترین و مهر بساز ترین پرند می دانند. پرند که به هر جا برود بهار را گرمی آفتاب را عطر خلفها و گل ها را با خود هدیه می برد...

پرستو های پرنده های پرنده قرار دارند. موقعیت بسیار خطرناک دارند. لانه چین ها از بالا طناب را به کمر یکی از کارگران لانه چین می بندند. او را از کوه پائین می فرس- ستند کارگر لانه چین يك سبد و يك کارد نیز با خود دارد. او با تکان دادن طناب اطلاع می دهد که او را با لانه بکشند و یا پائین بیاورند هنگام چیدن لانه های پرستو ها صحنه می شود تا لانه نشکند زیرا لانه شکسته مرغو بیت و ارزش لانه سالم را ندارد. با این حال فرو- شندگان لانه هنگامی که پرند مدت سه هفته روی تخم قرار دارد از کند نو- چیدن لانه خود داری می کنند.

پرستوهای نروماده هنگام ساختن لانه با هم مشورت می کنند.

اوپلار... (۱۹) ها به می گناشت. با ری با تا سیس من ستون نیا تر لطیفی در همان روزها از پس در بیر هن نمی گنجید به یکی از دوستان دانشمند

اش گفته بود: (اکنون اگر مد پریت جشن داشتیم با شیم یا ک نندارد. اما مد پریت جشن و مر ستون ننداشتند بدان میماند که مر- یضی سازند. را به منزل بخواند و دکتو را فراموش کند... (۱)

استاد لطیفی درس لهایی که دو باره در پوهنی ننداری سمیت ریاست را باز یافته بود. فرصت های دیگری را برای گسترش و درخشش این موسسه هنری فراهم کرد. از آن سالها یعنی از سال

۱۳۲۱ که روحی روزنه به میان آمد تا این سالها که سالهای (۲۰) به پایان خود نزدیک میشد. لطیفی گرم و سرد روزگار را جهمه اش را به خوبی حس کرده بود. در درازای این سالهای تیا- تر و صحنه تمثیل فراز و فرود

های فراوانی را دیده بود، و مثلان هنر مندانشیاء ری آمده بودند و دوباره این صحنه را ترک کرده بودند. در کنار پوهنی ننداری صحنه بلدیه که رشید جلیا آنرا اداره می کرد به وجود آمد. بود و تا این سالها که

لطیفی دو باره به پوهنی- ننداری بر می گشت، دگر- گونی بسیار ری را دیده بود. عهد های گوناگونی در پشت سر گذاشته بود، مد پریت مجله صحیه، عضو- یت انجمن ادبی، مد پریت- عو می آژانس با ختر مد-

پریت مجله بزگ سبز، مد پریتروز نامه انیس، مد پریت شعبه سوم سیاسی- و زارت امور خارجه، و با- بسته و آتش مطبوعات و- کلتوری و امریت اطلاعات و مطبوعات در قاهره. رئیس نشرات رادیو و ریاست

مر ستون و ریاست پوهنی ننداری، ولی زود زود بر- کنار میشد و به بیکاری و ری کاری دیگر گماشته میشد. چرا که از همواره در جستجوی آفرینش آن چیزی بود که به سود مردم باشد. بقیه در صفحه (۷۸)

رستوران محبت

رستوران شیرینی خورشید غیره می فروشد تا نزد رستوران محبت برگزار نماید. رستوران محبت با محبت خاطر شرایط نخبه پذیر غذا خوب قیمت مناسب در بهار خورشید برگزار نماید.

بجای رستوران محبت به روزه از ساعت ۱۱:۳۰ الی ۲ ظهر
با ظرفیت ۱۰۰ نفر در قدرت شهریه است
آدرس: حرادل جاده میوند تقاطع بزرگراه تهران - پرچین فرسنگی ت ۲۵۷۶۶



و آن بیاموز

بقیه از صفحه (۱۷)

هود بوظیفه خطیر خود قیام کرد، و برای مواجهه با مشکلات آماده شد و هر آنگونه که صاحبان دعوت بزرگ، خویش را مجبور میسازند، خود را بتیروی عزیمتی که کوه را از جای بر میکند وحشی که جاها را سر سخت را منزه میسازد، مسلح ساخت، و بانکار بنا. و تقبیح عقاید شان برخاست.

هود گفت: ای قوم، این سنگها چیست که خود میتراشید و آنگاه آنها را میبرستید و در مصائب و مکاره روزگار با آنها پناه میبرید؟ اینها چه نفسی دارند و چه ضروری میتواند پدید آورند؟
این رفتار وسلوک از طرف شما بی احترامی نسبت بخلق و نامناسبی نسبت بمقام شایع انسانیت است. آگاه باشید که شما آفریده گار پرگانه ای دارید که سزاوار عبادت و شایان توجه است و پوست که شما را آفریده و روزی میدهد و اوست که زنده گی شما می بخشد و با ز میستاند. او دست شما را بتصرف

در زمین باز گذشته و گشت و زرع رویانیده و قدرت جسمی و نیروی روحی شما ارزانی داشته و از مال و منال و جاه و جلال برخوردار تان. ساخته، پس باو ایمان آورید و بپرهمیزید که از مشاهده جمال حق محجوب نشاید و در برابر خلق راه مکاره و عناد نیویید که بر شما آن روز که برقوم نوح رفت و روزگار آن قوم بازمان شما فاصله ای ندارد. هود گفت: ای قوم همانا که خدا یگانه و بی شریکست و روح ایمان و خلاصه معرفت عبادت، خالص اوست و او از شما دور نیست بلکه از بیوند جان شما نزدیکتر است. ولی این تنها که بعنوان شفاعت و برای وساطت میبرستید، برعکس شمار از ساعت قرب او دور میسازند و نشانه جهل و گمراهی شما یند.

قوم از دعوت هود روی بر نافتند و گفتند: تو جز مردی سفیه و تند خوی نیستی که آئین عبادت ما را تقبیح میکنی و پیروی ما را از سیره پدران و شیوه نیاکان نگو حشر مینمایی. تو کیستی که اینگونه سخن میگویی، چه مزیت بر سایر افراد ملذاری؟ توهم مانند ما طعام میخوری و همچون ما آب میاشامی و در سنن قوانین زنده گی ما با تفاوتی نداری، پس چرا خدا ترا از میان ما برسالت برگزیده و برای دعوت مخصوص ساخته؟ ما در باره تو گمانی نسبریم، جز آنکه دروغگو باشی.
هود گفت:

ای قوم من از سفاقت و بیخردی منزه ام و روزگاری دراز با شما زنده گی کرده ام و سابقه سوء و نقطه ضعفی

از من سراغ ندارم و نوسنم روی و سفاقتی از من ندیده اید. این چه غرابت و بعدی دلدرد که خدا فردی را از میان قومی برای ابلاغ رسالت و نشر دعوت خود برگزیند؟ این غرابتی ندارد، بلکه غریب آنست که خدا مردمی را بی سر پرست و بدون پیشبری رها کند. و زنده گیشان را بدست هرج و مرج سپارد و بدون قانون و آئین بگذارد. در عین حال من از ایمان آوردن شما توهین نیستم و از سوء رفتار و بی ادبیتان دل بد نمیکنم و آزرده خاطر نمی شوم. پس هم اکنون بخلق خود مراجعه کنید و دیدن بصیرت خود را بنفوس حقایق نفوذ دهید تا آثار یگانگی خدا را در همه جا در این دستگناه عجیب خلقت و نظام حیرت انگیز آسمانها و گردش منظم ستاره گان مشاهده کنید. زیرا:

هر گیمایی که از زمین رویه و حده لا شریک له گوید. هود چون انکار و عناد قوم را بدید گفت: من خدا را گواه میگیرم که در وظیفه تبلیغ و بند کوتاهی نکردم. و آنجا که میتوانستم در راه ارشاد و هدایت شما کوشیدم و باز همچنان بوظیفه خود ادامه میدهم و روز نیازم مقدس خود یا فشاری میکنم، و شما هم هر حیل و فشاری که در قدرت دارید در باره من بکار برید. من برخدایی که بروردگار کم و پروردگار شماست تو کسل کردی. همان خدای که هر جنبیده در قبضه قدرت اوست. همانا که پروردگار من بر راه مستقیم و منبج حکیم است.
هود همچنان بکار خود ادامه میداد و قوم نیز همچنان بر اعراض

و عناد خود میفرودند. تا یگروز دیدند که ابر سیاهی در گوشه افق پدید آمده. قوم با امید آنکه بارانی نافع فروبارد، کشتزار های خود را برای آبیاری آماده ساختند و لسی هود گفت:
این ابر برای باران رحمت نیست بلکه باد عذاب آنرا بسوی شما می راند و این باد همان عذابیست که برای آمدنش شتاب میکردید. این بادی است که عذاب دردناک برای شما همراه آورده است.
طولی نکشید که باد بر شدت خود میفرود و قوم دیدند که آلات و ابزار زنده گی و چهار پایانشان که در صحرا بودند در اثر فشار باد پها بر آمدند و بیجا های دور ببرد و پراکنده شدند! پس از دیدن این منظره هولناک سخت بو حشت و هراس افتادند و از شدت ترس بیخانه های خود بناهاند شدند. دره ارا، محکم بروی خود بستند و گمان بردند که با این وسیله از دستبرد باد و فشار عذاب محفوظ دامنه دار و آن خطر سخت و عمومی بود. باد، ریگهای بیابان را بشدت برانگیخت و هفت شب و هشت روز بیابی همچنان با وضع زهره گدازی میوزید. تا امر انجام، قوم هانند زیشه های نخل برکنده هلاک در افتادند و بعد از آن آثار قوم محو شد و جز نام از ایشان چیزی بجای نماند.
اما هود پس یاران و همگیشان خود را گرد خود جمع کرد تا از آزار باد (حضرموت) رهسپار شده و بقیه عمر را در آن سر زمین بسر بردند.

صد کلید طلسم زندگی

- ۶۰. خرمند آهسته گام بردارده ولی زود به مقصد می رسد. • ضرب المثل یوگوسلاوی
- ۶۱. خوشبختی را همواره در درون خود بپویید. • ضرب المثل لاتین
- ۶۲. اگرگریز نبوده سرزمین وداع آتش می گرفت. • ضرب المثل عربی
- ۶۳. از اینکه مردم نورانی شماستند شگفتی مپاش. (از اندوهگین باش که مردم را نمی شناسی. • کنسپوس
- ۶۴. کسی که مایل است خیر به دیگران برساند خیرخوشی را هم تأمین کرده است. • کنسپوس
- ۶۵. برای زندگی فکر کنه کنه ولی همه نغمه بویید. • بیل کارنگ
- ۶۶. دانستی این است که چه چیز را راستی مدانی و چه چیز را نمی دانستی نیست. • کنسپوس
- ۶۷. اینکه انسان بخواند چیزی را می داند که سبب آرزوهای او است دروغ از بین ببرد. • کنسپوس
- ۶۸. کسی که دارای قلب پاک نباشد ممکن نیست خدا را بشناسد. • گانتی
- ۶۹. هیچ چیز محال نیست و هرکاری را می داند اگر که اندازه شایسته ابراهیم داشته باشیم بگذار کافی وسایل پیدا می شود. • لاروشفونکو
- ۷۰. سخن گفتن نوعی احتیاج است اما گوش دادن هنر است. • گوته
- ۷۱. هیچکس به آن اندازه که تصور می کند خوشبخت و با پدیده نیست. • لاروشفونکو
- ۷۲. انسان هیچوقت بیشتر از آن موقع خودگردان نمی زند که خیال می کند دیگران را فریب داده است. • لاروشفونکو
- ۷۳. اگر من خواهی خوشبخت باشی از چه امری بهایست آرزو مکن. • لاروشفونکو
- ۷۴. تربیت علم زندگی است. هر خوب زیستن است. • لارابله
- ۷۵. بزرگتر از آرزایش فکر خوشبختی نیست. • بودا
- ۷۶. تجربه درسی است که گرانها که از آن ارگله درس مهم استاید عاقلتر. • لاروشفونکو
- ۷۷. نیکیست آنکه بخورد و کشت. بدبخت آنکه مرد هوش است. • سعدی
- ۷۸. دو چیز محال عقل است خوردن بیش از رزق مقصوم و مردن بیش از وقت معلوم. • سعدی
- ۷۹. کسی که سرروز و آواز دست می دهد فردا را نخواهد یافت خوشبختی آینده دراستفاده از زمان حال است. • شاپکیگ
- ۸۰. اگر هر روز روزه عیض کنی هرگز به مقصد نمی رسی. • بالاتش
- ۸۱. خوشبختی کی است؟ آنکه تنی سالم دارد ولی دوستدار مردم. • طایس
- ۸۲. خیلی بخت بدانیست که درون مانکی صندوب دارد که همه چیز را می داند و آنچه را به صلاح بدانیست می خواهد و بهترینها انجام میدهد. • هرمان هسه
- ۸۳. خم و خمه را که چون میمان پلوری صاحب خانه می شود. • بری
- ۸۴. از قدرتی انسان ها کسی است که فقط ناهای خود را غولاست. • نولون
- ۸۵. اگر زندگی را دوست داری وقت گرانهای خود را تلف مکن. • فرانکلین
- ۸۶. هرکس زبانش شیرین تر. دوستیانش بیشتر. • فارسی
- ۸۷. میبویی مارا به سیر در عالمی می برد که هنوز برای انسان مجهول است. • آلفرد دوپومیه
- ۸۸. زندگی امروز کشتزاری است که زندگی فردا از آنجا می روید. • لاکوره
- ۸۹. حقیقی ترین حقیقت ها محبت است. • با
- ۹۰. نیک بخت ترین مردم کسی است که در راه به سخاوته بیاراید و گنار به راستی. • بوعلی سینا
- ۹۱. اطفال درخشان کردن قطره اشک است نه درجاری ساختن سیل خود. • بایرون
- ۹۲. طای به هنگام برخورداری از قدرت نشان داری است. • بوعلی سینا
- ۹۳. اندوهگرگ روح است و شایو زندگی آن. • لاکوره
- ۹۴. آنچه که دل نیست مویبی وجود ندارد. • راکتر
- ۹۵. سکوت پیش آسانی موزیک است. •
- ۹۶. امید بزرگترین توشه راه زندگی است. •
- ۹۷. محبت زشته پیوند و تعلق است که گرض سیرات و کیمشکان طاعت. •
- ۹۸. محبت خیره میبارکگاه آفرینش است. •
- ۹۹. محبت زیر بنا و اساس دعوت الهیاست. •

- ۱۲. برترین استاد، تجربه است. برترین مردم کسی است که بیشتر سوش به مردم میرسد. • علی وین
- ۲۲. یکی کن همطور که دوست داری یا تو یکی کنه. • علی وین
- ۲۵. بهترین دوست شما آنکس است که سیرتان را بگوید. • علی وین
- دوست آن به که عیب و نقص مرا همچو آینه روپرو گوید نه که چون شانه براهار زبانی پشت سرته مو بپوشد گوید
- ۲۶. آنچه که برای مرد تنگ است غصه است. • علی وین
- ۲۷. آنچه که گفته اش بهتر است دوست است. • علی وین
- ۲۸. خنده بزرگترین اسلحه در جنگ زندگی است. • سقراط
- ۲۹. دوست خوب برتر از مال، جمال و افتخار است. • سقراط
- ۳۰. مرگ و از خدای است. برای چه انسان به کاری که برای او غیر مفهوم است ذیخات کند؟ • گوگو
- ۳۱. شامانی در خانه ای است که هر هوسیت در آن سکون دارد. • شکسیر
- ۳۲. از دوست خود نماند جان خود نگهداری کن. • شکسیر
- ۳۳. چیزی بگو که اثرش از پیش از خاموشی باشد. • شتاغورت
- ۳۴. کاره انسان را از سه پلای عظیم دوری کن. • اسردگی، حس، احتیاج
- ۳۵. من گر بیای سرنوشت را خواهم گرفت او نمی تواند سر مرا دور بر این زندگی خم کند. • بهورون
- ۳۶. بدترین کلمات برای من نیدانم. نمیتوانم نمی شود میباشد. • ناپلئون
- ۳۷. مرگ هرگز استوارتر از تولد نیست. • اناطول فرانس
- ۳۸. درختی دل داشته باش. در شاییده زندگی به قلعه صبر پناه بر و مردانه مقاومت کن عاقبت پیروزی می شوی. • نیشوروان
- ۳۹. کسی در زندگی کباب است که زیاد مهر بورزد. خوب زندگی کند. زیاد بخندد. • اندرون
- ۴۰. محبت را فراموش نکنید و آنرا تا جیر شما باشد. • اناطون
- ۴۱. پیروزی شتمن به کسانی است که بیشتر از دیگران استقامت دارند. • ناپلئون
- ۴۲. هر دم بزرگ کسانی هستند که بیش از دیگران استقامت دارند و خم هر سعادت و خم در نیکیت خود را کم نمی کنند. • ناپلئون
- ۴۳. وقتی که با مشکلی خود را کم نمی کنید. • مارک تواین
- ۴۴. از مخالفت وجود مخالفان بیسناک نباشید. • بایبایک هگاسی بالا می رود که با یاد مخالف روپرو شود. • مارک تواین
- ۴۵. سیاستمدار کسی است که حوادث فردا، یکپاره، یکسال بعد را پیش بینی کند. • ویند هم پرتوان دلیلی پاره که چرا اتفاق نیفتد. • چرچیل
- ۴۶. سیاستمدار کسی است که در هیچوقت و هیچگاه با عوامت خود را تیزد. • پادگان
- ۴۷. اعتراض به نفس ضعیف نیست. • قدرت است. • روز پادگان
- ۴۸. یکی همه چیز را مغلوب می کند و خود هرگز مغلوب نمیشود. • تولستوی
- ۴۹. هر که استقامت دارد پیروز است. • بل دور
- ۵۰. من هر روز صبح خوشحال پای به دنیا می گذارم. • ایتنوارزان
- ۵۱. دو روز در طشه را من در براه آنها فکر نمی کنم. آن دو روز پیروز و لراد است. • جان بوینان
- ۵۲. بیخود آنچه که تصور می کنیم با آنچه که به سرمان می آید شلوت دارد. • روسو
- ۵۳. با لذتخه افشته داشتن آموختن در گردید آتش فروختن است. • رومارس
- ۵۴. کسی که از پشت خود نموده داشته باشد در واقع از عمارت روح خویش شکایت دارد. • مزیلیگ
- ۵۵. کلیدی که همه مضاری را حل می زندگی خواهد گشود محبت است. • ضرب المثل هلندی
- ۵۶. با صبر و حوصله از بزرگ توت می توان چمنهای آبریشی ساخت. • ضرب المثل چینی
- ۵۷. آنکه که دیگران را دوست دارند پیوسته پیش روی دارند. • ضرب المثل چینی
- ۵۸. آدم خوش زبان هیچوقت دشمن نیاید. • ضرب المثل چینی
- ۵۹. تفتن زبانی با ما نمی تواند کینه در دل ما بیند چون عیب بپوشد بپوشد. • ضرب المثل ژاپنی

شما بر سفره طعامی نشسته اید. در این سفره همه نوع اغذیه با رنگ و طعم و مزه های مختلف موجود است شاید بعضی از آنها با سلیقه و ذائقه شما جور نباشد. از آن خوشتان نیاید. اشکالی ندارد عیبی هم ندارد چون همه سلیقه ها و ذائقه ها یکجور و یکسان نیستند ولی بالاخره در این سفره پر طعام غذایی باب میل و سلیقه تان یافت می شود. از آن میل می کنید و لذت هم می برید. منظور نهایی که استفاده شما از این سفره طعام است به دست می خورد. مطالب و سخنان و بیاناتی هم که در این مجموعه قصد کلید طلسم زندگی و از شخصیت های معنوی، علمی، ادبی و تاریخی گردآوری شده به مثابه و مانند انواع خوراکی هایی است که بدان مثل زده شد. ممکن است بعضی از آنها باب پسند و ذوق شما نباشد و یا گویند آن مورد قبول و تأیید شما نبوده باشد مهم نیست. بلکه مهم اینست که شما در برخورد با مشکلات و مسائل مختلفه در طول زندگی برای حل مشکل خود بالاخره به یکی از این کلید ها احتیاج خواهید داشت و چه نیکوست که بجای چند کلید، یکصد کلید در اختیار داشته باشید. آیا این امر به نفع شما نیست؟

- ۱. خنده فکر را قوی و بدن را توانا گرداند. • رسول اکرم
- ۲. نیکبختی دوستی را استوار کند. • رسول اکرم
- ۳. نیکبختی داد بهتر است از نیکبختی عبادت. • رسول اکرم
- ۴. بیبرهنازه کاری که موجب عجزخواهی باشد. • رسول اکرم
- ۵. هر چه را آسان گری آسان شود. • رسول اکرم
- ۶. دوستی نیکبخت باشد یا بد باشد از این چشمه فیض الهی با بهره باشد. • رسول اکرم
- ۷. خوش اخلاقی نیمی از دین است. • رسول اکرم
- ۸. خوشرویی عیار کینه و دشمنی را از دل ما می زداید. • رسول اکرم
- ۹. بهترین مردم آن کسی است که به خانواده اش سخت گیرد. • رسول اکرم
- ۱۰. هر چند در کاری حق با تو باشد بکوش از راه ستم وارد نشوی. • رسول اکرم
- ۱۱. بهترین کارها بعد از ایمان به خدا، دوستی با مردم است. • رسول اکرم
- ۱۲. وقتی که پستی کردی یا یکی آبرو کن. • رسول اکرم
- ۱۳. سه چیز است که به چشم تیر می دهد نظر کردن بر سریره و آب روان و چهره زینا. • رسول اکرم
- ۱۴. تا می توانید نیکوکار باشی و کردار نیکو را هر چند کوچک باشد کوچک شمرانید. • علی وین
- ۱۵. هر چه خواهی از عبادی خویش بخواهی تا عبادت های خود را به دست آوردی. • علی وین
- ۱۶. بسا سکوتی که از سخن گفتن گویند باشد. • علی وین
- ۱۷. فقر دردی است که کتمان آن کشنده و اظهار آن رسوا کننده باشد. • علی وین
- ۱۸. بی نیازتر همه آن کسی است که تمنایش از همه کمتر باشد. • علی وین
- ۱۹. بهترین هدیه گذشت است. با فستجان خویش مدارا کنی. • علی وین
- ۲۰. جان را به دانش و حکمت بیارید و تن را به کار و کوشش و ادارید و هرگز از عبادی محال نخواهید که شما را از خورهای زندگی برکنار دارد زیرا لذت زندگی دیرتر ها و فرخا های آنست. • علی وین
- ۲۱. شما هر روز با یک دست به حمایت خویشان آرزو خویش پیش می روید ولی فردا هزاران دست به حمایت شما پیش می آیند ایها بازم در این سودا ضرر کرده ای؟ • علی وین
- ۲۲. فلت مردانه خود را در برابر اظهار برطمع دردم و دینار خم مکن و طوق بندگی دیگران را برگردان مینداز. • علی وین

رهمنامی مسالطات

روح الله تقیری

رهمنامی در خرید و فروش خانه زمین آپارتمان و موتر

آدرس: شهر نوجار راهی حاجی یعقوب

تلفون ۳۲۵۲۹

متصل مسجد جامع شیرپور

علاج خروپف

مردی پیشی داکتر رفت و گفت، من شبها خروپف میکنم و باعث نا را حتی دیگران میشوم کاری کنید که خروپف نکنم. داکتر که تخصصی در این باره نداشت برای اینکه حق ویزیت گرفته باشد، گفت: موقع خوابیدن سو دا خضای پیتی تان را با پنبه بینداید و جلوی دهان تان را پادستمال محکم کنید! مرد گفت: آقای داکتر اگر این کار را بکنم خفه میشوم، داکتر گفت فکر نمیکنم خفه شوی حالا یک دهنه برای امتحان این کار را بکن اگر خفه شدی دیگر نکن.

سبحان لرحمن

مريضی در حالی که سر و کله اش پانسمان شده بود وارد ممانه خانه داکتر رواب نشناس شده گفت. هر کس دستور شما را اجرا کند این است سزایش. داکتر پرسید، مگر چسی شده؟ مريض گفت: چند روز قبل شما به من دستور دادید غمها را فراموش کنم و طرف هر کس لبخند بزنم. من هم دیروز دو چار راهی به سوی یک دختر مقبول لبخند زدم و لی برادرش مرا به این حال انداخت.

پشت گشت

روزی ملا نصر الدین زیر درخت تخته به پشت خوابیده بود آهنگ میخواند یک سرداز پهلویش گذشت دید که ملا خواب نده می گشت. دوباره باز گشت کرد دید که ملا روی به دل افتاده و خواندن میکند مرد به قصب از ملا پرسید از پهلوی شما گذشتم شما تخته به پشت افتاده بودید خواندن میکردید حالا که دوباره آمدن روی به دل افتاده اید خواندن میکنید این چه کجاست؟ ملا گفت او برا در این خو سوال شده نمیتواند

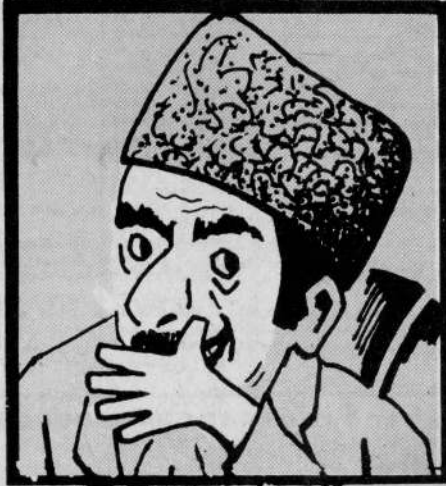
بیشروی گشت خلاص شد حالی پشت سر او را ندیم.

تغییر حال

دو روز بعد از اینکه داکتر بیمارش را معاینه کرد و به او نسخه داد به عیادت او رفت و گفت مثل اینکه تغییری در وضع شما پیدا شده است از این باستانی تعجب میکنم زیرا در حالیکه دستهایش را به علامت شکر به آسمان بلند کرده بود گفت: گهای داکتر تعجب ندارد تا وقتی انسان اجلش نرسیده نسخه هیچ داکتری نمیتواند در حال او تغییری بدهد حتی نسخه خود شما!

شیر آغا

مردی از خرسند



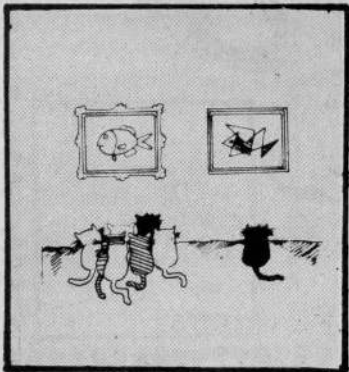
باز نده

معمولا در مسابقات ورزشی از قبیل فوتبال، کشتی رانی و غیره که طرفین مساوی میشوند باز نده تماشاچی پیچاره است که پولی داده و یک مسابقه مساوی و بی نتیجه را تماشا کرده است.



از قرار شو عیونیا انسان شوقنا چه شغلی را انتخاب خواهند کرد؟

نظر به گیاهت و با یکی مزی تظنیگرو دستگاه، شیر آغا حاضر شد تا ما نده مطنهن شا روا لی قابل کترو ل جسی طقه را که صد دو صد به نفع خودش میبا شدلو - طلبانه بدست بگیرد گر چه تا اکنون از پرزه چتد دستگاه معلو ما ت خو پشرا تکمیل ننمود. عبا تا فکا هیات خند و دتر و طنز های چند در دار را به خوا هر زاده ها و برادر زاده ها پشرا تطلب و با اخذ بر شوه که یکی از ضرور یا ت مبرم عصبانیتها حاضر به ترمیم دستگاه شد



قصا بی باز می کرد. محوش: در قدم اول میگو شید تا تکل سا زان را نیست ونا بود کند. خروس: شغلی انتخاب لغوا هد کرد فقط یک ژیکو لو میشود. مگس: نمیگذاشت که خواب کارگران شا روا لی برهم خورده انبار گنا فات را، پاک کاری کنند.

عنکبوت: باز چه با فس می کند. پشک: به علت تخصص در شناسایی انواع گوشت

پست‌تورهای طلایی

- احساس خو شبختی گمشده خیلی از انسا نها ست. در بهار صداقت، غنچه اعتماد گل می کند.

- حیات در بعضی از چهرهها مرده است.

- تو یسنده ای که واقعبیت نمادی نمی کنده. به حقیقت گرایسی نخوا هد رسید.

- تحریر يك احساسات نجوی تعیین تکلیف برای اندیشه است.

- گاهی آخرین حرف، اولین بار گفته می شود.

- بزنج اعتبار مسوولان نزد گروهی و عده های آنها است.

- چهره دنیا برای گروهی گویا زشت می نما یانده.

- گاهی، آرایشها هر، مثل

- آسایش با طن دیگران می شود.

- گاهی، الهه های آلبانیا را در منازل زمینی می توان یافت.

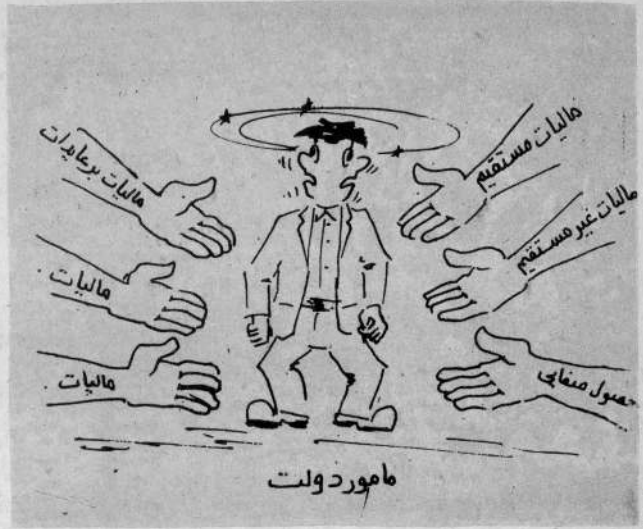
- به تناسب تنو مندی تکنولوژی، جهان کوچک می شود.

- آسیای زمان، گندم بعضی از هستیها را آرد می کند.

- کسانی که محنت جفا را نکشیده اند بهواد خود نخواستند رسید.

- از روزن امید می توان به وسعت پیکران جهان هستی سفر کرد.

- خیلی از سو گلد شتبا، داستان گذشتین از سر است.



زبان انگلیسی

ممن زبان انگلیسی را مثل زبان ما دری ام حرف میزنم - زبان مادریت چه زبا نیست؟

زبان انگلیسی!

فرق بیجا بیجا های امروز با سابق

فرق بیجا های امروزی با سابق این است که بیجا های سابق پیش روی پهلوی ما در شان خجالت می کشیدند ولی بیجا های امروزی سگرت میکشند.

دوران پدر کلانم

... و من با دین این حالت تعجب کردم.

چند سال بعد پدرم به پایتخت آمد و مشغول وظیفه کرد، اینجا مردم عصری تر بودند، در بلاک های لوکس بلند نماز دوپایه - تمان های مستقل زانده گی می کردند، با وجودی که همسایه ها از یک زینه عمومی به پنج منزل رفت و آمد داشتند و لی تنها باشنده گان دو اپارتمان که در یک دهلیز زانده گی می کردند با هم سلام و علیکی داشتند اما ناصهای همدیگر را نمی دانستند و به غم و شادی شان نمی رسیدند.

با دیدن این وضعیت، به حیرت فرو رفتم.

تحصیلم دوام داشت که بورسی به من دادند. اتفاقا به یکی از پیشرفته ترین کشورهای جهان که در آنجا همه کار را ماشین و کمپیوتر انجام می

بقیه در صفحه (۷۳)

قریه محافل شعر خوانی و شب نشینی هایی به شیوه عارفانه ترتیب می دادند.

در این زمان، مردم همدیگر شانرا توسط قریبی شناختند و در سطح قریه به مشکلات هم رسیدگی می کردند.

من، با دیدن این وضع، کمی احساس خوشی کردم.

سالها گذشت و ما از قریه به شهر آمدیم، در اینجا از محافل عرفانی و هنری خبری نبود. مامورین صبحانه توسط موتر اداره به دفتر می رفتند و شام به خانه می آمدند، چون برق داشتند تلویزیون نمی دیدند و ویدیو تماشا می کرده اند و تاسال نو که تا عید باز نمی رسید و یا کلام ضرورتی نمی داشتند زنگ خانه همسایه را فشار نمی دادند و از احوال هم نمی پرسیدند.

در اینجا، در شهر، افراد و اشخاص تنها کوچه گیبا می شانرا می شناختند.

در روزگاری که پدر کلانم زنده گی می کرد مردمان آرزمانه در سطح يك ولایت همدیگر شانرا می شناختند و حتی به نام و پانام مشخصات می شناختند، به غم و خوشی هم می رسیدند و در محافل همدیگر شرکت می کردند.

آنان به مساجد و خانقاه ها می رفتند، حافظ و سعدی می خواندند، شاهنامه از بر می کردند و به مثنوی شریف چون کلام آسمانی احترام داشتند.

آنان قلباً معتقد بودند که بنی آدم اعضای يك دیگر اند.

با یاد آوری این موضوع، بسیار احساس خوشی کردم.

در زمان پدرم، آدمها کمی مترقی شده بودند، به جای قلبه از تراکتور استفاده می کردند و با وقتی از قریه به جای دیگر می رفتند عوض مر کب از بایسکل کار می گرفتند.

آنها به مسجد و خانقاه نمی رفتند ولی گاهی در داخل



خودم ...

بندیدم از پیشم رفت... همه چیز برای من به پایان رسید عشق او، سوگند های او و وقایع او همه همه چون سایه های لرزانی از پیش چشمانم کنار رفتند دور رفتند بعد بین غبار و دود به سوی آسمان بلند شدند و من هم که راگم کردم خودم رفاهم را که شجاع ترین و پاکباز ترین مرد رویا هایم بود، گم کردم و من لباس سیاه ماتم به تن داشتم اعتماد را در بین خانواده از دست دادم... حالا شما بگویید چه کنم او شیوه دوست داشتن را به من آموخت ولی خود سخت خاین بود. دوستی هویایه های اعتماد زنده گیم راست کرد. فرو پاشید و به خاک یکسانش کرد. مادرم حیران مانده بود نمیدانست برای من بگریه و یا برای خودش من هیچ نیوتی نداشتم تا او را حاضر به ازدواج با خود بسازم.

مثل بیه میلرزیم بغض کلیم را میفشردم چشمانم میسوختند ولی اشک هایم خشکیده بودند.

و حالا از آسمان خوشبختی به زمین ناامیدی بی باوری و بدنامی خورده ام. چی بگویم کماز فشار لافه پهن چی میگوید هر شب با خوردن دارو های خواب آور به خواب میروم تا نشنوم که مادرم چگونه میگریه و دیگران چگونه توهین میکنند. اکنون من مانده ام و باری ملالت، من مانده ام و توهین دیگران...

او همه چیز را گفت دخترک ساده و بی ساختی است همسان طوری که گنجهکاری مقابل قاضی به گنا هانش اعتراف میکند همه چیز را برایم گفت و هر آن چه را که در پس پرده قلبش داشت بیرون ریخت.

وقتی ترکم میکند لحظات دیرپادر موردش میاندم بدم. دلم گرفته است. او مرا به قضاوت کردن میطلبد و کمک میخواهد، ولی من قضاوت را به خواننده گان مجله واگذار میشوم. و کمک را از کسی میخواهم که دخترک اسمش را برایم فاش نکرد و آن را چون گنج گرانبسیا در قلبش نگاه داشته بود.

تولد در فضا ...

بقیه از صفحه (۱۳)

بیولوژیکی شوروی ((کوزموس - ۱۱۲۹)) بود. کوشش بر آن شده که بر آمدن جوچه مرغ از تخم به فضا صورت بگیرد. به همین اساس کیلیکس ((صلح)) دستگاه ((مانسین جوچه - کلسی IM)) که متخصصین اتحاد شوروی و چکوسلواکیا ساخته بودند به مدار انتقال داده، تحت تجربه و بهره برداری قرار گرفت.

در آن اضافه از ده هاتخم بوده گذاشته شده بود، که همه دارای شرایط لزومی بر آمدن جوچه مرغها

دموکراسی

بقیه از صفحه (۷)

و اگر او اول به آرایش و پیرایش سیاست میپرداخت هرگز اتوریته و قدرت بسیار زی اقتصادی را نمیتوانست.

۲- دموکراسی نمیتواند همیشه همپونندی ملی را ایجاد کند. به نظر میرسد که لیتوانیایی ها، استونیایی ها، لاتفایی ها، گرجی ها، اوکراینی ها و حتی تمام روس ها همه همه میخواهند از اتحاد جماهیر اشتراکی شوروی خارج شوند.

یوگوسلاویا که شوروندان آن میتوانند به همجو رساله بی رای دهند حالا در برابر پرولم تجزیه شدن کشورشان به جمیوریت های جداگانه به حالت تعلیق و بلا تکلیفی قسرا گرفته اند.

اگر دموکراسی میتواند برای نارت مرکزی محدودی قابل شود، جانب دیگر گاهگاهی آنرا ویران کرده هم میتواند. از قرار معلوم امریکایی ها که در برابر سیاستمداران خویش به شکل دیوانه وار پرشور و احساساتی اند به نظر نمیرسد که

از تخم بودند. تمام آلات اتوماتیکی مجهز به وسایل کنترولی و ادله بودند. زمانیکه عمل در مدار مسود هواگشتی پانبری وی قانتیزی کوچکی را هم که به تعداد ۴۸ بیضه تخم بودند در آن گذاشته شده بود نیز همراه داشت. به فضا نوردان لازم بود که آنها را بداخل ماشین جوچه کشی گذاشته و بر آمدن جوچه ها را از تخم ها انتظار بکشند.

آمر لاپراتوار انستیتوت طب - بیولوژیکی تاماراگورینا میگوید که هشت پودنه یکی بی دیگری از تخم های برآمده. اما دوی آنها نتوانستند که کفن (برده) را کاملا باره کرده و از تخم برآیند. لیکن شش دیگر زنده گی کوتاه گیسپانی خود را شروع کردند. متاسفانه بعد از چند روز از شش جوچه پودنه دو جوچه پودنه باقی ماندند.

از انتخاب دو باره شان اجتناب ورزند. آنها امروز درباره اصلاح قانون اساسی و محدود ساختن تعداد اعضای کانگرس سخن میگویند.

امریکایی ها هرگز هواخواهان افراطی دموکراسی نبوده اند. سال ها قبل در یک فلم متعهد میهن پرستانه ((درباره انقلاب امریکا)) توماس جفرسن در یکی از صحنه ها چنان نشان داده میشود که بانی حوصله گی زیاد هرزم انقلابی و پر حرارت خود را در آستان انقلاب و راندن مینماید.

جفرسن تند خوشتابکار در صحنه دیگری از فلم میگوید. «اگر این مردم دموکراسی را نمیخواهند ما قاتلهای دموکراسی را به زور در حلق شان داخل میکنیم.»

دموکراسی شایسته گی ها بی عظیمی دارد. هنوز هیچ دستگاهی «اولاترین» ثابت نشده است. این پدیده نیز بایست پله های طبیعی رشد خود را بیاماید و سپس تقدیر تربیت و پرورش داده شود. دو غیر آن اگر کسی بخواهد قاشق ها را به زور در حلق مردم داخل نماید. پدیده های ثابت خطرناکی

مهاجرت

بقیه از صفحه (۹)

خانواده مشترک شدن با فرانسه را میروانند.

هر کشور پذیرنده با آخریس تلاش، میکوشد، توفان را جلو گیری یادست کم آن را رهنمایی نماید.

جسیپین بیرگارسن کار شناس امور مهاجرین در سازمان تکامل و همکاری اقتصاد گفت: ((توقف مهاجرت غیر قانونی ناممکن است و بهترین شیوه ممکن در این باب، دادن یک هشدار قوی برای مهاجرین - فزاینده است.))

البته میتوان گفت که همچو متمداری. به جز یک جمله شفاف دیگر هیچ چیزی نیست.

جونس ویدگرین از اداره کمیسیون ملی ملل متحد برای آواره گان خاطر نشان نمود که ((اگر کسی تا سرحد آلمان خود را رسانیده و به هر لسانی که واژه ((پناهگاه)) را تلفظ کند، برای کم از کم دو سال در آن جا میماند. سوا کردن پنج فیصد آواره گان راستین از میان آنبوه جستجو گران زنده گی مرده یک پروسه بسیار گرانبار و دراز مدت خواهد بود.

مصارف و دراز مدت خواهد بود. کشور های غربی سالانه هشت بلین دالر تمام میشود این یک ششم مقدار پولیست که جهت کمک و تقویت به کشور های جهان سوم پرداخته میشود.

تازه اینکه تصفیه آواره گان اقتصادی، توفان را از خشم فرو نمی نشاند. همین اکنون یک ملیون نفر مهاجر به شکل غیر قانونی در اروپا زنده گی به سر میبرند بیشتر از چهار ملیون نفر از اهالی مکسیکو و السلوا دور به شکل غیر رسمی در اواخر دهه هشتاد به امریکا آمده اند. (این ارقام زمانی به دست آمد که امریکا مساله قانونی ساختن زنده گی آنان واکه برای ملت معینی در این خاک زیست دارند، در دستور روز قرار داد.)

مراکشی ها و سیاهان افریقا همواره

News Week

در تلاش اند تا با گذار از جاده کم عرض ویسوند با ریکه های وارد اسپانیا شوند.

تنها دو سال گذشته (۱۹۹۰) هزار نفر سوامالی در جستجوی پناهگاه در فنلند دیده شده اند.

س. انبرو از هوگادیشو به مسکو اینبار کشور های شان جارو بسته شد. توسط ترن به هلند فرستاده شده اند.

حکومت های جداگانه وحدت اروپا در تلاش اند تا با گردهم آوردن بیگانه گان تقیم از یک جانب و مواظبت و کنترل شدید مهاجرین تازه وارد از جانب دیگر عمل و فرود اقدام شوند.

در فرجام کشتن زنده گی راحت پرویایی و فراهم بودن وسایل نقلیه بنیاد ارزان در غرب، هر گونا کوشش و تلاشی را جهت کنترل این روند پایمال میسازد.

قسی که گارسن افاده داده است نخست باید کشور های میزبان برای چندین سال در برابر مهاجرین سختگیری پیشه نموده و سپس با قانونیت بخشیدن زنده گی آنان که قبلا آمده اند بپردازند.

سر انجام همه کار شناسان به این نکته منظر شده اند که بر اثر جلوگیری از مهاجرت، بهترین شیوه منکن، جذب و جالب ساختن زنده گی در داخل کشور های ((فرستنده)) است. تا به اینگونه آرزو و گر ایش مهاجرت مهار شده آرام آرام کاهش یابد، اما همین ((سرانجام)) وقت بسیار طولانی به کار دارد. معیارهای زنده گی در اکثریت کشور ها و افریقای سیاه روز تاز میسبب قبحه رایی را میسبباند.

روس ها و کشورهای اروپایی خاوردی کم از کم یک نسل فقیر بیچاره شدن را در نظر دارند.

غرب گروتنند با تمام قوا مجبور است، محلی را در شرق میانه برای بیگانه گان پیدا کند.

البته این نکته را نیز نباید نا گفته گذاشت که پدیده مهاجرت از جهات معینی، تر بخش نیز بود میتواند.

دنیای ما

گردی دودی (نکی) بخوی ددی نکی به بخیلوکی بایند کورتوله غری حاضر وی ددوی سره داسی عقیده شنه که چیری د نکی به بخیلو کی دیری سترگی حضور ولری مومره دانگسی اغیزمنه وی بر نکی باندی دول دول رسونه کادی چی دبد - مرغیو پای نینی .

خانه های

سال

۲۰۰۰

بده از صفحه (۱۶)

که حتی در علم موجودیت صاحب خانه بازم به او وفادار و فرمانبردار باقی میماند . صاحب خانه میتواند از فاصله

های بعید نیز حرکات و امور داخلی منزل را ذریعه فرستادن اوامر اداره کند . مثلاً به اساس اراده او میتواند ذریجه های کلکین هابسته و یا دوباره باز گردند . مقدار مواد گرم کننده کنترل شود . از ورود اشخاص غیر جلوگیری بعمل آید . حتی میتواند امر انتقال مواد غذایی را بالای منقل برقی ، داش برقی و بریان نمودن آن را صادر نماید .

در صورت موجودیت شخص خانه ذریعه صدا کنترل و بیکرود یعنی با شنیدن صدای صاحب خانه همه اوامر و خواستهایش برآورده میشود مثلاً هنگام شب هیچ ضرورتی به بر رسی و تحقیق جهت کنترل از صحت اجرا و یا غم اجرای اوامر نیست زیرا اوامر بلا درنگ و بدون اشتباه انجام پذیرند . و از طرفی هم هر امری با جواب ((بله)) صاحب (()) مواجه میگردد .

(۲۱) مخ پاتی

غنمو ، اووو او بیلوبیلو خانگو خخه یو نیکلی دودی بخسوی داهودی دینه شکوم به تو که بخیری . ددی دپاره د ریبیلو به مهال کی یالومری یا وروستی ووی را اخلی او داهوو د پاره ترلمر خانه بوزی به چینو کی گرخی کله چی چینی ته رسیری دهفی سره روغیر کوی اوچینی ته توری بیسی ، غم یاخواواری او منی وروغورخوی ، بله رسمی عننه بی داده چی د سو یس به شان لرگی ته اور لگسوی دارلرگی باید نازینه له خنگله

خخه راووی نارینه کله چی ونی ته رسیری دهفی سره روغیر کوی او یسله ریبیلو خخه باید دختیخ لوری ته ولویسری که بل لودی ته ولویده نوبه بلی ونی بیسی گرخی البته به بلخاریا کی داونه باید هیچ مخکی ته ونه لویری .

دالرگی بیا دکور د میرمنی له خوا بپرگه کیری د دنلوی دپاره دودی ورته رواباسی به میووکی بی بخوی اوبه واین کی بی ایردی د مخه تر لگولو به خانگو بی سینگاروی .

بله عننه داده چی دینکونو به یادد کور به کرکی کی یوه شمه یاد یوه بله وی که دیوه مه سوه ها انگیری چی به دی کال کی دکور یوغری مری . به نوی کال کی چرگان نه خوری اوداسی انگیری چی گوا کی سوکالی او نیکمرغی لکه مرغه الوزی :

اطرش : به دی هیواد کی ترنوی کال یوه اووان . دمه دکور سر مر

کلیتر

دقپیانو دکلیتری یوه خانگو به ایران کی تر زیرند دمه د زمی به لومری نیبایی کیسی جوره سوی ده دا کلیزه دزد - ورواندی یوه رسن تری هغه به بیلوبیلو او نیکلو کاغذویچی دمه به خنگ کی یوه مالیه ایردی اوبه غولی کی د سیر ، شمس او زردالو دونی خانگی بخوی دانوله داوردده عنسر . غبنتلوب ، زغم ، مقاومت او تلباتی نیبایست نیسی دی .

متگولیا : دودی کال به سهار د غوبیو او شیدو خخه جوړشوی خواړه پردستر خوان ایردی سیبسن خواړه به سیبینه سپورمی کی لور حکمت انگیری . او خلک دا ارمان لری چی دا خواړه به نوی کال کی ددمو به زیاتیلو کی اغیزه لری . دودی کال دمارکی به خنگ کی یوبل ته دناوویو دزیریلو او زیاتیلو هیلی خرگندوی .

میاشت بیا بر دوو برحوویشله سوی ده او دکال به اخیر کی به پنځه ورخی جشن اوبه کیسه کال کی شپږ ورخی جشن زیاتیلو دا کلیزه ۱۲ کاله استعمال سه او د ۱۸۰۰ م کال دسامبر پر ۳۱ نته گریگوری کلیزه ومنله سوه او په ۱۸۷۱ م کال د فرانسې د انقلاب سره سم دمه هیواد دزیار ایستونکو له خوا د فرانسې د انقلاب کلیزه ۱۸۷۱ م کال دمارچ د ۱۸ خخه دمی تر ۲۸ نیټی پوری رسمی کلیزه ومن .

دینودیان دلوهریو کلیزو په باب کوم اېناد نه لرو خو یوازی په توران کی د خلورو میاشتو نومونه چی دگرهنی سره اړه لری ذکر سوی دی تر زیرند د مخه په ۵۸۶-۵۲۹ کلو کی کله چی یهودیان دبابلی تر واکمنی لاندی وو نودبابلی کلیزه یسی منلی او اوس هم د بابل او یهودیانو دکلیزو میاشتو نومونه خورا سره ورته دی . تر زیرند دمه د پردیسی بیبری یو رو

این خانه میتود مدرن و نوینی از زنده گی را بیش کش می کند . میتودی که در آن انسان از بند بسیاری مشکلات میتواند رهایی یابد .

قابل تذکر است که هنوز هم میتوان بیشتر ازین در رابطه به تقلیل بخشیدن ارتباط انسان با محیط ماحولش از اثر تکنیک جدید مطالعات خویش را ادامه دهیم .

اطاعت و فرمانبرداری خانه وابسته به میکرو سیستم های تولید انرژی ، ارتباطات آنها و انتقال انگیزه ها میباشد . که دستاورد یست از فعالیت و ساختمانهای اجتماعات مدرن و پیشرفته .

جهت توسعه هرچه بیشتر پروژه های رویدست و وارد نمودن اصلاحات درگاه جنوری . در شهر پاریس و دانشمندان فرانسه المان برای مطالعه ((تکنالوژی زنده گی یومی)) و اهمیت و نتایج آن با هم گسرد آمده بودند .

ماشا

بده از صفحه (۲۶)

طویل المدت تحصیلی خارج افتخار بخشیده باشند و از کمزوران جز خودم هیچکس را دوست ندارم .

س- چرا نغمه جان هنگام خواندن سرخوددا شور میدهد؟

ج- چون آقای منکل با خواص نغمه جان آشنایی کامل دارد . بنابراین جواب این سوال را به آقای موصوف محول میکنم .

س- هنرمند واقعی چی کسی را گفته میتوانیم ؟

ج- هنرمند واقعی به کسی اطلاق شده میتواند که واسطه قوی و نیرومند داشته و دکابای خوانی مهارت قابل قدری داشته باشد .

دودی کال دنیسان د میاشتی خخه بیل کیلی خوروسته دی نیټی دتشری میاشتی تهاوینتی دودی د کلیزی بیل تر زیرند د مخه ۲۷۶۱ کال بیل کیسری . دمیاشتی نومونه بی به جدول کی وگوری .

دولویده خخه تر لیری ختیخه پوری مصوله ده . ددی کلیزی دمیاشتی نومونه او تر اسلام د مخه تا عربو د کلیزی دمیاشتی نومونه به جدول کی وگوری .

مستم

پیشبر ما نازل گردید و من یکمرتبه این سوره را بدقت برای تو میخوانم بعد از آن سعی کن آن را بخوانی و هر مشکلی که داشتی من رفع خواهم کرد . سپس شروع به خواندن سوره کرد و گفت (یا سبن و لقمان الحکیم و) بر سینه آیا میدانی معنی (یا سبن) چیست گفت معنی یا را می دانم که در زبان عربی یکی از الفاظ است و در مورد خطاب یکبار می بر نه و وقتی می خوانند یک نفر را صدا بزنند می گویند (یا زید) اما

بده از صفحه (۲۷)

متاسفانه موقت نمی شوید ، زیرا یکتا از دوستان فریبکار شما مانع انجام اینکار خواهد گردید . در مسایل سیاسی کمتر سهم بگیرید . ماه های براقبسال امسال برای شما سنبله قوس و حوت خواهد بود . به خصوص از لحاظ اقتصادی وضع شما در این ماه ها بهتر از ماه های دیگری سال گوسفند خواهد بود اگر تصمیم سفر در اواخر سال جاری دارید اینکار را نکنید چون برای شما خطرناک است . در تداوی صحت تان توجه زیاد کنید روابط فامیلی شما یسک باشد اما این وضع خیلی زود گنر خواهد بود . بیروزی خوبی در ساحه کار نصیب تسان خواهد شد . بنابر اشتباهات شما سال آینده شما سال فراموش ناشدنی زنده گی تان خواهد بود . گذشت و حوصله مندی راهیچگاه فراموش نکنید .

حوت :

نید اسم معنای (سبن) در اینجا چه می باشد . من در آن موقع در صرف و نحو عربی آن قدر پیشی نرفته بودم که استاد بتواند هر یک از کلمات سوره (یا سبن) را از لحاظ صرفی نحوی برای من تشریح کند ولی معنای آیات را میگفت . چون پدرم (ترقای) می گفت ما از خا نواده ای هستیم که پدر امانحه مردان سلطنتور ولیرو مند بوده اند و من باید از طفولیت با فنون سلطنتوری آشنا شوم .

کار من در مرتع اسب سواری نبود بلکه تیراندازی هم میکردم ابتدا بطرف نشانه های ثابت تیر اندازی مینومدم و بعد از این که با کمک مربی در تیر اندازی قدری مهارت پیدا کردم سوار بر اسب مشتمم تا اینکه در حال تاخت تیر اندازی کنم .

بده از صفحه (۲۹)

امسال برای شما سال بیروزی ، سال عشق و خوشحالی خواهد بود . اگر با پرابلم های ایجاد شده ماه های سرطان و اسد از حوصله مندی کار نگیرید همه آرزو های خود را بر باد خواهید نمود . بهتر این سال برای ازدواج شما امسال خواهد بود . در کار های اداری و تحصیل نیز بیروزی انتظار شمارا می کشد . وضع اقتصادی شما نسبت به سال گذشته د نیمه دوم سال جاری بهبود می یابد . اما هیچگاهی امسال به کسی پول قرض ندهید . در اوایل امسال خود را خیلی تنها احساس می کنید اما در اواخر تابستان با پیدا شدن شخصی از این حالت بیرون خواهید رفت . اگر قصد سفر دارید کوشش کنید آنرا در اوایل فصل خزان عملی کنید . سعی کنید محل کار خود را تغییر دهید ، در غیر آن به حالت بدی مواجه خواهید شد .

دینجاری هفت

هفت سوال: پانچون

مصمود (نظری) لیکنه

د نارینو دلبندي



حکایت او شکایت

حکایت کوی چی! به پنخوا زمانو کی به چی کوم شاعر شعر وایه، نو خوله به یی له جوا هرا تو دیکله. خو اوس شکایت کوی چی: دینار به کوخوو او واو نو کی که چیرته شاعر و غواهی چی شعر وواپی، نو خوله یی له غواوو او دو رو کیری.

انرژی بی کار به مصرف

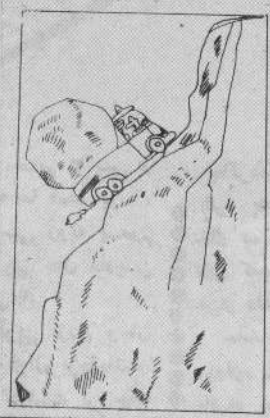
یو عا دی انسان چی منحنی عمریو پنځه پنځوس کا له اټکل کړو، په خپل دغه عمر کی دومره انرژی یوازی دنورو به عیب لټولو کی مصرفوی چی که همدغه انرژی دشکی په کینلو کی مصرف شی، نو دشکی خاورینه کړه. به د تسبیح ددانی به خیر سو ری کړی.

دخپلو میرمنو نه مخکی شی او میرمنی یی ماشوم او بیټی ور پسی و پای. به ورځ کی دوه - درې کنځلی او کله کله هم سوک موک خپلو میرمنو ته حواله کوی. دکور دخل خرڅ حساب او کتاب به دی نارینه وو اووه لری. دا نارینه خپلو میرمنو ته (دملکومور!) خطاب کوی. دانارینه به اداره کی هم اټکه پټکه کوی، چندان د خلکو خبرو ته غور نه نیسی او خپله را پټه چلوی او هیڅ وخت دما موریت له خوکی نه نه لوړیږی.

ددریه ډله نارینه د خپلو میرمنو سره یو ځای سینیا او چکر ته شی، به لیلای فر وشی کی گرځی، تل ستره او اعصاب یی آرام وی. په خلکو کی د (عصری) نارینه به نا مه یا دیری. دانارینه خپلو میرمنو ته د (گرانی!) خطاب کوی. دا ډله نارینه به تدریج لوړو مقامو ته رسیری او هغه مقامو ته ساتلا ی شی. خو تر ټو لو ښه څلورمه ډله نارینه دی چی به هر یی ښکلی پسی پوهن وی.

په نری کی درې ډلی نارینه شته: یو یی هغه دی چی به خپلو میرمنو پسی روان وی، دو هه ډله نارینه هغه دی چی میرمنی یی دوی پسی روانی وی او دریمه ډله یی هغه دی چی د خپلو میرمنو سره یو ځای روان وی.

هغه چی به خپلو میرمنو پسی روان وی، هر څه یی چی میرمنی وویل هغه د دوی هم سلا ده که څه هم چی به ضرر یی تا میری، دا - نارینه معمولاً دور شی دوه، درې کنځلسی ووسی لود پو قانو او جاردو دوه درې گو زارونه به خټ خوری، دکور ټول دخل، حساب او کتاب د میرمنی سره وی. دسودا او ماشوم ډول ډول پو پو پو نارینه پوری اړه لری. دا نارینه خپلو میرمنو ته (بی بی جانه!) خطابوی. دا نارینه به اداره کی ډیر مطیع او فرما نیر - داره خلک دی او به امرینو ډیر گران وی خو ښکاران یی معمولاً دغور ډه مال په نا مه پیژنی. دا نارینه زر دمف یریت خو کیتو ته رسیری. دوهه ډله هغه نارینه دی چی تا



چی بنځی له خټه دار پیری مورک

هری چی پنځلسه سکه به پنځو کی نیولی وه له سوپی خټه دارو تلو به وخت کی یی پام شو چی نور ی سکی نه شته. ها خوا دینخوا یی منده کړل، خو څه شی یی تر ستر گونه شو. بیا یی خپلی نو کی منځ ته ونيوی او منځ یی به خپلو تیرونو کانو سوک ککړ کړ. په پای کی یی خوسوی کریشی له خولې وو تی او پر منځی به څښکه را و لویده. له لویدو سره یی بیا اور میز پوری خوا ته کو پ شو او مړه شوه. بز گر هم په سره سینه ورغی او پنځلسه سکه یی هم راوا خيست.

توپونه وهی. بز گر دوه ور څسی پر له پسی پنځلس سکی وشمیر لی چی مری دکور تر منځ لیکه کړی وو. کله چی دبز گر په دی باور راغی چی دمیری پانگه هندا پنځلس سکی دی، نوبله ورځ دپولی تر څنډه ور ته پټ شو او مری پوه، پوه سکله کو ره را ایستله، تله یی چی خور لسس سکی را وویستی او به پنځلسه پسی سوپی ته ننوته، بز گر ور تو پ کړل او دسوپی تر منځ خوار لسس هواری شوی سکی یی را وه خيستی او بیر ته دپولی تر شا پټ شو.



آیا دار بنیاده

ځنای دیو ټوټه وا یی چی د بنځو دسرو گوتی، غور وا لی او نسور زیورات چی تر اوسه پوری ورک او غلا شوی دی. دغلو مړو پښه پکی شامله ده. ددی خبری دثبوت له پاره مثال راوړو، وا یی چی: کوم وخت یو بزگر دبتی به پوله ناست و او تر ده لږ وړاندی د مری کور و. یو وخت دبز گر پام شو چی مړه له خپل کور څخه دسرو زرو سکی را پسی او دکور تر منځ یی لس ته هواری، او په خپله مړه ور ته شاوخوا دخوښی

را پورتر

را پور تیار

واپی چی بنځه دومره له زمروی څخه نه ویریری لکه له مورک څخه چی زلره ترکی ده، به دی باب دیری خبری او خبرنی شوی دی خو دآشپز پاشی صیب و روستیو خپل نو دغه خبره به بله بڼه راپر سیره کړی ده دی وایي چی: - بنځه یوازی له دوه شیا نو چار لری. یو دخپل حقیقی عمر له مالو - مو لو او بل دا چی په سیالی کی له چا که و ی. دهر و اومو ر کانسو د چار په برخه کی دغه دوهه ویره چی سیالی ده، تر ټولو اساسی ډول لری. په دی کی شک نه شته چی بنځی له سرو زرو (طلا) سره لیونی مینه لری، اومری هم به دغه نارو غی اخته دی.

د څمکی پردی خاورینه کړه باهي دوه ډو له راپور تران ژوند کوی. په دغو دوه ډو لرونو کی یو ډول یی راپور تر او بل هم راپور تیار دی. راپور تیار هغه ډله راپور تران دی چی تنځا، اضافانه کاری، اوساکو - لات د راپور تری له بست څخه اخلی، خو په خپله دمیز تر څنډه ناست وی او راپور تیار وی.

قصه خانه خودما

دوباره با حرارت بیشتر دنباله حرف هایش را گرفت : دیکه چی شوه ؟
 بچیم ای که شرایط حرابیس خو اونوه کل ماوشما شکرچشم داریم و میقامیم. چیزیکه سرعام سرمام . مه ده اوکدام گپ ندارم. ای شرایط یک مصیبت ویک بلای آسما نیس . خدا خودش میفامه وکار هایش. ای قاطی ، قیمتی ودریدری همش از دست خودماس. ماده وخت هایش ناشکری کدیم، دنعمت وروزی خودلفت زدیم. حالسی مجبور جزای خوده بیینیم. تقدیر و قسمت ! لاکن شکایت مه از دگه چیزهاس .
 حامد گفت : مثلا از چی ؟
 مانواز خود استیم .
 پدرم ادامه داد : می هسی حامد جان، تو از خود استی ، نور چشم ماستی میگم خلهاسی کل اولادهای مراه صدقیت کنه، صفتیه انسانیتت کنه. کم از کم یگان یگان دغه میایی میشینی، کتم گپ میزنی وگپه ایسه گوش میکنی. مکم میفامی، اینا چی میکنی؟ خوب یک گپه بری مه کشیدن. میگن اعصاب بشسی خرابسی، زودقار میشه . مکرده

سیارون با کشورن صفحه جدید و قصه به از خرابتودما میخواندند و در بیان نباید که در هر خانواده به دست و پا میزنند و در بیان نباید که در هر خانواده به دست و پا میزنند و در بیان نباید که در هر خانواده به دست و پا میزنند

۱۹۹۰. این نظر خواهی ذریعه تلفون انجام یافته است. تعداد پرسش شده گان ۹۲۸ نفر .
 برانزنده ترین سیووت مین (دو ذشکار) :
 ۱- میشل پلاتینی ۲۸٪
 ۲- آلن پروست ۳۷٪
 ۳- برناردینو ۳۲٪
 ۴- ایوان لندن ۱۷٪
 ۵- مارادونا ۱۴٪
 ۶- مایک تاپسون ۴٪
 همی قشوت بزورگه :
 از دیدگاه شما بزرگترین بر قدرت از لحاظ اقتصادی و نظامی در سال ۲۰۰۰ کدام کشور خواهد بود ؟
 دوسلحه اقتصادی - درساحه نظامی .

بهترین ویداد

بقیه از صفحه (۱۹)
 نظر خواهی عامه در د مرحله انجام یافته است : از اول سپتمبر الی ۵ سپتمبر سال ۱۹۸۹ . در این مرحله از ۵۹ نفر نماینده گان بر اساس سن، جنس ، شغل، محل زیست انتخاب گردیده بود . مرحله دوم از تاریخ ۲۹ الی ۳۰ جولای .

پدرم

پونگ و خیک خیک کپ زدن ، مگر قدرت خدا هسی که وخت خیر ای رادیو میشه، از هسی یک سر چر و پر و غالمضال شروع ایس .
 میگم او به لیاظ خدا یک دغه چپ باشین که مه بی بی سی میشنوم. لاکن کی گپه گوش میکنه ؟
 هنوز یگان تایی شان زیر لبی زهرمه میکنی که ماره چی به بی بی سی ایقه رادیو شنیدن، ایقه خبرا چی فایده ؟
 مراه میگن که توبه بی بی سی وصدای امریکا معتاد شدی . بیا پوره گو. ای تالی بشی و به ای احقا بفلمان که خبر گوش کنن چی فایده ؟
 اگه خودم شمار میرم و یگان یگان چیز میزنی، یگان پارچه نکه میخرم ده خانه کسی اوره خوش نمیکنه، یکی پیش دگه میندازن. یکیش فی میگشه که رنگش ای رقم اس، دیسگیش

میگه ساخت کجاس، دیگیش دگه چیز. آمده از هو کسره بشیمان میکنن .
 واگه چیزی ره که خود شان میخرن بیینی ، خندیت میگیره. مال کچه ، رنگهای سبک و بی معنی : مکم سر هر کدماشن سه ساعت چهار ساعت تبهره. وختی دروازه تک تک میشه وکسی مراه کار داشته باشه ، فوراً میگن نیس . میگم چرا ؟ به جوابم میگن : میایه زیبات میشینه ومایی پروگرام میشیم. اما اگه از خود شانه بیینی بیست وچهار ساعت پرو و بیا ، یکی میره، دوتامیایه تک تک تک فلانی ره بگو بیاید، تک تک تک بگو فلانی آمد .
 مچم که اینا از خود کار و زنده کی هم دارن نلارن ؟ درس و سبق و مکتب و فاکولته ره خوبان، ای گپاره کنن محضی به رضای خدا هم یاد نمیکنه، فقط سر به سر امتحاناکه میشه

باز شفاخانه به شفاخانه پشت تصدیق میرن ..
 پدرم که تازه مقدمه سخنش را ختم کرده بود، میخواست بیشتر ازین هم بی حیثیت و بی آبرو بسازد، اصلا متوجه بیقراری و ناراحتی حامد نمیشد. ناگهان حامد از جایش برخاست وگفت : خیر باشه، خدا مهربان اس. همه چیز درست میشه ، یک وخت بغیر همه چیز صحیح میشه ، حالی اگه مراه اجازه بیتی ؟
 پدرم چهره غمگینانه به خود گرفت وگفت : تو میبودی بچیم که یک ذره
 ناگهان حامد در میان جمله اش دویده گفت : هزار دغه چرانی، چرانی، مه بسیار زود احوال تانه میگیرم، بساز میایم باز میایم. خانه خانه خودماس و بدون اینکه منتظر شنیدن جمله دیگری بنامند ،

روشنی را به طرف من کرده گفت : اخی بیا که بریم دگه دستم گرفت .
 من که به خاطر حرف های پدرم، بیش از حد ناراحت و خجالت شده بودم بلند شدم و تصمیم گرفتم دم دروازه به حامد بگویم که حرف های پدرم را زیاد جدی نگیرد. او گاهی از دلنگی زیاد، مبالغه میکند و همه را بدبو پیراه میگوید . تا اندکی شرم خود را آب داده باشم اما همینکه چند قدمی برداشتم از این تصمیم منصرف شدم زیرا به یاد آمد که وقتی من هم به خانه حامد میروم، تقریباً عین همین جملات را از زبان ماما می میشنوم .
 دو انتهای کوچه به حامد گفتم : چه بگویم اس دیکه، خدا کند که دق نیاورده باشی . و این هم آخرین جمله ای بود که از حامد هنگام خدا حافظی آموخته بودم .

فبیج وزیک

کست های جدید محلی و اماکن راه طریق احتیو وثت و عرضه میدارد . همچنان از محافل عروسی و شرفی خوری شما توسط ۱۰۰۰۰ ام فلیم برداری نموده و وثت فروش فهم های محلی را هم می پذیرد .
 آدرس : ده افغانان ایستگاه پس هلی قلعه فتح الله ، نماینده گس عروسی میدان مقابل تانگه تیل .

۱- آمریکا	۳۰٪ - ۲۲٪
۲- اتحاد شوروی	۳٪ - ۲۵٪
۳- جاپان	۳۷٪ - ۳٪
۴- اروپا	۱۳٪ - ۳٪
۵- کشور های دیگر	۱۰٪ - ۰٪
۶- بدون جواب	۱۵٪ - ۱۹٪

مشهور ترین فلم جهان :
 مشهور ترین فلم دهه هشتادد جهان کدام است ؟
 ۱- مردمان سیاره های دیگر ۳۰٪
 ۲- درددردست های افریقا ۲۵٪
 ۳- رامبو ۲۵٪
 ۴- آخرین امپراتور ۲۴٪
 ۵- هاملت ۱۸٪
 ۶- بدون جواب ۱۹٪

سرگرمی

جدول کلمات متقاطع

- الفی :
- ۱- بنیان گذار شعر نو فارسی - از وزارت خانه ها .
 - ۲- وعده دادند - لقب اعیان انگلستان - همدین .
 - ۳- عدد - در دهان است و مطلب - من و شما - زدن و کوبیدن .
 - ۴- زینت رو - جای کمین - ضمیر جمع .
 - ۵- پیشگیری - جمع تدبیر - در فن خویش ماهر است .
 - ۶- وجه مشترک اسب و شیر - از نوعی کابل - اشاره به دور .
 - ۷- مملکتی در آسیا - از حیوانات - سبزه زار .
 - ۸- کاکا در پشتو - مانده بودن - پای انگلیسی .
 - ۹- منسوب به رسم - دامن به پشتو - جاده های سفید در آسمان -
- ۱۰- اولی خمیر مخاطب و دومی دوست ((دو کلمه)) جانور گیاه شکل دریایی .
- ۱۱- داروی ضد زهر - يك به انگلیسی - بازو به پشتو .
- ۱۲- شخص - از جا نوران و حشمتناک خیالی - قمری سر - دوختن پاره گی .
- ۱۳- تعجب خانمانه - خرس به عربی - شانه - پیش درآمد مکاتب عالی .
- ۱۴- از آلات بادی موسیقی - ممانیات آن در تشخیص مرض لازم است زبان - نوعی ورزش عمومی :
- ۱- قوماندان قوای متحدین در جنگ خلیج فارس .
- ۲- یکی از پیامبران - یکطرف - عقل سلیم درین بدن است .
- ۳- از حروف الفبا - کمبود آن در وجود باعث امراض گردد . از

دکلیزه

د. (۶۷) مخ پانی

گریگوری کلیزه وعده سوه او په ۱۸۷۱ م کال د لسانسی د انقلاب سره سم دغه هیواد د زیار ایستونکو له خوا د فرانسې انقلاب کلیزه ۱۸۷۱م کال د مارچ د ۱۸ څخه دمې تر ۲۸ نېټې پورې د روسی کلیزه وه .

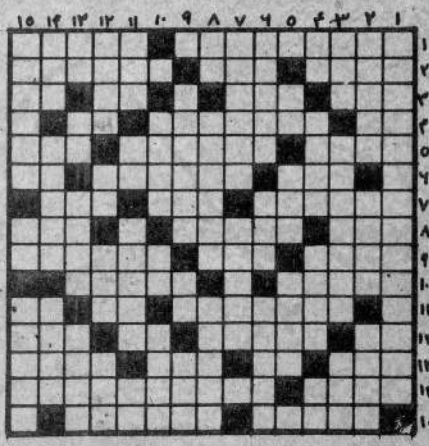
د یهودیانو د لومړیو کلیزو په باب کوم اسناد نه لري خو پورې په توفت کې د څلورو میاشتو نومونه چې د کهنې سره اړه لري ذکر سوي دي ترڅو په دغه ۵۸۶-۵۳۹ کلو کې کله چې یهودیان د بابلې تر واکمنی لاندې وو نو د بابل کلیزه یسې منلې او اوس هم د بابل او د یهودیانو د کلیزو میاشتو نومونه د قبطیانو د کلیزو یوه څانګه په ایران کې تر زېږد دغه د زده په لومړی نیمايي کسی کال د صامبر پر ۳۱ نېټه

خوړا سره ورته دی . ترڅو په دغه تردیسی پېړی پسو دی ددوی کال د نیسان د میاشتی څخه پیل کیږي خو روسی دی نیټی د تشری میاشتی ته واوښتی ددوی د کلیزو پیل ترڅو په دغه ۳۷۱۱ کال پیل کیږي .

د میاشتو نومونه یې په جدول کې وګوري .

د مسلمانانو کلیزه څنګه چې د قرآن د نهمی سوړی په ۱۳۶ آیت کې راغلی : ((ان عله - ا لشهور و منطله الاعمشر شبرا ۱۰۰)) د ولس میاشتی ته د قمری کلیزه د حضرت محمد (ص) صحبت څخه د مدینې منورې ته د ۶۲۲م کال د جولای د ۱۶ نېټې څخه پیل کیږي او په ځینو اسلامی میواتو کې لمریز کال هم منسوب دی چې د همدې نیټې څخه پیل کیږي قمری کال ۳۵۴ ورځې او لمریز کال ۳۶۵ دی او کیسه قمری ۳۵۵ لمریز ۳۶۶ ورځې دی په همدې خاطر په هر ۳۳ کلونو کې قمری هجری تر لمریز هجری یې کال زیاتېږي . اوس

- وسایل قلبه .
- ۴- ددوی سرب نوعی تکه - بیسوده برهړه - حرف فاصله .
 - ۵- اندک - جسف فلیر .
 - ۶- وایلی در آن حکومت می کند . از وسایل رحمتی دوخانه - ترجمه دیالوګ فلم .
 - ۷- خجل - سال جاری .
 - ۸- دست به عربی - با آن قلبه می کنند . هوانت واکت .
 - ۹- اولی فصل کتاب دومی از اعضای بدن ((دو کلمه)) - بر سر رویش ریل .
 - ۱۰- بغیة وازگون - ناشفا - مقبوم .
 - ۱۱- پایانه - ریل یې ناسجده اندام حرارت زیاد از حد بدن .
 - ۱۲- ملایم و راحت - برهنه - معطن - پرچم .
 - ۱۳- حرف ربط - از حرف و انگلیسی - فیشنی - واحد پول ایران .
 - ۱۴- کشکشی و ستیزه - خباز - تفسیر کنند .
 - ۱۵- نوشابه مخصوص نو روز - اعانت نمودن وسبک شمردن .



باهم چه قرابت دارند

پدری و پسری ، بایک مادر و دختر از دواج کردند . پدر یا مادر و پسر یا دختر ، بعد از نه ماه در خانه پدر ، پسر و در خانه پسر دختر تولد میشود لطفاً بگوئید که اطفال آنها باهم چه قرابت دارند ؟

یاسخ دهید

لطفاً این غزل را تکمیل نموده و بگوئید که شاعر آن کیست ؟

جفای خلق و غم روزگار دیده مزم و زین دورشته بیو ند خود بریده عنم لطفاً یاسخ به مید :

روزی در محفل عروسی دعوت بودم ناگهان دا ماداز اتفاق خارج شد و با یک قرار گذاشت :

دوستی که بپلویم نشسته بود تع : او بالا جره باز یافت لطفاً بگوئید که او چی را باز یافته بود ؟

دوران پدر کلام

بقیه از صفحه (۶۳)

د. کاندید ششم

آنجا ، برای کودکان نو زاد توسط ماشین شیر می دادند . توسط کمپیوتر غذا می پختند . ماشینی برای آنان شعر می ساخت آنک می سرود و می رقصید ، حتی تعدادی از دختران و پسران جوان با ماشینی از دواج می کردند اما قبل از آنکه تولید نسل نمایند از هم طلاق می گرفتند .

بالاخره همه جای انسانها ماشین ها گرفته بود . دویوران بیلوت ها ، معلم ها ، دانشندان و هنرمندان همه ماشینی بودند . بلی ، هنرمندان شان هم ماشینی بودند .

در اینچنان حالی را دیدم که تصورش نمی توانستم . بلی ، در این جامعه که به اوج تمدن رسیده بود ، من دیدم که دنی فرزندان يك فامیل به خانه می آمدند ، برای آنکه پدر و مادر شان آنها را بشناسند کارت های هویت خود را نشان می دادند .

ومن ، با دیدن این حالت به وحشت افتادم .

لوحته ظاهر ایوبی

انسان در زمان

جانس حضور دومینا نجاهه میشد . ولی بالاخره در مسابقه با یکوسلوا کیا مر بی تیم تحت فشار مطبوعات و مردم مجبور شد تا ((وبالی)) رها بزیو عرض کرده او را در

پهلوی شیلا چی به خدمت گیرد . او درین مسابقه با او را که يك فوتبال سرا پساً تحرك و ستودنی و به نسر رسانیدن يك گول استثنایی حقانیت اش را به اثبات رسا ندیده به همه گان تفهیم کرد که بازیکن بزرگ و صاحب کلاس عالی فوتبال بود و شناخته شده بر حق به تن نسودن پیراهن تیم ملی کشور شس میباشد .

دوموند کریزور مر بی باشگاه ((رن)) فرا نسه در رابطه به گول او میگوید :

((گولی را که بزیو در برابر پسر یکوسلوا کیا با تکیه به قدرت بدنی توانایی اش در حفظ توپ و سرعت بی نظیرش به نسر رسانید یکی از ماندگار ترین خا طرات جام جیا نی ۱۹۹۰ خوا همد بود . جالب اینکه خودش این گول را بر علاوه اینکه بزرگتر رسن بیروزی اش میداند به ((نبردینا)) دوشیزه یی که قرار است با او ازدواج نماید وقت کرده است . بزیو هنوز ۱۵ سال داشت گا

در مکتب بلاندرینا آشنا شد و از همان آغاز آشنا یی او را منحیت همسر آیند اش به والد یش مر بی نمود .

طوریکه گفته آمد یسم او چوا نیست برده پارویا حوصلا بینا آنچه حتی درمقا بل و بیچینی مر بی تیم ملی که با وجود فشار مردم و اظهارات صا حبر نظران مینی بر اینکه بزیو در حال حاضر بهترین و شایسته - ترین مرد ایتالیا یی برای این کردن پیراهن شماره (۱۰) تیم ملی است ، هنوز هم چا نس حضور همیشه کی در جمع (۱۱) بازیکن او را بره یش نهاد است نیز از صبر و صله کارگر فته میگوید :

((آرزومندم یکی از یازده ستون محکم و همیشه کی تیم ملی فوتبال کشورم باشم و لی متا ستم که حق انتخاب بسا ویچینی است))

سوا مرو ز در پهلوی شیلا چی در تیم یونوتوسی یکی از خطرناکترین خطوط حمله او را را تشکیل داده است



نص

روزهای تنفس

مجموعه حرمت عوارض از طریق سوراخ های

تنفسی که در زیر شماره (۲۲)

لی تنفس

- ۱- در حالیکه سوراخ راست بینی تان بسته باشد را از طریق سوراخ چپ استنشاق کنید
- ۲- برای لحظه هردو سوراخ بینی را ببندید
- ۳- در حالیکه سوراخ چپ بینی تان بسته باشد سوراخ از طریق سوراخ راست خارج سازید
- ۴- بعد از تنفس کامل هوا را از طریق سوراخ راست بینی بعد از خروج فریبند

۵- بار دیگر هردو سوراخ بینی را برای لحظه ببندید
 ۶- سوراخ چپ بینی را باز نگذارید و سوراخ خارج
 بد تمام این روشها را به نام یک دوره محمل یاد
 میکنند در هر لحظه نخست سه دور تنفس انجام شود
 چه در بچ چه در تمام آن افزوده شود

دفعه

این تمرین مجاری مربوط به پرانایا تنفسی و طعمه نمود
 به بدن و دماغ راحت و آسودگانه میسر میسر

تمام تنفسها باید آهسته و پیوسته و آرام باشد
 یعنی آری به عده تنفسی که تا عدد اشر چار هوا بسته
 داخل فرور برده شود برای لحظه مکث شود
 بعد تا عدد اشر چار هوا خارج ساخته شود و خاطر
 داشته باشد که تمام عقیقه تنفس از طریق بینی اجزا
 میشود و همان را در جریان تنفس بسته نگذارید
 گناید راست و شانه با راحتی پایین نگذاشته شود
 سینه مگردن و سر باید به بنحوی چلوپوری از قفسه
 ناگوار بالای مواز عمیق پرانایا رستون فقرات راست
 و درین خط نگهداشته شد و باید سس شود
 تا عضلات در ناحیه و جبهی به خصوص پیشانی و شک
 لهما و گلوپورین راحت نگهداشته شود و درجه اول
 انجام این تمرین باید چشمها بسته باشد نادی شود
 دانا بر سر تمرین تحفه می بوده ولی فاش
 شده عده اکثر روشهای یوگا باشد مکث بر سر
 محل خمیوس وزمیر (کوبیکا) در نادی سودنا
 وجود ندارد پرانایا با از لحاظ لغوی به معنی
 (مکث در جهان تنفس) است از ناه اساس
 یوگا هشام پرانایا با برنصر حسی تنفس استوار است

کوبیکا در تریزین تقسیمات پرانایا در سترانه شدن کنسک
 میکند همچنان کوبیکا به مساوات آن رامیدهد تا
 پرانایا بیشتر تنه به آن مست های از بدن که نیاز
 بیشتری به آن احساس میشود راهنمایی میکند
 کوبیکا به آماده گی جدی نیازند است منتظر
 نداشته باشد که کوبیکا را بدین کدام آماده گی
 تریزین نفس طوری که لا یست اجزا کرده میتوانست
 کوبیکا اساسا زمانی خمیرناک است که بایس پرانایا
 کامل ترک بهانایا دیده گرفته شود و بگی های مجرب
 نفس فان را برای بیشتر از سنی در صحنه حسی میسازند
 واضحست که هیچ مبتدی نباید به چنین عملی
 دست بزند تمرین تدوین ریز مویقت در سن
 کاراست نخستین شروع کنید چه در بچ زمان
 حیرت نفس را بیشتر سازید

باید با تریزین نسبتا ساده پرانایا با همواره با
 کوبیکا آغاز کرد این یک روش تنفسی است
 که به نام (انولیا نولیا) یاد میشود با ظالمه
 هدایات این تمرین درک خواهد کرد که این
 تمرین تا اندازه برای تان آشناتر است علت آشناس
 این است که انولیا نولیا یاد واقعت نادی سودانایا
 اما نه انتاراکوبیکا با حسی نفس باره های پرانست
 این یک تمرین کلاسیک پرانایا است که بایست
 مسا با آن آشنایی حاصل کنید

هدایات

پروژه جاساختن انگشتان

جاساختن انگشتان ۵ لا شا به تریزین
 نادی سوداناست و یکبار دیگر باید از روزنیلوسر
 استفاده به عمل آید صرف این بار ه ناحیه لگن
 خا سر کن به پیش خم شود

عمل تنفس

- ۱- در حالیکه سوراخ راست بینی بسته باشد از طریق سوراخ چپ هافرورده شود
- ۲- هردو سوراخ بینی را بسته کنید و نفس را تا شمارش چار حبس کنید
- ۳- سوراخ چپ بینی را بسته نگذارید و از طریق سوراخ راست هوا را خارج کنید
- ۴- از طریق سوراخ راست هوا را فریبند

در علم پرانایا با هر عمل تنفس به سه بخش تقسیم
 شده است عبارتند از: عمل زمیر (رهشاکا) نگهداری
 نفس (کوبیکا) و حمل شقیق (پوراکا) کوبیکا را
 میتوان به بخش های نگهداری تنفس بجه از معنی
 کامل (انتاراکوبیکا) یا زمیر کامل (بایاکوبیکا) -
 تقسیم کرد پروسه پرانایا با در مجموع شامل چهار
 مرحله ذیل است:

- ۱- رهشاکا
- ۲- بایاکوبیکا
- ۳- پوراکا
- ۴- انتاراکوبیکا

تمام تمرینات پرانایا با از زمین مراحل مشتق شده است
 قبل از آغاز تمرینات تنفس هردو سوراخ بینی باید پاک
 و صاف باشد تا داخل شدن هوا از طریق مجاری تنفس
 و همچنان جذب پرانایا بدین با ششلاسی مواجه نه شود
 با آن که سوراخ های چپ (ایدا) و راست (پنگالا)
 بینی به خاطر تنه بین جهان کامل پرانایا بدین با هم
 یکجا تاویکنند ولی هر کدام آنها تنفس منحصر به
 بردی را درین پروسه بازی میکنند عمل تنفس
 تنفس سوراخ چپ و راست بینی بدون نگهداری
 تنفس ه آخرین قسمت های مجاری تنفسی را پاک کرده
 حسی شامه را قویتر ساخته و حرکت پرانایا بدین متعادل
 میسازد شکل اساسی عمل تنفسی که به نام
 (نادی سودانا) یاد میشود در پروسه پرانایا با تمرین
 ساسی و لایز شمرده میشود نادی سودانایا
 صفحه مجاری بینی زنده را برای اجرای تد
 دیگر تنفس

(نادی سودانا)

هدایات

پروژه جاساختن انگشتان

در پروژینیلوسر فرمایا بگریه ۱۰ انگشت سپاه (شهاد -
 و میانی دست راست را بطریق فنونی (۲۲) قات کرده
 و دست را نزدیک بینی بپیچد برای بستن سوراخ
 راست از انگشت شصت برای بستن سوراخ چپ
 از انگشت های چارم و پنجم استفاده کنید مقل
 زاین که تمرین تنفسی را آغاز کنید برای چندین
 نوبه جاساختن انگشتان را بشق کنید هنگامیکه
 در اجرای این عمل مهارت کسب کردید هفتاد و

- ۵- هر دو سوراخ را بسته نفس کشیدن تا آن تا شمارش چهارمین تکداریه.
- ۶- سوراخ چپ یعنی رانگنید و هوا را خارج سازید. در آغاز همه دورترین را اجرا کنید و بعد تدریج آن را افزایش بدهید.
- نیموی شماره (۲۳)

اهدای عید:

این تمرین بدون نیروی مجدد میخورد - اعصاب را آرام ساخته و دماغ را راحت میسازد.

توضیح:

توضیح های مربوط به تمرین نادی سودانا را دنبال کنید. به محلولات اناراکوبیا که در مرحله اول و دوم تهیه خاص داشته باشید. بیست و نهمین طریقت که غیر بدن نفس تا شمارش چهار و هجده آن تا شمارش چهار سوراخ ساختن آن نیز تا شمارش چهار باید باشد. برای در حفظ اولی تمرین به حساب تا شمارش چهار باشد. بعد به تدریج آن را تا شمارش ۸ افزایش دهید.

تعداد نهاد تمرینات پرانا یا اجزای آنها را که با وجود دارد انولوبا و هلیوا اناراکوبیا یا اجزای آن نفس پیدا میکند. بسیاری از تمرینات دیگر با اناراکوبیا یا اجزای آن تا شمارش چهار تا هجده همراه اند. تمرین تمام این تمرینات خارج از حد و بحث این کتاب است ولی به منظور درک بیشتر معنی و همتای پرانا یا اجزای آن تمرین دیگر نیز معرفی میگردد. این تمرین را به نام ساما وریش یاد میکنند. ساما به معنی (همان) و وریش به معنی (عمل) است. طریقت اجزای آن، پیدا است یعنی شده است تا هشتاد و چهار مرحله تشکیل آن حفظ گردد (رد (ریشاک) یا اجزای آن، اناراکوبیا).

همه لطیف:

پوز:

- بهترین کایلا مشابه به پوزترین انولوبا و هلیوا است.
- ستاده از انکشتها ضرورتیست زهرترین ساما وریش.
- علاوه بر تنظیم نفس نتیجاً میدهد.
- عمل نفس:
- ۱- نادی از طریق هر دو سوراخ یعنی هوا را خارج سازید.
- ۲- تا شمارش چهار به های تان را خالی نگه دارید.
- ۳- عطا از طریق هر دو سوراخ یعنی هوا را خارج کنید.
- ۴- به ما را تا شمارش چهار برگردانید.
- در مرحله نخست این تمرین را تا سه روز اجرا کنید و به تدریج آن را افزایش بدهید.
- هدف عید:
- هدف تمرین همان هدف تمرین انولوبا و هلیوا است.
- نیموی شماره (۲۴)



توضیح:

وسه های نادی در تمرین نادی سودانا را در نظر بگیرید. بهترین لایه تمرین ساما وریشی حفظ هماهنگی بین (۱) مرحله هدایات تمرین است. در آغاز هر مرحله تا شمارش چهار اجرا کنید. هر زمان با تمرین طلب خود شما تمام باشد. نخست آن را در پیاده و بنا بر مصلحت آن صادر کنید. قبل از آن زمان تمرین را عولانی ترسازید. نخست در اجرا تمرین معارف پیدا کنید. به تدریج به پیش بریزید. در مرحله پنجم تمرین مشاهده شد به تدریج زمان تمرین را از شمارش چهار تا هشت بالا ببرید.

بیشتر پیچیدگی:

تمرینات خاص روزی برای زن و مرد فعال

فصل پنجم:

تمرینات ویژه:

برنامه نایل برای تمرینات ویژه مختصر ولی مؤثر است. این برنامه شامل ۱۳ آسانا بوده که از جمله پوزهای اساسی انتخاب شده و یک تمرین پرانا یا اجزای نیز در آن شامل است. این پوزها به شما کمک خواهد کرد تا اساسیترین نیروی زندگی و ارتجاعیت بدن را بتوانید گذاری نمایید. در حالیکه تمرین پرانا یا اجزای برای استراحت و تجدید قوا بدنی شما کمک خواهد کرد.

برنامه را آن طوریکه ترتیب گردیده اجرا کنید. در هر جلسه نخست خود را با آن عادت دهید و بعد در مختارترین مصلحتی نیاز زندگی های خود آن را اجرا سازید. و با از میان برداشتن اساسی آسانا های جدید، در هر جلسه و با آسانا های این برنامه تمرین نمایید. همچنین می توانید برنامه را با تمرین نفس آغاز و به پایان برسانید. با ترکیب تمرینات گوناگون در یک روز خواهید کرد که کدام برنامه برای شما مناسب است.

تمرینات نادی:

- ۱) تمرین نادی نیتی - نادی
- ۲) تمرین پوز کوهی - تا داسانا - منتشره شماره ۱ و سال ۶۱ - سیاهوون
- ۳) تمرین تعدد کمر - با همخوان آسانا - منتشره شماره ۱ سال ۶۱ - سیاهوون
- ۴) تمرین مار کبرا - بو جانکه آسانا - منتشره شماره ۱ سال ۱۳۶۱ - سیاهوون
- ۵) تمرین انبساط ساده - سینه - اردا چاکرا آسانا - منتشره شماره ۱ سال ۶۱ - سیاهوون
- ۶) تمرین نطق ساده - سهو آسانا - منتشره شماره ۱ سال ۶۱ - سیاهوون
- ۷) تمرین تاب خوران ساده - متون فقرات - اردا یا سینه آسانا - منتشره شماره ۱۰ سال ۶۱ - سیاهوون
- ۸) تمرین غم شدن به عقب - سوتا و اجزای آسانا
- ۹) تمرین تعدد متون فقرات
- ۱۰) تمرین حال آسانا مربوط نودی شماره ۲



- ۱۱) تمرین شانه - ساوانته آسانا
- ۱۲) تمرین ساده ملخ - سالاب آسانا
- ۱۳) تمرین ساده ماهی - ماتیسا
- ۱۴) تمرین استراحت کامل - ساوانتا

پایان پانزدهم:

ارتجاعیت نیز با ورزش است. به ویژه برای ورزشکارانی که برنامه های رقابتی را دنبال میکنند. ارتجاعیت بهترین وسیله محافظتی در برابر صدمات ناشی از ورزش بوده و در سمت دهمی حرکات ورزشکاران مؤثری را ایجاد میکند.

کشتی و تندرست و سلیقه ایده آل بهیچود بخشیدن به ارتجاعیت بدن بوده که ناهای از راههای نادرستی هم به آن متوجه میشوند.

اقتدار دیده باشید که ورزشکاران با تجربه و بی تجربه حرکات تند و سریع اجرا میکنند.

با اجرای حرکات تند غیر طبیعی و متواتر دلتنگی دیده از چهره شان نمایان است. این روش نادرستی که کشتی بالستیک با حوصله و خیز یاد میشود کایلا را در لوب است. مالبها قبل و پیش از آن که نوازش

بینین حرکات بر ملا شود. حرکات عادی و آید، بودند. بر خلاف عهده عیوس و کشتی بالستیک جای مؤثر بودن برای عضلات که معمولاً موجب

به نیز میگردند ورزشکاران ترغیب نمیشوند تا بیشتر

حداکثر عضله خود به اجرای آن ها بپردازند و بیشتر

موجب ناراحتی میگردد و زمانیکه این چنین واقع

دیده ویژه اگر عضلات و ماهیچه ها سرد باشند،

سخت تر است تا به شند.

کشتی ثابت با سیستم تنظیم شده حرکات است

ریل شده بهترین روش مناسب است. این سیستم

بسیار یک دهه قبل معمول شد و پروسیجر کشتی

عبارت است از کشتی آهسته و تدریجی و نگهداری

در حالت کشتی بعد رها ساختن عضلات کشنده

و شکل تدریجی. آیا این شکل کار طبیعی است؟

پیدا باشد. از همین جهت کشتی ثابت روشی

است که در یوگا دنبال میشود.

از آن جایی که یوگا برنامه برای کسب حد معین

ارتجاعیت ندارد. عورتیکه مداندند هدف اساسی

رگای عبارتست از کوشش فیزیکی و دماغی و روحی

آن هم از ارتجاعیت در نتیجه طبیعی اجرای

رها می باشد. حرکات مربوط به کشتی و نگهداری

ی ان به طور دراماتیک زمینه صدمه پذیری ناشی

تشریح را کاهش داده و زمینه را برای حرکات در

من بیشتر میسازد. مالبها عیب است که چگونه

عضلات با کشتی آرام و تدریجی نگهداری

الت کشش و بعد رها ساختن حالت آهسته آهسته

بهین میروند. با افزایش عصر و متوجه خواهید شد که

تمرینات برای شما حایز اهمیت زیاد است زیرا

سازمانی از ارتجاعیت عضلات تان با پیشرفت عصر

تند میشود. کشتی منظم و تدریجی به شما کمک خواهد

کرد تا سطح ارتجاعیتی را که برای شما مناسب است

حفظ کرده و همواره از حرکات ورزشی لذت ببرید.

باید سعی کنید هر روز حتی اگر برای پنج یا

ده دقیقه هم باشد حرکات کشتی را اجرا کنید. توقف

انسانی در برنامه روزانه ورزشی تان برای تمرینات

کشتی در نظر بگیرید. با اجرای تمرینات این فصل

ارتجاعیت بدن را به حد اعظمی ان میرسانید. تا

کود بیشتر روی ان قسمت های بدن که احساس میکنید

سازندگی در ان جا بیشتر است مربوط خود شما است.





قیه از عصفه (۲۵)

دختر...

داستان دردی

کرده و چند تابلیت نیز به او داد .
بر علاوه یک مقدار، دوی دیگر
برای روز های بعدی نیز برایش
گذاشت .

مریض با اظهار امتنان عمیق به
صورت اش نگاه کرد و وقتسی
دستانش را با هم بسته و میخواست
تا به او خدا حافظ بگوید ، قطرات
اشک بی اختیار بر صورتش زوال
شد .

هنگامی که داکتر با عجله از آن
خانه میسر آمد ، ساعت دو شب
بود . سردی زیاد شده و غبار تیره
تر گردیده بود ، احساس کرد که
دخترک در آن اطراف نیست اما
در این وقت دفعتاً او مقابل داکتر
ظاهر شده و او را تا خانه اش
همراهی نمود .

زمانی داکتر به کوچه خودشان
رسید به سرعت قدم هایش افزود .
خون در رگهایش گرمتر شد . به
اطرافش نگاه کرد ، دید که قامت
تاریک و تیره دخترک به نظر نمی
رسد او تقریباً از ترس منجمد
شده بود . وقتی به محل اقامتش

رسید ، در آنجا همسرش و راهو
منتظر او بودند . داکتر طرف آنها
لیخنندی زده و گفت :

- چه خوب شد که رفتیم .
و اقصا مریضی اش خط رنک بود
می توانم بگویم که من درست و به
موقع او را تداوی نمودم .

داکتر را گهاو با خیال کاملاً
راحت بعد از آن آزمایش مشکل .
دو باره با احساس خوشی و موفقیت
به بستر نرمش در آمد .

دو روز از این حادثه گذشت .
صبح دلیذیر روز یکشنبه بسود
داکتر را گهاو با خیال آسوده با
پسرش در باغ منزل خود مصروف
بازی بود . دفعتاً چیزی به سرعت
برق در فکرش گذشت و او را تکان
داد . به خاطر آورد که چند روز
شده از آن مریض که در آن خانه
بزرگ قدیمی هست ، خبری نگرفته
و دخترک نیز نیامده بود تا از حال
مریض به او اطلاع دهد .
با خودش گفت :

اوه خدایا ! با ید پروم وازاو
خبری بگیرم .

خانمش صدا زد :
- کجا میروی ؟

داکتر که با عجله دور میشد گفت :
دفعتاً داکتر را گهاو آن شب
سرد را به خاطر آورد که چطور سایه
یک دخترک را تا اینجا دنبال می -
نمود . خون در رگ هایش منجمد
شد . چشمانش دو باره به طرف
عکس چرخیده و در آن خیره ماند
تصویر کهنه دخترک کوچک مزین
با گلپای که رنگ خود را کاملاً از
دست داده بودند همچنان روی
دیوار قرار داشت .

داکتر نمی توانست چشمانش
را از تصویر بردارد و چنان به
نظرمی رفتند که دخترک با تپسی
در مقابلش ایستاده است و به او
میگوید :

- تشکر ! بسیار تشکر ، داکتر
زنشما ممنونم !!

- به زودی بر خواهم گشت .
با آن که آن خانه را فقط یکبار
دیدم بود . راه او را به بسیار آسانی

و بدون کدام تکلیف پیدا کرد . از
همان دروازه نیمه باز داخل شده از
زینه ها بالا شد مگر آن زن بیبه
بسترش نبود .

- اوه خفا یا ! آیا او مرده ؟ از
این اندیشه لرزه شدیدی سرا سر
وجودش را فرا گرفت . نه این
اتفاق نیاختاده من آنچه که می
توانستم برای تداوی او انجام دادم .
ناگهان دروازه اطاق با صدای
خشکی باز شد و همان زن داخل
گردید . از پیشتر بهتر به نظر
میرسید . او وقتی چشمش به داکتر
افتاد . اشک امتنان و قدر دانی
به گونه هایش جاری شد .
داکتر گفت :

- چرا گریه می کنید ؟ شما که
کاملاً صحتمند به نظر میرسید .

زن سرش را تکان داد اما دفعتاً
سروش را بلند نموده و به چشمان
داکتر خیره شده و گفت :

- داکتر شما چطور خبر شدید
که من به بستر مرگ افتاده ام که
آن شب به دیدن آمده ؟

- سوال عجیبی است . چرا
مگر ؟ دختر خودتان مرا تا اینجا
آورده بود .

- دخترم ؟ ... زن اینرا گفته و
لیخنند عجیبی زد .

منظور شما اوست ؟ به تصویر
قاب شده دخترکی روی دیوار
اشاره کرد .

بلی او همان دخترک کوچک
کرتی سیاه بود .

داکتر در حالیکه به کرتی سیاه
بینه ، بینه که دخترک در آن شب به
برداشت و حال در گوشه اطاق به
میخی آویزان بود ، نگاه میکرد ،
پرسید :

- بلی همان دخترک است . او
کجاست ؟

دو باره اشک به صورت زن
روان شد . داکتر را گهاو با حالت
متعجب پرسید :

- چرا ؟ چی گپ است ؟
زن بیچاره که بنفش به سختی
گلویش را می فشرد گفت :

- داکتر ! او مدت ها قبل مردومرا
تنها گذاشت . بلی او دخترم بود
عزیز ترین موجود زنده گیم .



اه بخدا یا چقدر روزهاست که گدشته اما این صدا را همیشه هنگامیکه هرکسناچه بی را می نویسم نمیتوانم از حضور ذهنم دور سازم این کلمات بر این چه تمبیرهای می میداد و من جز با خود بها هیچ کسی نمیتوانستم این ساده ترین کلمات او را معنای دیگری بدهم . هیچ عاشقانه بی درین امتنان وجود نداست اما قادر نشدم خود را بفهمانم که چنین نیست .

انروزها من خوشوقتی عجیبی داشتم . در مهربانی و آرامش خود برای خانواده دو ستانم مورد توجه شدیم همیشه که خیال او را داشتیم احساس خوشبختی بزرگ میکردم کسی حاضر نیست همه چیزهای را که در بدهد و خوشبختی بدست آورد من انوقت حاضر بودم هرچه دارم بدهم اما این موهبت را داشته باشم استاد ما بعد از درس همین را می گفت : تنها بی تاثیر است که خود را در یاد نماید که چرا و چگونه زیستن را بفهمد استاد ما رضی میگفت همه ما به او گوش میدادیم و در کلام اوطنین خاصی بود که ما را میبویب میساخت انگار او همه محبت و عشق بود که با هر کلامش ما را میاموخت .

او را گوش نمیکردیم اما نمیدانم چرا ناکامیهای حقیقت پوشیده روح معطوف شد که دیدم " او " به استاد چنانسی گوش داد است که نه همه ما چسی چیزی موجب شد که ناگاه احساس محبت حسادت در من خانه کند . من دیگر توجه ام از سخنان استاد برگشت به او میدیدم که به استاد خیره مانده است . همه صفت ما چنین بود اما چرا او را در گورگونی می دیدم ؟

هرچه بود تر توجه کرد معنای نگاه های او راه استاد عادی نداشتن ناگاه احساس کرده از چوکی کوچک خود

افتادم و دستم تکان خورد و سردی تمام را لمس کرد استاد همچنان صحبت میکرد و توجهی به هیچ يك ماندافت دیدم او در کافه روی دستش خطوط نامنظمی رسم کرده است . خطوطی که من روزها پیش معنایش را نمانده بودم وقتی آن خطوط را که با انگشتان " او " کشیده شده بود دیدم شباهتی را میان این خط ها و خط های نامفهوم خودم دریافتم . من خطوط نامنظم را بلاخره تمبیر کردم هندسه عشق همینگونه بود : مثلث ها و مربع ها ، دایره ها و خطوطی که بیشتر علامت لایتناهی را افاده میدادند . هیچگاه ارزش علامت لایتناهی را در ریاضی به این معنی که در عشق یافتیم ندانسته بودم .

بار دیگر من احساس کردم که از چوکی صنف خود به زمین افتادم و لرزش و تکان مهبیبی صنف ما را تکان داد . همیشه ها فرو ریختند و درهاله گسرد و غبار گوش های ما گسج شده بود استاد با هراس و واژه از ما پرسید : کسی افکار نشده ؟

هنوز کسی نمیدانست و تنها او خا- موش بود و بطرف استاد میدید همسایه ری از هیمنگی های ما به دهلوز برا- مدند و در تاریکی دهلوز او آهسته و با همان ادای هیمنگی به استاد گفت : اگر شما افکار میشدین ۴۰۰۰ او را باز دیدم .

در جاده بی که از درختان عکاسی معطر بود نقش پاهایی را دیدم که مثل همان خطوط نامنظم بودند و آنجا میتوانستم باز هم علامت لایتناهی را ببینم که دو جفت نقش پا را با هم پیوسته داده بود .



بقعه از صفحه ۷۵

تمرینات کشش :

- (۱) تمرین ترازون " ناتراج اسانا "
- (۲) تمرین کشش زانوس
- (۳) تمرین خم شدن ستون فقرات به پیش *
- (۴) تمرین پوز کمان " دسانورا اسانا "
- (۵) تمرین خم شدن به عقب " سو پتا - واجرا اسانا "
- (۶) تمرین خم شدن شدید به پیش " پراساریتا پادوس - تان اسانا "
- (۷) کشش زانویه در حالت نشسته " او پاستاکون - اسانا "
- (۸) تمرین کشش کمر *
- (۹) تمرین چا قوی جیب " اورد وایموکها یا شمتان - اسانا "
- (۱۰) پوز ریشی *
- (۱۱) پوز ساده ماهی " ماتیسا "

تمرین خم شدن ستون فقرات به جلو :

هدایات : " فوتوی شماره (۲۵) "

- (۱) طوری بنشیند که زانوی چپ تان خم نباشد و پای چپ تان زیر سرین راست تان قرار داشته باشد .
- (۲) ساق راست تان را بالای زانوی چپ تان عبور داده و پای راست تان را محکم بروی قوس قرار دهید .
- (۳) دست تان را بالای زانوی راست تان قرار داده و هواتفیل کنید . نفس بکشید به جلو خم شوید و سعی کنید تا سر تان به زانوسرد . این پوز را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید . عمیقاً تنفس کنید .
- (۴) آهسته آهسته از پوز خارج شوید . به هر جلسه آغاز تمرین برگردید و بعد پاها را تغییر بد دهید . تا شورشده :

باعت کشش سینه ها و ران ها گردیده و ارتجاعیت فقرات را بیشتر میسازد .

تیسره :

- در هنگام خم شدن به جلو به هیچگونه حرکت غیر طبیعی مبادرت نرویزید .
- خم شدن به جلو :
- (پراساریتا پادوتان اسانا)
- فوتوی شماره (۲۶))

هدایات :

- (۱) طوری ایستاده شوید که پاها ی تان از هم فاصله داشته و دستاچ تان روی ران های تان قرار داشته باشد .
- (۲) به جلو خم شوید طوری که زانو ها راست و کمرکسی کمان دار باشد .
- (۳) نفس بکشید و کف های دست تان را در میان پاها به اندازه یک پر شانه از هم دور روی فرش بگذارید .
- (۴) تنفس کنید و کمر تان را زمانیکه سر تان را بالا میکشید کمان سازید .
- (۵) آرنج ها را آهسته آهسته خم کنید و سر تان را به طرف فرش ببرید . وزن بدن را باید پاها بر دارند . این پوز را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید .

مشکلات ما را بنویسید

نصیح
چندی قبل ناظرزد و خورد
چند تن از جوانان دریگی از
گلب های بلیارد بودم و تکرار
این وضع مجبورم ساخت تا
وسیلتاً پیشنهاد نمایم که این
کلب ها مربوط ریاست
تربیت بدنی و سپورت گردیده
و همه وقت از آن محلات

بازدید و نظارت بعمل
آید. زیرا در میجی که من
زنده گی میکنم در کلب بلیا-
رد قرار دارد که همیشه
در این کلب ها اعمال خلاف
اخلاقی صورت گرفته و
بیشتر اوقات ناظر بسر
خورد های فز یکی آنها می-
باشیم.

نصیر احمد از خیر خانه :
من نمیتوانم بگویم که
مطلب ذیل مشکل شخصی
است یا یک موضوع عمومی
که بر همگان ارتباط داشته
و با اخلاق اجتماعی در ضدیت
قرار دارد به خاطر دارم یکی دو
سال قبل تصمیم گرفته شد
تا از داخل بسن های شهری
بست کارت های ستاره گان
سینما می جمع گردد که در
یکی دو مو تر این تصمیم نیز
عملی گردید ولی بعداً مانند هر
اقدام دیگر به دست فراموشی

سپرده شد. به هر مو تری
که راکب سوار میشود آنقدر
عکس های لچ و برهنه را می
بیند که فراموش میکند در
سرو بس نشسته است
بلکه بیشتر به این تصور
میشود که شاید دریگی از
ویدو سالون های زیر زمینی
نرم سکسی را تما شا میکنند.
من به صفت یک فرد مسلمان
و منجیت یک تمه کشور
اسلامی از مراجع ذیر بط
میخوا هم تا چنین بستکارت
ها را از بسن ها جمع نما یند.

ویدا از کار ته سه :
ریاست ملی بسن با وصف
آنکه یک موسسه عمده مند -
ماتی و تخنیکی بوده و از سا-
لها بدینسو وظیفه اصلی
خود را فراموش نموده بی
نظمی ها و بی کفایتی ها نقد
در این موسسه زیاد است که
واقعا نمیشود حساب کرد.
از یکسو وضع سرو بسن
ها روز تاروز خراب و خرا-
بتر میگردد و از جا نیسی

همشهریان با مشکلات جدی
دست و پا میکنند و بیان آنده به خصوص
ص برای محصلان پوهنتون
و شاگردان مکتب وضع نهایت
دشووار به وجود آمده است.
من فکر میکنم کسانی که تا
اکنون در اساس ملی بسن قرار
گرفته اند همیشه خلاف رشته
خود مقرر شده اند تقاضای
من از مراجع ذیر بط اینست
که کار به اهل آن سپرده
شود.

اوپلر
از صفحه (۵۹)

یا اینسبه لطیفی آثار نما -
یشی بسیار نو شستو تر -
جه کرد دهبها نما یشنا مه
و در می که او به تنها می
عوضه کرد. کار ری بود که
پرای او منحصر به فرد به
شمار می آید. برخی از -
نما یشنا مه ها می که لطیفی
تر چه کرده اینها ست:
من بپیرم تو تیسیر ی
پیرا من عروس سی، زن و طلا،
شو هر هفتم، شمعدا نهی
نقره، شبی که آواز زنگها
شنیده میشد، گنج فقط
برای شوهر آن، شنبلیله یا با -
لایوش و برخی از نمایشنامه
های دیگر.

لطیفی از طریق رادیو -
در های ارزنده می را به
فرجام آورد. باری در
زما نیکه تمثیل به شکل دیال-
و لکته ها در رادیو آغاز شده
بود. در سال ۱۳۲۲ که
سرما ی کا بل بیلاد می کرد
و زغال در دستمال های ابر -
یشمین جا یافته بود، درامی
به نام زمستان نوشت که
از راد یو نشر شد. سرمای
استخوان سو ز آن سال با
این درام چنان موثر القا می
شد که صدر اعظم وقت با همه
سختگیری که بدان معروف
بود، چنان به رقت آمد که
مبلغ پنجاه افغانی به بازی
گران آن ارسال کرد و به
دنیا ل آن تا جران و سرمایه
تا ران شهر دهبها هزار افغانی
به بلد به آنوقت مساعدت
کردند که به تهیه چوبو
ذغال غر با اختصاص یافت

و بنا بر آن لطیفی در زمان
تقدیر خود پیش به حیث
رئیس نیز در زمینه های تو -
سمه بر نامه های رادیو -
ایجاد بر نامه های اینکار
سهم چشمگیری را داشته
است.

در زمان ریاست استاد
عبدالله شید لطیفی تیا تر
بشتو رسماً تشکیل شد
ین تیا تر با
تما یش یکی از آثار
لطیفی که به نام "قهر ما نا ن"
(۱) بود و به بشتو برگردان شده
بود و به وسیله استاد رفیق
صادق و زری شده بود -
مثلاً در زید و بشتو مثل
ف فضل و صایه مقصودی
و شمای دیگر در آن نقش
دا شدند.

۱- در پاره قهر ما تا ن
از یاد داشت های شفا صی
ف فضلی هتر مند و زید -

کشور بهره گرفته شده است.
تأثیر این نما یشنا مه -
سی بر صدر اعظم وقت و -
اعضای کابینه و کلا ی
پارلمان چنان بود که همه
در پایا ن نما یش شک می
ریختند و بنا بر آن مبلغ یکصد
هزار افغانی از سوی دولت
به مثلاً ن اهدا شد.
نما یشنا مه های پوهنی
نداری که با هیجان و شوهر
تما شاپیان و شهریان کا -
بل موا جه بود هر روز وسعت
بیشتری می یافت. چنانکه
این نهفت در هرات، قندهار
و مزار نیز به وجود آمد و نما -
یشنا مه های مانند:
میراث شمعدا ن های -
نقره کار،
رنگ و دو صنعتگر و حاکم
و غیره به روی ستی رفت
لو یشنا مه گالی که دو کنار
لطیفی این نما یشنا مه هارا

منش پنجم

یما از مکرور یان سوم
 در این روز هایازاد نکسی
 ها نهایت گرم است زیرا از
 يك مسافه کوتاه هم مبلغ
 (۱۰۰) افغانی اخذ مینمایند
 واز مسافه طولانی هم
 نیندازم چرا مینی بوس ها
 حتماً مسافه را با اخذ ده
 افغانی طی میکنند
 آیا نکسی هاتیل ومینی بوس
 سی آب مصرف میکنند
 من نیندازم این مساله
 مربوط کدام مرجع میشود
 در حقیقت شهر کابل اکنون
 مانند يك شهر بی صاحب
 است هیچ کسی خود را مسؤول
 نینداند
 متین از وزارت آبپورق :
 می گویند که تورید تیل از
 انحصار دولت خارج وبسه
 متشبهین خصوصاً سیرده
 میشود تا بعضی از متشبهین
 خصوصاً از طریق خویش
 به تورید تیل اقدام نمایند
 همچنان میخواهم بپرسم
 که شاید قیمت تیل طوریکه
 شنیده می شود فی لیتر (۲۰۰)
 افغانی گردد. آرزو مند پاسخ
 در زمینه میباشم .

پدر م بمناسبت اینکهدوره
 تحصیل من در مدرسه شیخ
 شمس الدین به پایان رسیده
 بود يك اسپو يك ماد یان
 به شیخ شمس الدین دادوچند
 روز بعد من به مدرسه
 (عبدا لله قطب) منتقل گردیدم.
 عبدا لله قطب مردی بود عارف
 ودا نشیند وپسپار پر هیز
 کارو عدهای از پسران اشرف
 شهر در مدرسه او درسی
 میخواندند باید بگویم که من
 با سرعت رشد میکردم وزیبا
 می شدم و هر سال میگذشت
 زیبا می من افزون میگرددودر
 چهار ساله کی بطوری که
 دیگران می گفتند یکی ازجوان
 نان زبای ما ورا لشهر بودم.
 دربین جوانانی که درمدرسه
 (عبدا لله قطب) تحصیل میکرد
 دند يك جوان بود بنام(یولاش)
 واز تر گیهای شرق ماورا-
 لشهر بشمار میآمد
 وقتی ساعات درس به
 پایان میرسد و ما ازمدرسه
 خارج میشدیم آن جوان خود را

بمن میرسانیدو چیزها می
 بین می گفت که من شرم زدم
 تکرار کنم .
 يك روز بعد از خروج از
 مدرسه (یولاش) از دیگران
 جدا شد و خود را بمن رسانید.
 من متوجه شدم که (یولاش)
 بطرف من می آید و گفت
 (نیسور) برای چه نسبت بمن
 بی اعتنا می میکنی و آیا نمی
 فهمی که من چقدر بتو علاقه
 قند هستم و بین تمام
 محصلین که در مدرسه تحصیل
 میکنند فقط تو را بر گزیدهام
 وتو باید خوشوقت باشی
 شخصی چون من که پدرم
 خان است ... من مجال ندادم
 گوی حرف خود را تمام کند
 و تیری از ترکش بیرون آوردم
 وبکمان بستم و بطرف او پر
 تاپ کردم تیر بر سینه اش
 نفست و بر پشت افتادو بعد
 ازچند دقیقه زنده گوی را بدرد
 گفت (یولاش) او لین کسی
 بود که بدست من گشته شدو
 ومن قدری کنار جنازه آن جوان
 ایستادم و او را نگر بستم در
 آن موقع نه متوجه شدم بودم نه
 نمکین من فکر میکردم قتل آن
 جوان از طرف من مجاز بوده و
 اونمی باید آن اطهارات را
 بمن بپکند تا اینکه کشته شود.
 اول کسی که را جمع به قتل
 (یولاش) تحقیق کرد. (عبدا-
 لله قطب) معلم ما بود .
 معلم ما فتوی داد که من
 در قضیه قتل (یولاش) گناه
 هکار نیستم و آن جوان طبق
 یا سای چنگیزی واجب القتل
 بوده است . بعد از معلم ما
 داور غه شهر تحقیق گردواو
 هم از شهرد کسب اطلاع نمود
 و آنها گفتند که (یولاش)
 نسبت بمن سوء نیت داشته و
 داور غه هم بموجب (یا سا)
 آن پسر را واجب القتل
 دانست و به پدر (یولاش)
 گفت که وی نمی تواند بخو-
 نخواهی کند .
 پند (یولاش) ناگزیر از خو
 نخواهی صر ف نظر کرد.

فراگرفتند و فرستادند

وقتی بمن شانزده سالگی
 رسیدم هیچیک از همسالانم
 نمیتوانستند با من مبارزه
 کنندو تیر هیچیک از آنها به
 تیر من نرسید . وقتی گمان
 را بطرف بالامیگر فتم و تیر
 و ارها می کردم تیر از نظر
 نا به به می شدو بعد از مدتی
 سوی زمین مرا جفت می کرد.
 از کار های بر جسته من
 گند الهازی بود می توان-
 لستم در ایلغی اسپهای نیمه
 وحشی را یا گند بگیرم .
 وقتی که دریک ایلغی میخواند
 اسپ نیمه و حشی را بگیرند
 تمام اسپ ها در مر تع میگرد-
 برزند و شخصی که میخواهد
 اسپ منظور را بگیرد با یک
 سو از یکی از اسپ های ایلغی
 یا اسپ دیگر بضود و آن اسپ
 را تعقیب کندو بسبیله کند
 پدایش بیندا زد افراد ناشی
 گا می از صبح تا شام . يك
 اسپ نیمه و حشی را در مرتع
 تعقیب میکنند بدون این که بتوا
 نند آن را بگیرند و لی من هر
 دفعه که میخواستم يك اسپ
 نیمه و حشی را بد ایلغی
 بگیرم بعد از چند دقیقه موافق
 بگر فتن اسپ می شدم و طرز
 کار من این بود که هر گسز
 مستقیم بطرف اسپ منظور
 نبرفتم تا اینکه بفهد من
 میخواهم او را بگیرم بلکه
 چنین نشان میدادم که خواهان
 گرفتن اسپ دیگر هستم سپس
 يك مرتبه گند میاندا ختمو
 گردن اسپ منظور، در حلقه
 کند قید می شد و دیگر
 نمی توانست بگریزد ومن
 دهانه بر دهانش می زدم و
 به طرف شهر میبردتم.
 این اسم در خانواده ما
 باقی مانده و مرا هم (گور-
 گان) میگویند و تو نیز بعد از
 من دارای نام گود گان خواهی
 شد. این ها که در این آرامگاه
 اندو از اجداد ما هستند همه
 متدین بدین اسلام بودند وتو
 هم مثل آنها یا به با علقه
 و صمیمیت به این اسلام بگروی
 و بد آن که در جهان بهتر از
 دین محمد (ص) دینی وجود
 ندارد. امام دارد.

می نوشتلند : صدقی بیخواه
 اکبر با میر ، استاد بر شتا ،
 تا صر غر غشت و ضیاء قا-
 ریزا ده و عده بی دیگر بود .
 مو قنو عدرا ماهای لطیفی
 بیس مسایل روانی بود که
 دادر نما یشتا مه کنجا نید می
 شد و بر اعتراف استوار بود .
 او با اعتقاد ی که به رو سو-
 و مو نتسکیو داشت بر آن
 بود تا برای زدو دن و پا-
 لودن روان ازیدی و نار-
 حتی و آسایش دوانی با-
 پستی همیشه اعتراف کرد .
 و حتی دشوار تر ین کیفر را
 هم پاید پذیرفت . ولطیفی
 نیز این امر را سود مند می
 یافت و در نما یشتا مه
 هایش تعمیم می بخشید .
 در روزگار که هنر تمثیل
 را ملحه و مضحکه بی بیش
 نمی پنداشتند ، با زیگران

با دستگیر حقا رت ها و سر
 خورد . گی ها را به شانه
 می کشیدند و مردان بازیگر
 نقش زنان بودند با آمدن
 نهضت نسوان لطیفی فرصت
 های بسیاری را مساعید
 ساخت تانه تنها هنر مندو
 مثل احساس حقا رت نکند
 بلکه زنان نیز درین راه گام
 بردارند
 ولطیفی این ابر مرد هنر
 آتیا تر و تمثیل پس از سالها
 چهدو تلاش سر انجام به
 مرض وا گیر مثل مصاب
 شد و دیده از جهان فرو-
 بست . کارنامه ها و دست
 آورد های او را در دستیار
 تماشاخانه ها در کشور ما
 با لبخند گمید یها و اشک
 ترازید یها به خاطر
 خواهند داشت . یادش-
 همیشه گرامی

قصه گل زرد

طرف سرک روان شلم . گل درتوفان شبهاز بین رفته بود . مگردو پندک دیگر که مانن را ندیده بودیم باز شده بودند . فقط میگفتی که شب هنگام دوستاره از آسمان به زمین افتاده است .

درآن روز ((اوشا)) راندن بزم ، مگردو بعد هنگام چاشت دوسرک اورا ملاقات کردم و شگوفه های نو را برایش نشان دادم . دو روز بعد وقتیکه از آنجا میگذشتم نیز آنها را دیدم . مگردو سبزه ها دویز میچرید . من در این فکر نبودم که بزها به این گلها آسیب میرسانند . مگر این موضوع را میدانستم که آنها همه گیاهان و گلها را میخورند . بالادفتم و آنها را دورراندم . یکی از آنها دور شد ولی دیگرش شاخهای خود را بلند کرده باقی به سوی من دیدم چنانکه توانم بود ساخت که دود نیشود آن گاه بزرا به اختیار خود شس گذاشتم .

بریتان پیچش . من گفتم : ((نی ، این کاره نکو ، شایه یگانه گلی باشد ، اگر او ره بکنی ممکن دگرچنین گلی سبز نشود . بگذار با شد تا نسل آن بیشتر شود)) ما به طرف گل رفتیم و آن را از نزدیک خوب دیدیم . گل خیلی زیبا بود و بی گهای لطیف و نازک داشت . او شالا گفت : ((اگر باران بیاره افده بر سر خواهد کرد .)) در همان شبها باران باران با برف آمیخته بسود صدای قطرات باران هنگام اصابت بهمانه خانه شنیده میشد . مگر فردا صبح آفتاب برآمد من بدون آنکه اندیشه دیدن گل رداشته باشم به

موها پشردا با دیریشان نسازد . چشمهای سیاه ، موهای سیاه ، و کومه های گلابی اش در برابر سپیدی برف ، که هنوز هم این جا و آن جا روی زمین دیده میشد درخشنده گی خاصی داشت . دخترک گفت : ((ببین ، یک گل نوا)) این یگانه گل زردی بود که رونیده بود چون ستاره بی درزمتان کسل کننده ، میزد خشید . من در گذشته چنین گلی رانیده بودم . از آنرونا مشی دیدن آن برای من یک کشف محسوب میشد . ((اوشا)) پرسید ! ((اجازه است که او ره

روز اول فصل بها ربود . مگردو در منه های هیما لیا هنوز هم چنان معلوم میشد که گویا نیمه زمستان باشد . باندس میوزید ، درختان کاج راشور میداد و صدای آن در فضاء میپیچید . ابرها سیاه بارانی راباد هایی که از طرف غرب میوزید پارچه پارچه میساخت . در چنین حالتی ، من به طرف خانه ایلاقی خود که بر فراز تپه ای قرار داشت روان بودم . ((اوشا)) دخترک ده ساله که با عجله از مکتب به طرف فخانه بر میگشت خود را به من رساند . اوسر ش را بادستهای بسته بود تا

کنجکاوای به خرج دادند و به ملاحظه دو امور حکومت پرداختند . و بنا بر گفته یکی از فعالین حزب عوامی لیگ ، خانواده روشن از ارشاد با مقرری آنها در بستهای دولت باج میگرفت . به این معنی که از سال ۱۹۸۳ به این طرف ارشاد اعضای خانواده روشن را متواتر رسد میداد . امروز هر سه خواهر خانم درجه یک با اقلا دوتن از شوهران آنها به مثابه میانجیگران بین پروژه های ساختمانی و حکومت کار میکنند و بی شمل انفع میبرند . بعضی از آنها در حکومت نیز برای خودجایی دریافته اند . یکی از خواهران روشن که متواهاب نام دارد همین یک وزارت بود

حیرت انداخت ، زیرا همه آگاهی داشتند که هر دو حتی چندین بار به خارج از کشور به کلینیکا نیز مراجعه کرده بودند تا با شد صاحب طفلی شوند ، مگر خانم روشن که در آن وقت بیشتر از پنجاه سال داشت آثار حامله داری را کسی ندیدی بود . خانم درجه یک فقط شب هنگام طفلی به دنیا آورد و مرحم بلادرنگ به آن ((طفل مجزه)) لقب دادند . آنچه بیشتر مردم را بدگمان ساخت این بود که هنگام ولادت خانم رئیس جمهور حتی دکتر یانرس هم حضور نداشت . مردم معتقد اند که پسر رئیس جمهور اصلا خواهر زاده اش است . مگر به زودی خوشاوندان خانم روشن

کند . نماینده کی مذکور اظهار میلارد که : دارایی فامیل ارشاد در خارج از کشورش را میداند و لست آن را به مریم نیز تقدیم کرده است . اکنون مریم میخواهد تا اسناد مذکور را در اختیار کمیسیون بگذارد که به خاطر ارائه اتهامات در برابر ارشاد وزیرانش ایجاد گردیده است . رسوایی دیگری نیز هست و آن اینکه به تاریخ بیست و یکم جنوری ۱۹۸۳ به زودی بعد از آنکه ارشاد مخفیانه با مریم ازدواج کرد ، سرو صدای گرمی را به راه انداخت و اعلام کرد که گویا ((خلواند بالایش رحم کرده و او صاحب پسری شده است)) . اعلام این خبر دوستان و رفقای رئیس جمهور را به

بقیه از صفحه (۱۵)

معمسوقه

شای

رئیس جمهور

ایالات متحده . ارتباط داشته تا کتافتهای ارشاد را بیرون



از نما مع ظار جی مترجم سذیح الله اسمائی

در همین لحظه ((لو شائ))
برای رهایی بز خود زارسانید.
او با خود چتری نیز داشت با
چتری آبی اش به طرف بسز
نزدیک شد و با صدای که بزها
را میرانند . فریاد کشید .
چنان معلوم میشد که در خانه
خود نیز بز دارند . با شنیدن
صدای او، بزها دور شدند و به
این تر تیب گلها درامسان
ماندند . هر قدر هوا گرم
میشد . گلها نیز میشکفتند
تا که بالاخره از زمین رفتند .
اکنون من او شا همه چیز را
در مورد آنها فراموش کردیم
ماه ها گذشت . تابستان آمد
و بازخان آمد و گشتت و
اکنون بازم زمستان است و
بادهای سردش یک رو ز
متروجه شدم که ((اوشا)) از
سر تپه صدا میکند . من به
طرف او دیدم که در کنار گلهای
نرگس ایستاده است . منظره
زیبایی بود من او شا در مورد
همه می گلهای تپه یا هم
حرف میزدیم که چه گونه تپه
را بوشانیده است .



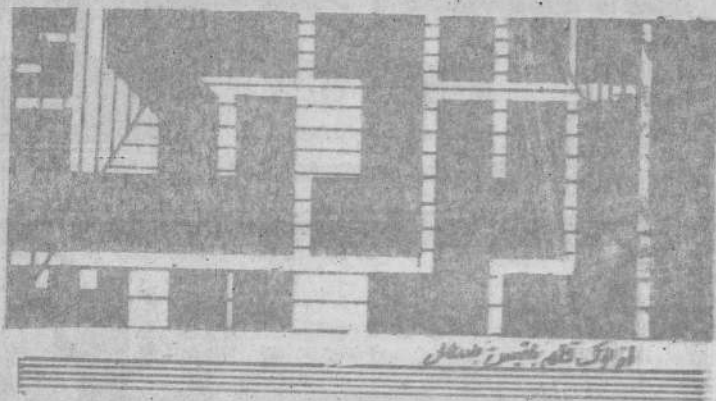
مگر هنوز هم از نظر (پوتانی)
نامها ن گل چونچه گلک را
نمیانم ، زیرا یاد گرفتیم
نامهای لاتین برای یاد شو را
است ، اما او شا برایم گفت ،
از روزیکه این گل را در تپه
نزدیک قریه شان دیده ، مردم
آن را (بسننت) میگویند که
معنی آن بهار است .
اگر چه من یک کسی ما یوس
شدم که چرا ما کا شفا ن این
گل نوبستیم مگر خوشی ما
وقتی بیشتر گردید که گلها
زینت بخش دیگر جاها نیز
گردیده بودند .

و برادرش محی الدین در خارج
از کشور وظیفه دیپلوما تیک
رو به عهده دارد . به همین گونه
برادر خان محی الدین را به
حیث وزیر هوا نوردی نیز تعیین
کرده بود .
در سال ۱۹۸۲ وقتیکه جنرال
ارشاد بر او یک قدرت تکیه زد ،
چندین تن را به اتهام فساد به
زندان افکند ، مگر دینمه را
وقتیکه قدرتش مورد تهدید
قرار گرفت با مفسدین مصالحه
کرد . بعد ها بسیاری از آنها
حتی در کابینه نیز جای گرفتند .
به گونه مثال از مودود احمد
معاون رئیس جمهور نام میبریم
که عضو حکومت ضیاء الرحمن
بود و به اتهام "فتنا" زندانی
شده بود مگر بعدا مودود -
احمد به حزب چتیا پیوست و

به یکی از اعضای مقتدر کابینه
ارشاد تبدیل شد .
در میان اعضای حکومت
قبلی جنرال متقاعد آقای
محمود الحسن انگشت نما تر
بود و بنام ((دزد بغداد)) یاد
میشد .
اگر از طعنه ها بگذریم ،
وقتیکه ارشاد در بنگله دیش
حکومت نظامی را اعلان کرد نام
محمود الحسن در لست باک
سازی ارتش قرار داشت ، مگر
جنرال ارشاد او را در حکومت
خود شامل ساخت .
همکاران کار و بار از شاد
نیز از شهرت کم برخوردار
نبودند مردم معتقد اند که
ارشاد بیشترین بخش پولهایش
را از طریق قرار داد های
حکومتی با کمپنیا به دست

آورده است . دو خلقه ارشاد .
آقای ظهیر الاسلام خیلسی
قدرت داشت و به نام ((راک -
فیلرنگنه دیش)) یاد میشد .
در سال ۱۹۸۲ از سبب اشتراک
او در رسوایی یک بانک ، امر
گرفتاری او را صادر کرد ، مگر
از سبب نزدیکی اش با ارشاد
کسی او را گرفتار نتوانست .
به هر حال ، از این گپها که
بگذریم ، مبارک کافی در برابر
ارشاد وجود دارد و در زمان
حکمرانی خود دشمنانش
بیشتر از دوستان میباشد .
مگر سوال اینجاست که حکومت
موقت یا حکومتی که بعدا
انتخاب میشود او را مورد باز-
پرس قرار خواهد داد ؟ گذشته
آن ناظران سیاسی میگویند
که ارشاد در جریان نه سال

قدرت ، وفا داران خود را در
ارتش و اداره جا داده است .
اگر چه رژیم او سرنگون
گردیده ، مگر آدمهای هنوز
هم موجود است . آنچه که هنوز
هم او شا و آدمهایش به آن دم
میزنند همانا انتخابات پارلمان
است . اکنون مردم بنگله دیش
سخت مصروف مبارزه انتخاباتی
اند که محاکمه ارشاد را
فراموش کرده اند . حزب چتیا
به رهبری ارشاد نیز در مورد
انتخابات می اندیشند اگر
چنین شود که بازیکون پیروزی
تصیب ارشاد گردد ، به این
ترتیب همه آنچه اتفاق افتاده
بود ، فقط مانند سال ۱۹۷۵ به
یاد فراموشی سپرده خواهد
شد .



از آن نام بیشتر شناس



همایون کوهستانی



نورمحمد



مهدی الله صدیقی



میرحکیم

دوستان محترم رویا آریسن و سوفیا آرین!
 در مگال سلام های تان نزدیک بیس سلام میگوید و در مقابل گله های تان گله میزند که نکاهیات تان تکراری است. و نکاهیات تکراری و خودسام یاد داریم. از شما تشکر، منتظر نکاهیات بلاستیک بیج تان هستیم.
*** علاقه مندان مجله مارینا خوشه چین و سببلا خوشه چین!**
 احترامات شما نیز بسرای (محصولین) محترم سپا وون رسید! دورین میگوید: همکاران عزیز! امید در نامه های آینده چیزی برای چیدن وجود داشته باشد. از شما یک خرمن تشکر!
- همکار خوب روشانه آریسن!
 جوابگوی نامه ها نیز برای شما و تمام همسایه گان تان صحبت و سلامتی آرزو میکند. از شما یک دیگ تشکر.

گرامان همکار سر قیری محمد سلیم!
 ستایه سر قسم دی چسی همس چی تاسو فکر گزی دی، مونز هغه سر نه یو مجلدی ستاسی، گرانو ویونکو دباره دی. بیباخو تاسو سر قیریو زمونز دسترگو توو، یاست

مثنای چپان
 چجای سردو یرنج سردرا، میتوان تحیل کردولی نگاه سردو سخنی سرد را نه ... ((چینی))
- حقیقتو گل سر خردو
 خلودرند ... ((هسپانیایی))
 کسا نیکه درانتظار زمان نشسته انه، آنرا از دست داده اند ... ((ایتا لیا بی))
 عیب جویان به نوا قص برمیخورند دربرای آنکه آنها نوا قص رامیچینه. ((اسکات اتلنسی))
 هر چه قفس تشکر، آزادی شیرینتر. ((آلما نی))
 وقتی رشوه آزدرو آزدرو داخل میشود، عدالت ازینجره فرار میکند. ((ترکی))
 اگر چه در جنگل زنده گی میکنی، قدر جو ب را بدان. ((دتمار کی))
فرستاده: قریا فیض از لیسه ملاکی.

مطلب مربوط به صفحه سر - گرمی ها، باناسف که بسیار نفرت رسیده فکاهی تان تکراری بودوما. پیشنهاد تان نزدیک بین و با مسولین لند رتبه مجله در میان گذاشت. منتظر نامه های به وقت، مطالب تازه و انتقادات سازنده ی تان هستیم.
*** محترم مستوره مهبجوری از کلمی علوم!**
 نامه ی تان که با گلهای ((گله)) آرین بدندان شده بود رسید. نزدیک بین که نزدیک بود ضعف کند به دور بین امر چاپ مطالب تانرا بد.
 ولی افسوس که دور بین خط نهایت خودنای تان را خوانده نتوانست. امید در آینده نه تنها شما بلکه تمام

مطلب مربوط به صفحه سر - گرمی ها، باناسف که بسیار نفرت رسیده فکاهی تان تکراری بودوما. پیشنهاد تان نزدیک بین و با مسولین لند رتبه مجله در میان گذاشت. منتظر نامه های به وقت، مطالب تازه و انتقادات سازنده ی تان هستیم.
*** محترم مستوره مهبجوری از کلمی علوم!**
 نامه ی تان که با گلهای ((گله)) آرین بدندان شده بود رسید. نزدیک بین که نزدیک بود ضعف کند به دور بین امر چاپ مطالب تانرا بد.
 ولی افسوس که دور بین خط نهایت خودنای تان را خوانده نتوانست. امید در آینده نه تنها شما بلکه تمام

*** محترم پلئیس مصل پوهنگی علوم طبیعی پوهنتون کابل!**
 نامه ای بنجاه و هشتم تان برای ما رسید، نزدیک بین برای بنجاه و نهمین بار از شما تشکر میکند و اینک نکته های تان که با عشق خاص در مورد عشق پاک نوشته اید: - عشق پاک، قادر است سعادت مند ترین ودل انگیز تر زنده گانی را به وجود آورد. ((ویکتور هوگو))
 - عشق پاک بشر را از خاکستر نسنی و خاکساری نجات میدهد. ((اناتون فرانس))
*** همکار خوب عایشه غوث فارغ لیسه مریم!**

*** دوست خوب عکا محمد - فیض سر باز!**
 مطلب تان نیک چند بلست طویل بودولی انتقاد تان که چرا درویزه نامه سپا وون نیا فالین مجله مصا به صورت نگرفته، باید گفت که گر چه گفته اند ((تیر، باید هیسر شی)) ولی با آنها ما نمتنا یا فالین مجله بلکه با دور بین، نزدیک بین، خیال بین و هر طرف بین مجله مصا به همایی دا شتیم. و هیچکس از قید خود رنگه مصا به چسی) باقی نمانده.
دوست عزیز جاو یسد تیموری سر باز گارد ملی.
 نزد یک بین عرض میدارد، چه میشود اگر به جای طرح جدول، حل جدول را بفرستید. خانه های جدول زنده گی تانرا از سعادت و خوشبختی بر- تننا مینما نیم.

*** دلپسته مجله آریا عاری فی از لیسه آریانا!**
 نکات ارسالی تانرا در مورد (عشق و لاهتر) میچاپیم، به امید آنکه صا حب این دو چیز باشید!
 عشق گوراست اما راه خود را همه جا باز میکنند. سخنرا باید از قیقنوالین آزاد کرد و به صورت زیبا و طبیعی خودش جلوه گر ساخت.
*** همکار خوش خط، (م همیس) معلم!**
 نزد یک بین در مورد پیشنهاد تان (مصا به با زور نالیست موفق صباچ رهش) با مصا به چیا ن مجله صحبت کرد، امید در صورت امکان، آنرا همکن سلزند. شاگردان لایق و بی- واسطه برایتا نظر ها نیم.

*** همکار دایمی شکیبا را خوش لیساته پوهنگی مانیس!**
 ازینکه شما یکی از با استعداد ترین همکاران ما تشریف دارید، نزدیک بین طرح ادبی، آثار همیس، لفظ نشر میکند:
 اگر آینه بودم، به باغ میرفتم به یاد روی تو آنجا
 در به روی گل سرخ زانوی زدم
 رحمن رنگش آرزو، درون سینه خود نقش میکردم.
 محترم محنتون ایس و انصافی محترم امیل شکان!
 از برای تیر نیک تان در مورد سینه وینش حرف به نامه داد و دیدم تشکر!
*** محترم مجله حق خدمتگار!**
 خدمت تان عرض میشود که استعداد خوبی در سرایش شعر دارید! ولی طبق نامه چهار قانون جواب به نامه ها، از نزدیک بین صراحتاً که دشمنار بسیار ظریف چنی تشکر عزیز استخوان را ندارد. شاعر باشید!

• لریا نجرای بی ، آمنه - نجرای بی و عبدالرزاق نجرای!
 از ارسال سومین نامه تا ن دوربین صاحب سه کیلو تشکر می نمایم. و به امید اینکه شما همکاران ما چون شما مطلب جا لب بفرستند، مطلب تا آنجا میجا بیم. همه مو شاهدزد می کنند اما موشی را میکشند که در نلک گیر آمده باشد... (داد نسوین ن)
 سابعه از نان ، تربیت مهمترین احتیاج یک ملت است... (مولتر)
• محترم شامو لی انولسوالی پهلان!
 از حسن نظر تا ندمو رد سپاوون تشکر! منتظر انتقال داتو پیشنهادت سازنده تان هستم.

• دستاوردهای مجله مثل ازین و نازیلازین!
 فرموده اید که به شمار مجله بسیار طویل هست که نباید باشد. ای دستاورد! زنده گی این گیتا را دارد. دوربین میگوید: «انتظار سرویس هم بسیار طویل است که نباید باشد»
• طبعه جان دوروش از ولایت بلخ!
 برزه های طنزی نازده دور بین به کلرگر دستگاه خنده سپرد. تا بایلاس ویچکس «اصلاح» آنرا به دستگاه خنده (نت و بولت) کند و اما در مورد مصاحبه با «کامله جان حبیب»... دوربین فرمایشان تقاضا خواهد کرد ازینکه زور ناپیست موافق اند. مصاحبه بی با خود انجام دهند. از شما تشکر!
• همکاران عزیز انجیلا امیری بدیع ، میناز یولداش بدیع و ناهید

سخنرازه بدیع از لیسه خدیجه جوزجانی
 دوربین سلام های «صمیمانه» شمارا پذیرفت و فرمود. این جانب دو خواب دیدم که شخصی مورد نظر شما حاضر به مصاحبه نمیشود. برای شما خواب آرام آرزو میکنیم.
• قلمی و جریده کشور
 نام جریده : نام قدیم
 کلمات : پروس
 سوره : شما مات
 پین : کاتای
 یوگوسلاویا : صبرستان
 جاپان : ری پانگو
• روسالی : عبدالنا همزه شریفی الصرود نگرها و
• محترم مرحمت عشق و طهور ازینست تعلیم و تربیه و ولایت پهلان!
 (دوربین) به شما مت تان

آخرین باد میگوید
• همکار تایی ، شخصی و ضروری مجله عبید الله باختر و لژتور نژوشی!
 از شما دهر هفته ، نامه میاوریم. از علاقه مندی تان سپاسگزاریم. بود چسوا ب سوال تان دوربین میفرماید: بلی ، هر دو پشان رفته اند. ونزد یکتا نیستند که بپرسیم دلیل شان چیست؟
• همکار خوب عواصل - حیده یازو لایت بدخشا ن!
 خدمت شما و دیگر همکاران خوب باید بگویم که از پند رفتن طرح جدول ، جدولیست صفحه معنرت عینخوا عد. و اما پیشنهاد شما حیده باختر منند بر آوازه محترم شما به الله بین مسرور را به شما همپیمان مجله سپردیم ، تا اگر امکان داشت ، صرفا پشان نصا حیده کند.

• همکار نو ، نورالرحمن نویسن ، مدیر دو تصدی پرچونفروشی و لایت پهلان!
 البی دید دوری ، دوربین ضعیف شود اگر کدام نامه شمارا که رسیده باشد پاسخ گفته باشد. ولی باز هم گله های شما بر سر چشم یعنی به ابرو! زیرا در هر ماه دو صد الی سه صد نامه روی مییز دوربین و نزدیک بین «گوت» میشود که اگر شما هم به جای وی میبودید نمیتوانستید تمام نامه ها را جواب دهید. به هر حال اینک مطلب ارسالی تان :
 لغات معنی
 عروسی - شکست اقتصاد فامیل داماد
 داماد - کراچی دستی خسروخشنو قبل از عروسی
 باجه - حریف درخانه خسر
 واسطه - میخ فولادی جامه
 بول - ابرو عزت و حرمت.
• همکاران باسلیقه سانا محصل زبان و ادبیات موسسه تربیه معلم ولایت پروان و الماس جان!
 هفت ورق پشت و رو پر شده با خط خوانا و مطالب قابل چاپ و شیرین تر از همه تعریف و توصیف دوربین و نزدیک بین برای محترم دور بین رسید. از شما هفت سیر تشکر.



نامه های بی از ولایات






محمد اشرف حدی حکیم باوری محمد رحیم

• همکاران خوش سلیقه حکیم یلادی و عزیز یلادی!
• پاکستانی شما لی!
 نامه گلدار و وردنگار رنگ تا نرسید اما انتخاب تان باید هفت که غیر از شعر ، هر گونه مطلب جالب که دستگیرتان شد ، بروانید ، به اساس نور بست میجا بیم.
• دوستها در مجله عبید الله - عایل از ولایت جوزجان!
 چرانی اما نه تنها همکار ی شمارا میبیزیم ، بلکه خوا - هس همکار ی شما م خواننده گان را داریم . (داستا نغاشقا ن)

رابطه داستانی خوان مجله سپردیم ، امید که به وصل چاپ برساند. تشکر!
• از خاطرات انشتانین
 روزی انشتانین تا بنده مروف از کوچی بی میگفتند دید که طفلی میگردد ، نزد یک شمعولت گریه طفل را برسد. طفلک گریه کنان گفت : مادرم به من بول داده بودتا نزد سلما نی بروم و موها یم را اصلاح کنم . اما بولان نزدم گمشد ، اگر بدون اصلاح سر بهما نه بروم ، مادرم مرالت و کوپ میکند . انشتانین از روی دلسوزی دست به جیب برده ، شش مارک به وی داد. ولی طفلک با کنجکاو ی ودقت

به طرف انشتانین نگر بسته بول را دوباره مسترد کرد . وقتی انشتانین علت را پرسید ، طفلک گفت : گریه اش ادا مه داده گفت : آخر تو مهمو های ژولیده و دراز و پیرشا نداری ، این بولت را بگیر و خودت به سلما نی برو تا مادرت سرا لت و کوپ نکند.
• روسالی : عزیز یلادی محصل موسسه تربیه معلم ولایت پروان
• همکار تایی لیلسمان محصل سال سوم پوهنخشی ادبیات پوهنتون بلخ!
 از تشویقها پتان (دوربین) در لباس نمیکنید. از شما در جها نسپاس!

کمال :

گوسفند خیلی با حوصله سال اسب را پشت سر گذاشت علی پراپلمهای گذشته با قی خواهد ماند . با پراپلمهای جدی در زندهگی شان به خصوص در روابط با اومر محل کار تان مواجه خواهید شد . متولد پس این ماه باید در ماه های سرطان و اسد در فامیل با حوصله مندی بسر برید . با مشکلات زیادی دوراه بصمت آوردن هدف بزرگه تان مواجه میگردید . اما مایوس نگردید به تلاشهای تان ادامه دهید . سال گوسفند برای شما در مجموع سال نیکی خواهد بود بهترین و با اقبال ترین ایام سال پیشروی تان تمامه سرطان خواهد بود و بعد از آن دگرگونی های در زندهگی تان رخ خواهد داد . این دگرگونی ها الی ماه عرق ادامه خواهد یافت . از ماه اسد تا قوس از سفر نمودن جدا . جلوگیری نمایید . در ماه سنبله مناقشه فامیلی تان شدت بیشتری کسب می کند . علاوه بر آن اگر مصروف کار تجارتي مستیحد در ماه سنبله و اسد خیلی در کار خویش محتاطانه عمل کنید . ماه های اخیر سال را با خوشی و خوشگامی سپری خواهید کرد .

نور :

پراپلم های فامیلی تان در اوایل سال جدید گوسفند به اوج خود خواهد رسید . مناقشه شما با شخص بزرگ خانواده تان شلت قابل ملاحظه کسب خواهد کرد پراپلمهای فامیلی تان تمامه جوزای سال گوسفند باقی خواهد ماند . متعاقباً به صورت غیر منتظره وضع خانواده شما بهبود می یابد . در فصل تابستان به فعالیتهای روزانه خویش توجه بیشتری مینماید زیرا این ایام بهترین و با اقبال ترین ایام سال تان خواهد بود . شخصی در ماه های میزان و عقرب به زندهگی تان داخل خواهد گردید در باره او خیلی مطالبه نموده و محتاطانه با او برخورد

نمایید . تمامه قوس شما نیروی زیاد خود را به مصرف می رسانید به این دلیل وضع صحی تان يك اندازه شما را مشوش خواهد ساخت . سعی کنید که اشتباهات اوایل سال را در اواخر سال تکرار نکنید . امیدواری به آینده را از دست ندهید .

جوزا :

زمستان مناسب ترین ایام زندهگی امسال تان خواهد بود . در آغاز سال کوشش کنید در تمام ساحات زندهگی از خود تلاش خستهگی نا پذیر نشان دهید . سفریکه پیش رو دارید

اقتصادی امسال تان چندان قناعت بخش نخواهد بود . سرطان :

با کمال تاسف که پراپلمهای سال اسب شمارا هنوز هم رها نمی کند . حدیثات ناگوار سال گذشته تاثیرات خویش و به ویژه در ساحه کار و پسا تحصیل سبابه جا خواهد ماند . ولی بهر حال مایوس نگردید از شروع ماه اسد حال وضع



است . کسو شش نمایید تا اشتباهات سال گذشته تانرا بهتر تحلیل نموده و از آن نتیجه گیری لازم نمایید . از ماه سرطان به بعد ایام خوش اقبالی تان آغاز می یابد ، به خصوص پیروزی های شما در ساحه کار تان چشمگیر خواهد بود . بدبختانه که این پیروزی های تان باعث رشك يك عده ای از اطرافیان تان میگردد ، يك تن از آنها زیاد تلاش خواهد کرد تا ضربه به شما وارد نماید به این دلیل شما باید خیلی محتاطانه عمل نمایید . در ماه میزان به ماجراجویی برمی خورید

فایده

شما بهبود می یابد . والی اخیر سال گوسفند بدون کدام پراپلم جدی به زندهگی تان ادامه خواهید داد . تلاش داشته باشید که نزد یکان تانرا بهتر درک نموده و بدبینی ها را از خود دور سازید . شانس خوب اقتصادی را که در ماه سنبله نصیب تان خواهد گردید از دست ندهید . در صورت پیروزی تان در این ساحه کوشش کنید که خصوصیت اقتصادی بودن تانرا حفظ کنید . بگذارید اگر شمارا خسیس هم بدانند .

در ماه قوس جدی تصمیم بگیرید که به سفر بروید اینکار تانرا بهتر است در ماه حوت انجام دهید .

شما الی اواسط ماه جوزا منتظر بهبودی وضع خویش نباشید . چون اینکار غیر ممکن

آنکه با دوست فریبکار قطع رابطه نمایید . توجه جدی به وضع صحی تان به خصوص در ماه جوزا و سرطان داشته باشید . اگر از خود قاطعیت در امور اداری نشان ندهید مقام تانرا از دست خواهید داد . کوشش نمایید که امسال سفر نکنید . اینکار را به سال ۱۳۷۱ بگذارید زیرا سال ۷۱ بهترین سال ل زندهگی تان خواهد بود .

میزان :

برای متولدین این ماه سال ۱۳۷۰ سال انتخاب وسیع خواهد بود . از آغاز سال شانس های خوبی را در همه امور

ساله

زندهگی بسست خواهید آورد . مطمئناً شما از این شانس ها به وجه بهتر آن استفاده می نماید . صرف در ماه اسد يك اندازه خاطر شما پریشان خواهد بود ولی این حالت شما خیلی زود گذر خواهد بود به شرط آنکه خود گذری گذشته تانرا در باره فراموش نکنید از تاریخ ۲۴ ماه میزان الی ۱۱ عرق در انتظار خبر خوشی باشید . در اواخر فصل زمستان دوستان خوبی پیدا خواهید کرد اما بدبختانه که عده ای را از خود خواهید رنجانید . گمانیکه در نیمه دوم ماه میزان تو له گردیده اند در ماه سنبله به تشویش عجیب روحی مبتلا خواهند گردید . اما همه این تشویش موقتی زود گذر خواهد بود . در اثر عجله تان در اواخر سال ۱۳۷۰ وضع اقتصادی شما بحرانی خواهد گردید بدبختانه این وضع تمامه

شما بهتر است در باره خود اقتصادی نزنید ، زیرا عواقب ناگوار خواهد داشت . اگر قصد سفر دارید بدون معطلی به آن اقدام نمایید زیرا سفر برای شما بهترین وسیله فرار از يك حادثه ناگوار خواهد بود . ادعاهای جدی و دلو بهترین ایام زندهگی شما خواهد بود .



فکر کنید . در نیمه دوم سال جاری میخواهند شما را قربانی توطئه نمایند که خوشبختانه شما به کمک دوستان خوبتان از آن نجات می یابید . در ماه اسد و سنبله شما وظیفه اصلی تانرا که سر پرستی اطفال تان می باشد فراموش می کنید که این خود عامل تیرهگی اوضاع فامیلی تان خواهد گردید . در ماه اسد دست به هیچ معامله دوستان به دقت گوش دهید .

دوای تلاش شما و يك تن از اعضای فامیل تان در ماه اسد از جنبه های بهاری رهایی می یابید ، در ماه میزان کمک وضع صحی شما بهبود یابد . کوشش کنید که خاطرات تلخ سال گذشته را فراموش کنید . وضع اقتصادی شما تا اواخر خزان در همین حال باقی خواهد ماند ، به کمک یکی از اقارب وضع اقتصادی شما در ماه دلو بهبود می یابد . در ماه عرق منتظر آمدن (اومر) باشید اما در انتخاب خود عجله نکنید . در باره صرف در ماه حوت تصمیم بگیرید . گو شش کنید که امسال به سفر نروید . اگر خیلی ضرورت داشتید صرف در اواخر خزان اینکار را انجام دهید .

جدی :

از آنجاییکه توقع شما خیلی زیاد بود در نیمه دوم سال گذشته خیلی شانس های طلایی را از دست دادید . این بهترین دوسی خواهد بود برای سال گوسفند تان . در این سال شانس های پیروزی شما نسبت به سال اسب خیلی ناچیز خواهد بود ، اما از آن بهتر استفاده خواهید نمود . اگر مجرد هستید امسال به هیچ وجه حاضر به ازدواج نگردید . اینکار را بگذارید برای تابستان سال ۱۳۷۱ . محل کار شما دفعه های اسد سنبله تغییر می یابد اما از کار جدید راضی نخواهید بود . در فصل خزان بهترین دوست تان ، شمارا ترك خواهد کرد و شما خود را خیلی تنها احساس خواهید کرد . بهترین سال زندهگی شما سال ۱۳۷۱ خواهد بود . در سال ۱۳۷۰ بهترین ماه ها برای شما سنبله و میزان (و سنک عرق) می باشد .

شما در بهار امسال زیاد تلاش می کنید تا موقعیت خود را در زندهگی بهتر سازید اما لقیه در صفحه (۶۷)

رستوران ذنب طلایی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذنب طلایی همیشه در خاطر
 باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالن زیبای
 این رستوران که از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایید. رستوران ذنب طلایی
 مجال عروسی، شیرخوری و دعوتها به وطنان مسلمان اهل هند را با شرایط سهل و اقتصادی پذیرد
 بکوشید وقت را قبل از یزف نماید.

آدرس :- رستوران ذنب طلایی عقب اکادمی علوم مرکز وزیر اگری کراچی دوبرو سٹار ایلیج

پهوس اطمینان شتمه باشد

از صابون شستنی و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خلابید
 شما با خرید دو گاز شستنی موله مایع ظرفشویی متولانی تمایف جداگانہ نیز بدست آید.
 رین موله مایع لک باسایه جوهر از بین میبرد.

آدرس: کوچی مارکت، جاوید سٹریٹ، تینون، ۲۰۵۰۹

نمایندہ دکان: کوچی مارکت، کوچی سٹریٹ، تینون، ۲۳۶۲۹، طور پرچم، جو دکانها، شہر دولایا

کاغذ دستمالی چار کتھ

فروشگاه کتاب شاه محمد

مژده دوستان کتاب و مستداران کتابخانه ها

فروشگاه کتاب شاه محمد بیشتر از پنجاه عنوان کتب تازه را در زیر نای مختلف با قیمت های مناسب از ایران وارد نموده است. علاقه مندان کتاب و دانشجویان می توانند کتب مورد ضرورت شان را از فروشگاه کتاب شاه محمد بدست آورند. قابل توجه محصلان! محدثان طب با ارایه کارت هبوت شان می توانند کتب ذیل را با ۲۵٪ تخفیف بدست آورند:

- ۱- درسام پزشکی اگسوز دو جلدی ۲- شرح سردگدن، مغز و اعصاب ۲ مرض سئل
- امراض قلبی - بیماریهای جنسی ناشی از اختلال های عصبی - مینی و سئونها - بیماریهای عصبی - وده ماغولن کتب دیگر.
- محدثان انجسیر پولى تخنیک میزانتد با استفاده از ۲۰۷٪ تخفیف کتب آتی را خریداری نمایند.
- سابع انجسیری برق در جلد - ریاضیات هندسی پیشرفته - فزئیک عمومی دو جلدی و پنجاه عنوان خود آموز الکترونیک از (مجموعه REI) - ۲۵ عنوان کتب فزئیک ریاضی - اتم تخنیک و غیره

همچنان فرهنگ های انگلیسی فارسی و انگلیسی آلمانی، فرانسیسی و کتب زبانشناسی، ادبی و هنری در زمینه های سونما، موسیقی، شعر، تاریخ، فلسفه، اجتماعی، روانشناسی، اقتصاد، حقوق و ورزش نیز آثار اسلام و سایر آثار ادبی را به علاقه مندان کتب عرضه میدارد.

از حافظ جدا نیاشید:

تقوم کتابچه ۱۳ سال (۱۳۷۰) یاد یوان کابل غزلیات حافظ را فروخته کتاب شاه محمد وارد نمود. و به قیمت ۶۰۰۰۰ (شصت هزار) افغانی بفروش رساند. مستداران حافظ من توانند این تعویم را از فروشگاه شاه محمد بدست آورند.

قابل یاد آوری است که فروشگاه کتاب شاه محمد هر عنوان کتب انگلیسی - جرمنی - فرانسیسی و فارسی و پشتو عربی شمارا به قیمت مناسب و خوب خریداری می نماید.

آدرس: چاراهی صدارت، فروشگاه کتاب شاه محمد
 پست بکس: ۱۳۲۸ کابل، افغانستان
 تلفون: ۲۴۸۸۶



ACKU
 منسل
 DS
 350
 220
 ۷۷۱۶۱

یک جشن بزرگ در فروشگاه بزرگ فروشگاه بزرگ افغان

بشمیر ترانس سلا با خاطر با هر حد ویدایر بزرگ در مناید . از لایق تره
 بهر وقت سلا یزوف کهنید .

با خریدار از فروشگاه بزرگ افغان سلا
 بهت کورید



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**